

سون ترو

مہر جہانک

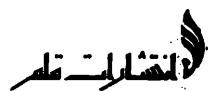


ترجمہ: دکتر حسن حبیبی

بہتر جنک

انتشارات قلم

اثر: سون ترو
ترجمہ: دکتر حسن حبیبی



نام کتاب . هنر جنگ
نویسنده . سون تزو
مترجم . دکتر حسن حبیبی
زمستان ۱۳۶۴
تیراژ . ۳۰۰۰ جلد
چاپخانه رشديه
چاپ دوم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	فهرست مطالب
۵	یادداشت مترجم
۷	پیشگفتار
۱۱	جنگ از دیدگاه سون تزو
۲۱	زندگی نامه :
۲۱	۱- شرح حال سون تزو
۲۴	۲- شرح حال مختصر مفسران

هنر جنگ

از صفحه ۲۷ تا صفحه ۱۶۵

۲۹	فصل اول : ارزیابی وضعیت
۴۱	فصل دوم : شرائط جنگ
۴۹	فصل سوم : استراتژی تهاجمی
۶۱	فصل چهارم : آمادگی
۶۹	فصل پنجم : انرژی

صفحه	عنوان
۷۹	فصل ششم: نقاط ضعف و نقاط قوت
۸۹	فصل هفتم: مانور
۱۰۵	فصل هشتم: متغیرهای نه‌گانه
۱۱۳	فصل نهم: تحرکات
۱۲۵	فصل دهم: زمین
۱۳۵	فصل یازدهم: انواع نه‌گانه زمین یا میدان نبرد
۱۵۳	فصل دوازدهم: حمله با آتش
۱۵۷	فصل سیزدهم: استفاده از مأموران مخفی

پیوست

(رساله «ووشی» درباره جنگ)

از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۲۰۳

۱۶۹	مختصری درباره «ووشی»
۱۷۱	فصل اول: چگونگی طرح‌ریزی عملیات یک دولت
۱۷۹	فصل دوم: چگونگی ارزیابی دشمن
۱۸۶	فصل سوم: فرماندهی بر افراد
۱۹۲	فصل چهارم: فرماندهی کل
۱۹۷	فصل پنجم: عکس‌العمل در مقابل تغییر اوضاع واحوال

* *

*

هنر جنگ

ترجمه از:

Sun Tzu

L'art De La GUERRE

FLAMMARION (ed) , 1978.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

«سومشین» در کتاب خود به نام «پزونده تاریخ یا سالنامه مورخ» که اندکی پس از سال ۱۰۰۰ میلادی تحریر شده است معتقد است که «سونوو» یکی از اتباع دولت «شی» رساله «هنر جنگ» خویش را در اواخر قرن ششم قبل از میلاد به «هولو» پادشاه نیمه وحشی «وو» هدیه کرده است. مورخان چینی از صدها سال پیش به اینسو در این باب اظهار تردید کرده اند و قسمت اعظم آنها معتقدند که تحریر این کتاب در دوره مورد نظر «سومشین» امکان ندارد. مطالعات من نیز در مسیر همین عقیده و موید این اندیشه است که متن مذکور در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح نوشته شده است.

رساله «سون تزو» را تنها از روی کنجاوی نباید مورد توجه قرار داد، اهمیت «هنر جنگ» بیش از این است. این کتاب اثری جامع و سرشار از عقل و درایت است و از جهت روشن بینی و ابداع و ابتکار ممتاز است و قرن‌هاست که در ردیف آثار درجه اول ادبیات نظامی چین جای دارد.

صدها هزار سرباز و مورخ چینی و ژاپنی به این متن که در میان آثار کلاسیک هنر جنگ، نخستین اثر محسوب میشود، توجه تمام داشته اند. در بین افراد ممتاز این گروه میتوان به «تسائو تسائو» (۲۲۰-۱۵۵ پس از میلاد) اشاره کرد. وی یکی از فرماندهان بزرگ «سامپراطوری» و بنیادگذار

سلسله «وئی» است. تفسیر «تساوتساو» از این متن ونیز یادداشتهای ده مفسر معتبر از سلسله‌های «تانگ» و «سونگ» را در قرن یازدهم، در متنی رسمی گردآوری کرده‌اند. در ربع آخر قرن هیجدهم، «سون هسینگ‌ین» مورخ و منقد ادبی مشهور به بازبینی این اثر پرداخته و برآن حاشیه نوشته است. ترجمه حاضر از روی این متن که در چین مورد استناد قرار میگیرد، صورت گرفته است.

بنظر سون تزو، «جنگ برای دولت واجد اهمیت حیاتی است» و بنابراین مطالعه و تحلیلش ضرورت دارد. سون تزو برای اولین بار کوشیده است تا برنامه‌ریزی و راهبری عملیات نظامی و جنگی را بر بنیادی عقلانی استوار سازد. و برخلاف نویسندگان یونانی و رومی به تنظیم و تدوین شیوه‌های نظامی پیچیده و یا تکنیک‌های سطحی و موقتی علاقه ندارد. هدف وی تحریر رساله‌ایست مبتنی بر روش و به‌منظور استفاده سرداران و فرماندهانی که خردمندانه در پی جنگی پیروزمند و ظفرنمون اند. به اعتقاد وی استراتژی زبردست باید بتواند لشکر دشمن را بدون درگیری نظامی تسلیم کند و شهرها را بی محاصره تصرف نماید و دولت را بدون آغشتن شمشیرها به خون واژگون سازد.

بنظر سون تزو نبرد غیر از برخورد دو لشکر باهم حاوی مسائل دیگری نیز هست، و میگوید، «تعداد افراد به‌تنهایی موجب برتری نظامی نیست». وی عامل روحیه و عامل عقلانی و نیز اوضاع و احوال جنگ را از عامل مادی مهمتر میداند و به حاکمان و فرماندهان توصیه میکند که منحصرًا به قدرت اعتماد نکنند. در نظر وی جنگ مترادف با کشتار و ویرانگری نیست. هدف واقعی استراتژی اینست که شهرها و لشکرها صحیح و سالم به تصرف درآیند و یا تا حد ممکن تصرف و تسخیر بدون ضایعه باشد.

به اعتقاد «سون تزو» برنامه‌ریزی دقیق که بر مبنای اطلاعات درست راجع به دشمن باشد به حل سریع مسائل نظامی و جنگی دستیاری می‌کند.

وی از آثار و عواقب جنگ بزاقتصاد آگاه است و بی شک پیش از دیگران متذکر این نکته شده است که ترقی قیمت‌ها بطور اجتناب‌ناپذیر همراه با عملیات نظامی و جنگی است .

«سون تزو» به تأثیر قطعی و مسلم تدارک مواد غذایی در راهبری عملیات اشاره می‌کند و در میان عوامل دیگر، از اهمیت متناسبات موجود میان حاکم و فرمانده کل منصوب از جانب وی یاد مینماید . و اهمیتی را که برای صفات اخلاقی و حساسیت و هوش یک فرمانده خوب قائل است خاطرنشان می‌سازد و از اهمیت سازماندهی مانور و آمربیت و زمین و شرائط جوی سخن می‌گوید .

به نظر سون تزو ارتش بسان ابزاری است که تیر خلاص را در مغز دشمنی خالی می‌کند ، که قبلا " آسیب‌پذیر شده است . پیش از مخاصمه مأموران سری متفقان و متحدان دشمن را ازوی جدامی‌کنند و به فعالیت‌های مخفی خرابکارانه دست می‌یازند . خصوصا " مأموران مخفی موظف به پخش شایعات نادرست و اخبار گمراه‌کننده و فاسدکردن و آشفته ساختن مأموران دولتی و ایجاد تعارضات داخلی و تشدید آنها و تربیت ستون پنجم میباشند . در همین اثناء نیز جاسوسانی که در تمامی مراحل و مدارج عمل می‌کنند به ارزیابی وضعیت دشمن می‌پردازند . گزارش اینان مبنای نقشه‌های جنگی «ظفرنمون» میشود . مارشال «شاپو شنیکف» اولین فردی نیست که دریافته است شرط مقدماتی پیروزی «تهیه مقدمات جامع و کامل در اردوی دشمن است به گونه‌ای که نتیجه» کار پیشاپیش روشن باشد « رئیس سابق ستاد کل ارتش سرخ در تفسیر پرمفز خود از مطلب سون تزو می‌گوید : «ارتش پیروزمند به دشمنی حمله می‌کند که پیشاپیش روحیه خود را باخته و درهم کوبیده شده است .»

«هنر جنگ» در طول تاریخ چین عمیقا " نفوذ کرده و براندیشه نظامی ژاپن نیز تأثیر نهاده است . این کتاب سرچشمه نظریه‌های استراتژیک

مائوتسه‌تونگ و دکترین‌های تاکتیکی ارتش‌های چین است. افکار و عقاید سون‌تزو با واسطه مغولان - تاتارها به روسیه نیز منتقل شده و بخش مهمی از میراث شرقی آن گردیده است. بنابراین فهم عمیق استراتژی عمومی این دو کشور بدون مطالعه «هنر جنگ» کامل نیست.

بدنبال آنچه در این جا گفته شد و در صفحات بعد، جنگ از دیدگاه سون‌تزو را اندکی بیشتر تحلیل می‌کنیم

* *
*

جنگ از دیدگاه سون تزو

اولین بند اثر سون تزو کلید فلسفه وی را بدست میدهد. جنگ یکی از مسائل جدی و با اهمیت دولت است و مستلزم مطالعه عمیق است. در دیدگاه سون تزو مبارزه مسلحانه یک امر غیرعادی گذرا تلقی نمی شود، بلکه بعنوان عمل آگاهانه ای که تکرار میشود و در نتیجه مستعد تحلیل عقلانی است، مورد توجه قرار میگیرد.

سون تزو، نیروی اخلاقی و مغنوی و استعدادات عقلی انسان را از عوامل قطعی برخورد های مسلحانه نمی داند و معتقد است که اگر عوامل مذکور درست مورد استفاده قرار گیرند کار جنگ قطعاً "به پیروزی می انجامد. برخورد با جنگ نباید با سهل انگاری و بی احتیاطی صورت پذیرد. برای کوبیدن جاده پیروزی پیشاپیش باید اقدام لازم بعمل آورد.

استاد جنگ، نقشه های دشمن خود را برهم میزند و پیمانهای ویرا درهم میریزد. میان حاکم و وزیر، میان مقالات بالا و زیردستان، میان روسا و مرئوسان شکاف ایجاد می کند. جاسوسان و مأموران این استاد همه جا فعالیت می کنند و به گردآوری اخبار و اطلاعات می پردازند و تخم نفاق و

اختلاف می‌پراکنند و به خرابکاری دست می‌زنند .

در نتیجه دشمن منزوی می‌شود و روحیه‌اش را می‌بازد و ارادهٔ مقاومتش درهم شکسته می‌شد و بدون نبرد ، لشکرش مغلوب ، شهرهایش تصرف و حکومتش واژگون می‌گردد . استاد جنگ تنها در صورتی که نتواند رقیب را با این وسائل به‌زمین بزند دست به‌طرف نیروی مسلح دراز می‌کند و کاری میکند که پیروزی‌اش :

الف - در کوتاه‌ترین مدت .

ب - با حداقل ضایعات و حداقل ضرر بلحاظ حیات انسانی .

ج - با حداقل ضایعهٔ ممکن به دشمن .

صورت گیرد :

بنظر سون‌تزو ، «وحدت ملی» از شرایط اساسی یک‌جنگ ظفرنمون است . این‌وحدت زیر چتر حکومتی قابل تحقق است که برای به‌زیستی مردم فداکاری می‌کند و به‌آنها ستم روا نمی‌دارد . حق با «سون‌هسینگ‌ین» است که میگوید : تئوریهای سون‌تزو بر پایهٔ «احسان و عدالت» استوار است .

سون‌تزو، جنگ را به‌زمینهٔ سیاسی بی‌واسطهٔ آن مربوط می‌سازد ، یعنی جنگ را با وجود و یا عدم اتحادها و نیز وحدت و ثبات در جبههٔ داخلی و روحیه بالای ارتش از یکسو و نفاق و اختلاف موجود در کشور دشمن و روحیهٔ خراب ارتش وی از سوی دیگر مرتبط می‌سازد ، یعنی درصدد یافتن مبنائی عینی برای ارزیابی‌های عقلانی و مقایسه قدرت دو طرف حاضر در صحنه است . سهم و اثری که سون‌تزو برای عوامل معنوی و عقلانی و فیزیکی قائل است و نیز اهمیتی که به اوضاع و احوال می‌دهد به‌انگیز ژرف‌نگری تحسین‌انگیز اوست . در میان تئوریسین‌ها (حتی تئوریسین‌هائی که در غرب از احترام فراوان برخوردارند) کمند کسانی که این‌نکته را به‌اندازه سون‌تزو در دو هزار و سیصدسال قبل بوضوح بیان کرده باشند . شاید ، در توجه به این نکته ، سون‌تزو منحصر به‌فرد نباشد که : در برخوردها و معارضه‌های

بین‌المللی، نیروهای مسلح عامل تعیین‌کننده وقایع اند، اما وی نخستین فردی است که جای واقعی برخورد ارتش‌ها، را معین می‌کند.

سون تزو، به انعکاس مالی جنگ استعمار دارد: به‌بالارفتن قیمت‌ها و به‌سازف‌ها و ریخت‌وپاش‌ها، به‌مشکلات مربوط به تأمین غذا و بار سنگینی که بطور اجتناب‌ناپذیر بردوش مردم گذاشته میشود صریحا " اشاره میکند، و این اشارات نشان می‌دهد که وی اهمیت این عوامل را که تا دوره اخیرا " غالبا " از نظرها دور مانده بود، باز می‌شناسد.

سون تزو میان آنچه در عصر ما با دو اصطلاح "استراتژی ملی" و "استراتژی نظامی و جنگی" بیان می‌شود، فرق می‌گذارد. این تمایز از مطالب فصل اول در باره ارزیابی مقایسه‌ای نیروهای حاضر در صحنه، استنباط میشود. سون تزو معتقد است که پنج "مسأله" باید در شوراها، معبد، مطرح شود. این مسائل به سه نکته مربوطند:

- ۱- عامل انسانی (عامل اخلاقی - معنوی و عامل فرماندهی) .
- ۲- شرایط فیزیکی (زمین و شرایط جوی) .
- ۳- عنصر دکتترین .

پس از آنکه وجود برتری در این پنج قلمرو، روشن شد، آنگاه شوری قدرت عددی (که بنظر سون تزو یک عامل تعیین‌کننده نیست) و کیفیت افراد لشکر، و انضباط، و انصاف در تشویق و تنبیه و آرایش جنگی را ارزیابی می‌کند.

سون تزو هدف عمل نظامی را انهدام لشکر دشمن و خراب کردن شهرهای وی و ویران ساختن روستاهای او، تلقی نمی‌کند. («اسلحه ابزاری نامبارک است، و فقط هنگامی باید بکار رود که راه‌حل دیگری در پیش نیست. »)

روزی «تزلولو»، شاگرد کنفوسیوس با استاد در باره جنگ بحث می‌کرد.

— تزلولو گفت: «اگر در رأس سه نیروی مسلح قرار بگیری، چه کسی

را برای دستیاری خود برمی‌گزینید؟»

— استاد گفت: «مسلم»، کسی را انتخاب نمی‌کنم که بی آنکه در بند زندگی و مرگ باشد، میتواند ببر را خوار کند و یا آماده است که خویشتن را در رودخانه بیفکند. مسلما "کسی را انتخاب می‌کنم که مانع را با احتیاط لازم زیر نظر می‌گیرد و ترجیح می‌دهد که به مدد استراتژی پیروز گردد. «هنر جنگ کلا" بر پایه فریب و خدعه استوار است. فرمانده قابل بایستی به هنرهای تکمیلی، تظاهر و اختفاء و استتار نیز آراسته باشد. و در عین آنکه ظواهری دشمن فریب و گمراه‌کننده ایجاد می‌کند بماختفاء و استتار وضع حقیقی و هدف نهائی خود می‌پردازد. چنین فرماندهی در عین قدرت و توانائی، ناتوان می‌نماید، نزدیک است اما چنان می‌کند که گوئی دور است و بالعکس. نظیر شبح در زیر روشنائی ستارگان بی آنکه دیده شود، جابه‌جا می‌گردد. و نامرئی و ساکت است. نخستین هدفی که تعقیب می‌کند نفوذ در روح و اندیشه فرمانده دشمن است. شرائط پیروزی ثمره ابداع و ابتکار اوست. سون تزو دریافته است که مقدم برهنربرد، خصوصا" حمله به طرز تفکر و روحیه دشمن ضرورت دارد.

کارشناس به هدف از طرق انحرافی نزدیک می‌شود. با انتخاب یک مسیر پیچ و خم‌دار و دور میتوان بدون برخورد به مانع هزار «لی» (۱) راه پیمود و در پایان راه دشمن را غافلگیر ساخت.

فرمانده، آزادی عمل را بر فراز همه چیز قرار میدهد و از وضعیت‌های ایستا متنفر است. به همین دلیل به شهرها حمله نمی‌کند مگر وقتی که راه‌حل دیگری در میان نباشد، محاصره شهرها، حیات انسانها و وقت را به هدر میدهند و متضمن نفی و ترک ابتکارند.

فرمانده آگاه نباید تحت تأثیر قرار گیرد، برایش اتفاق می‌افتد که

۱- هزار «لی» تقریباً برابر با سیصد میل است.

در حال عقب نشینی بجنگد اما آنچنان به سرعت عقب می نشیند که رسیدن بوی ناممکن است. هدف از عقب نشینی اش جلب دشمن است تا تعادل و پیرا برهم زند و برای حمله متقابل قطعی وضعیتی مساعد فراهم آورد. برخلاف ظاهرشان این عقب نشینی ها، تهاجمی هستند.

فرمانده آگاه جنگ تحرکی را راهبری می کند و با سرعتی عجیب پیشروی می نماید، ضربه‌هایی که میزند بسان برق اند که از «طبقه نهم آسمان» می جهند و شرائطی را فراهم می نماید که بطور مسلم حاوی یک راه حل سریع باشد در نظر وی هدف پیروزی است و نه عملیاتی - ولو چشمگیر - که تا ابد دوام یابند.

سرداران جنگی که به حرفه خود آشنا هستند هنگامی دشمن را می کوبند که شرائط پیروزی محقق فراهم آمده باشد. و اصولاً " ایجاد این شرائط برعهده ایشانست.

فرمانده قابل، پیش از ورود به کارزار موجب پراکندگی نیروهای دشمن می شود. در اینحال دشمن که درصدد دفاع از هر گوشه و کنار است، در همه جا ضعیف است و بنابراین در نقاط انتخابی فرمانده، نیروهای کم دشمن در معرض ضربه‌های سهمناک قرار می گیرند. نمی گنجید.

اما آسیب پذیری تنها از جهت قدرت مادی نیست. ممکن است فرمانده قوای دشمن نیز مردد باشد، نیندیشد، عصبانی و متفرعن و لجوج باشد و یا به آسانی فریب بخورد. ممکن است، برخی از عناصر لشکر دشمن تربیت نظامیشان اندک باشد و یا نارضا و ضعیف النفس بوده و یا فرماندهیشان بی مایه باشد. ممکن است دشمن موضعی نامناسب داشته و یا افراد خود را بسیار گسترده باشد و یا ذخائر غذائیش نقصان یافته و افرادش خسته و فرسوده شده باشند. اینها شکافها و نقصانهائی است که یک فرمانده با ابتکار میتواند از آنها استفاده کند و با ترسیم خط مشی لازم کار را به نفع خود سرانجام بخشد.

همین عوامل «صورت و شکل و آرایش» نیروهای مسلح دشمن را تعیین می‌کند. فرمانده عاقل نقشه‌های خود را با توجه به «آرایش» معارض خود تنظیم می‌کند سون تزو می‌گوید که «از روی کرده دشمن وضع خود را تنظیم کنید» فرمانده آگاه همواره به ملاحظه و سنجش نیروی مخالف خود می‌پردازد و در عین حال اقدام لازم بعمل می‌آورد تا دشمن نتواند از روی وضع وی، وضع خود را تنظیم کند.

ابزار و وسائل تاکتیکی فرمانده (نیروی عادی و مستقیم که «شنگ»^(۱)) گفته می‌شود و قوای فوق‌العاده و غیرمستقیم که «شی»^(۲) خوانده می‌شود) بطور ترکیبی عمل می‌کنند و نتایج و آثار هریک بر دیگری انعکاس می‌یابد. «شنگ» را میتوان عنصر تثبیت معنی کرد و «شی» را عنصری گرفت که برای تسخیر دشمن از پهلو و محاصره وی تعبیه می‌شود. و یا به ترتیب میتوان «شنگ» و «شی» را عنصر، تعرض جعلی و عنصر مداخله قطعی تلقی کرد. بهر حال این دو با یکدیگر همبسته‌اند. «شنگ» و «شی» با دو حلقه به هم تابیده قابل مقایسه‌اند. «که می‌تواند بگوید که یکی از این دو در کجا شروع و دیگری تمام می‌شود؟» قابلیت تبدیل آنها به یکدیگر امکانات فراوانی در اختیار فرمانده می‌گذارد و وظائف «شنگ» ممکن است، به وظائف «شی» و بالعکس بدل شوند. بنابراین میتوان یک حمله از نوع «شی» را به حملهای تعریف کرد که وقتی دست به آن می‌زنند که اتخاذ یک راه حل سریع و با هزینه کم ممکن باشد و این امر در بخشی از جبهه دفاعی دشمن که در آن شکاف و رخنه ایجاد شده است صورت می‌پذیرد.

«ظلمات» «شی» همواره پیش‌بینی ناپذیر، غافلگیرانه و یا مخالف با روش‌های سنتی است، عملیات «شنگ» بیشتر با نظم و قاعده امور می‌خواند. مقصود سون تزو از این پیشنهاد که:

باشنگ حمله آغاز شود و با «شی» پیروزی بدست آید اینست که دست زدن به تعرض جعلی و انصراف دشمن لازم است تا بتوان درجائی که دشمن کمتر از همجا آماده است و یا منتظر حمله نیست ضربات قطعی را بوی وارد کرد. معذک نباید این دو اصطلاح را فقط به کارهای تاکتیکی محدود ساخت. عملیات «شی» و «شنگ» ممکن است در سطح استراتژی نیز بکار روند.

به نظر سون تزو یک قسمت از وظائف فرمانده برانگیختن تغییرات و برگرداندن جهت آن به نفع خویش است قدر و مرتبه فرمانده با ارزیابی وضعیت، قبل از دست زدن به عملیات، معلوم میشود. فرمانده برجسته ناشیانه و بیهوده در دام نمی افتد. محتاط ولی قاطع است می فهمد که راههایی هست که نباید در آنها قدم نهاد، لشکریانی هستند که نباید به آنها حمله کرد، شهرهایی هستند که نباید محاصره نمود و مواضعی هستند که نباید بدانها تعرض کرد و فرمانهایی از حاکم هستند که نباید به موقع اجرایشان نهاد. فرمانده قابل حساب شده به آغوش خطر می رود اما بیهوده چنین نمی کند. فرمانده قابل «بدون توجه به مرگ و زندگی به جنگ ببرد نمی رود و خود را به رودخانه نمی افکند». هنگامیکه موقعیت مقتضی بود با چالاکي و بطور قاطع وارد عمل میشود.

تئوری سون تزو در باره قابلیت انطباق با وضعیت های موجود بیانگر وجهه های مهم از اندیشه اوست. درست همانطور که آب با رخساره زمین منطبق میشود، همانطور نیز در جنگ بایستی انعطاف به خرج داد. غالباً "باید تاکتیک را با وضعیت دشمن منطبق ساخت. این مطلب بهیچوجه جنبه انفعالی ندارد. زیرا اگر طنابی را که به اندازه کافی بلند باشد به دشمن بدهیم غالباً خود را با آن بدار خواهد زد. در اوضاع و احوال معین، شهری را میدهیم و قسمتی از نیروی خود را فدا می کنیم و یازمینی را ترک می نمائیم تا به هدفی با ارزش تر دست بیابیم. بنابراین، واگذاریهای این

چنانی پرده برهدفی که نزدیک نیست می افکند و این امر نیز وجهه تازهای از تیزهوشی یک کارشناس هنر جنگ است .

سون تزو با احتمالات و امتیازات ناشی از شرائط جوی توجه دارد . هم چنین به نتایج و آثار حاصل از وضع زمین عنایت دارد . فرماندهی که در ارزیابی وضع زمین قابلیت دارد ، دشمن خود را به جایی که خطرناک است می کشاند و خود وی از ورود به آن محل اجتناب می کند . زمینی را که می خواهد در آنجا بجنگد تعیین می نماید و دشمن را بدانجا می کشاند . و سپس وارد کارزار می شود . بنظر سون تزو فرماندهی که نمی تواند به خوبی از زمین بهره گیرد لیاقت فرماندهی ندارد . (۱)

۱- چینی ها همواره احساس خاصی نسبت به طبیعت و نسبت به عظمت کوهها و رودخانهها و جنگلها و گردنه های خود داشته اند . این مسأله در نقاشی ، در تاریخ و در شعر و بطور کلی در ادبیاتشان منعکس است . ممکن است ، قدرت فرماندهان بزرگشان در استفاده درست از زمین ناشی از همین استعداد فطری باشد . «کوتسویو» (کوشین فانگ) (۱۶۹۲-۱۶۳۱) که بزرگترین جغرافیدان نظامی چین است و پدر و پدربزرگش نیز جغرافیدان بوده اند در مقدمه^۴ «مختصر جغرافیای تاریخی» مورخ ۱۶۷۸ می نویسد:

« کسی که در صدد است در یک قسمت از کشور دست به عملیات جنگی بزند باید وضع تمامی کشور را بشناسد . در غیر این صورت اعم از اینکه عملیات مذکور تدافعی یا تهاجمی باشند ، به استقبال شکست رفته است . (جغرافیای نظامی قدیم چین ص ۴) .

«کو» از نظر سون تزو درباره^۴ تأثیر زمین بر استراتژی ، به احترام یاد می کند و مینویسد:

«هیچکس بهتر از سون تزو نمی تواند از استراتژی سخن بگوید و هیچکس بهتر از وی درباره^۴ امتیازات زمین حرف نمیزند (همان اثر ص ۲۰) .

فصلی که سون تزو به عملیات سری اختصاص داده است هم اکنون نیز به اندازه زمان تحریرش اعتبار و فعلیت دارد و توضیح و تفسیر نمی خواهد. آنچه در اینجا باید یادآوری کرد اینست که سون تزو کاملاً " به یک ضرورت دوجانبه توجه و آگاهی دارد: از یکسو گروه بندی و از سوی دیگر اجرای عملیات در سطوح متعدد. تأکید در باره مأموران دوجانبه نباید از نظر دور بماند. ستون پنجم در چین قدیم و در یونان قدیم وجود داشته، و سون تزو نیز آن را به حساب آورده است. علیرغم تجربیاتی که در سالهای اخیر در این زمینه گردآوری شده است نتایج تکتیک دفاعی غرب بطور کامل رضایت بخش نیست. شاید توصیف "تومو" در مورد انواع آدمیزادگانی که بیش از دیگران مستعد خرابکاری هستند، همواره قابل مطالعه و بررسی باشد. سون تزو با این فصل که بسیاری از طرفداران سنتی کنفوسیوس را به وحشت افکنده است، "هنر جنگ" خود را به پایان میرساند.

* *

*
-

شرح حال سون تزو (۱)

سون تزو از اهالی دولت «شی» است که به مدد کتاب خود درباره «هنر جنگ» توانست به نزد «هولو» پادشاه «وو» بار یابد.
«هولو» بوی گفت: «آقا، من سیزده فصل کتاب شما را تماما خواندم. آیا میتوانید هنر خود را درباره حرکات لشکر و تسلط بر آنان مختصرا» به نمایش بگذارید.

سون تزو پاسخ داد: «میتوانم»

«هولو» پرسید: «میتوانید این تجربه را در مورد زنان اجرا کنید؟»

سون تزو پاسخ داد: «بلی»

بدنبال این پرسش و پاسخ «هولو» دستور داد که صدوهشتاد زن

زیبا از قصر به نزد سون تزو بفرستند . (۱) .

سون تزو آنها را به دو گروه تقسیم کرد و در رأس هریک از این دو گروه دوسوگلی حاکم را قرار داد و به همه آنها ، حمل ، نیزه — تبرزین را آموخت و سپس گفت :

« میدانید که قلب و دست راست و دست چپ و پشت در کدام طرفها قرار دارند؟ -

زنان گفتند : میدانیم .

سون تزو گفت ، وقتی گفتم « به پیش » به جلو بچرخید بطوریکه قلبتان بطرف من باشد . هنگامیکه گفتم « به چپ » بطرف دست چپ بچرخید و وقتی گفتم ، « عقب گرد » پشت خود را به من کنید :

زنان گفتند : فهمیدیم .

پس از بیان این مقررات ، ابزار و وسائل جلاد آماده شد ، تا سون تزو نشان دهد که به جد سخن می گوید .

آنگاه سون تزو سه بار فرمانها را تکرار و پنج بار آنها را تشریح کرد و سپس طبل شروع را زد و فرمان داد :

« به راست راست ، زنان قهقهه سر دادند :

سون تزو گفت : چنانچه مطلب تعلیم شده واضح نباشد و دستورها کاملاً تشریح نشده باشند ، تقصیر از فرمانده است . و دیگر بار دستورها را سه بار تکرار و پنج بار تشریح نمود . آنگاه طبل را برای چرخیدن به چپ نواخت اما بار دیگر زنان قهقهه سر دادند .

سون تزو گفت : « اگر تعلیمات واضح نباشند و فرمانها صریح نباشند ، تقصیر از فرمانده است . اما هنگامیکه تعلیمات تشریح شدند ولی مطابق قوانین نظامی فرمانها به مرحله اجرا در نیامدند ، افسران مجرمند . » و دستور

۱- به قولی تعداد زنان سیصد تن بوده اند .

داد که فرماندهان دو گروه چپ و راست اعدام شوند .

«هولو» که از ایوان قصر خود ، صحنه را تماشا می کرد و ملاحظه نمود که دوسوگلی وی در معرض اعدام هستند ، وحشتزده آجودان خود را با این پیام نزد «سون تزو» فرستاد : «اکنون دانستم که ژنرال در به کار گرفتن افراد تواناست . بی این دوسوگلی ، غذا از گلوی من پائین نمی رود ، خواست من اینست که آنها اعدام نشوند .»

سون تزو پاسخ داد : «خدمتگزارتان قبلا " از طرف شما به مقام سرفرماندهی منصوب شده است . وقتی که فرمانده در رأس لشکر قرار دارد موظف به قبول کلیه دستورات حاکم نیست . . .»

بنابراین دستور داد تا آن دو زن را که فرمانده دو گروه بودند برای عبرت دیگران اعدام کنند . سپس دونفری را که درجه شان بلافاصله پس از دو فرمانده قبلی بود ، در رأس گروه ها گذاشت . و بار دیگر ، طبل را نواخت و فرمان داد و زنان درست همانطور که قرار بود به چپ ، به راست ، به پیش و به عقب چرخیدند ، به زانو درآمدند و برخاستند ، و کمترین صدائی از آنها برنخواست .

در این هنگام سون تزو ، به حاکم پیغام داد که : «اکنون افراد لشکر درنظم کامل هستند و پادشاه میتواند برای سان دیدن و بازرسی آنان بیاید . این افراد میتوانند به میل شاه مورد استفاده قرار گیرند و از آب و آتش گذر خواهند کرد . . .»

«هولو» گفت : ژنرال میتواند به عمارت خود برگردد و استراحت کند من مایل به بازرسی آنان نیستم . . .»

سون تزو ، گفت : «شاه کلمات توخالی را دوست دارد ولی قادر به عملی کردن آنها نیست . . .»

«هولو» ، استعداد و قابلیت سون تزو را بعنوان فرمانده ارتش دریافت و وی را به مقام فرماندهی منصوب کرد . سون تزو با دولت «شو»

در غرب به سئیزه برخاست و در پینگ نفوذ کرد و در شمال نیز «شی» و «چین» را در معرض تهدید قرار داد.

* *

*

-۲-

شرح حال مختصر مفسران

۱- «تسائوتسائو»^(۱) (۲۲۰-۶۵۵ میلادی) در ۲۱۶ میلادی توسط «هسی یین» امپراطور هان‌ها، به پادشاهی «وئی» رسید. و در ۲۲۰ میلادی از دنیا رفت و در سال ۲۲۷ «پادشاه جنگ» لقب گرفت. این لقب بعدها به «امپراطور جنگ» بدل شد و با صفت «بنیانگذار کبیر» (سلسله وئی «) همراه گردید.

تسائوتسائو، در عملیات نظامی خود تاکتیک‌های سون‌تزو، و «ووتزو» را در عین انطباق آنها بر وضعیت‌های مختلف به کار میبرد، خود وی نیز در باره جنگ کتابی نوشته است.

۲- «تویو»^(۲) (۸۱۲-۷۳۵ بعد از میلاد) متولد «وان نی یین» واقع در «شنس» وزیر فوائد عامه بوده است وی دائرة المعارفی در ۸ قسمت اقتصاد، امتحانات و دیپلم‌ها، خدمات حکومتی، مراسم و شعائر، موسیقی، انضباط نظامی، جغرافیا و دفاع ملی، تنظیم کرده است.

۳- «لی شوآن»^(۳)، در دوره «تانگ» می‌زیسته و مولف آثار نظامی

است.

1- Ts'ao Ts'ao

2- Tuyu

3- Li Ch'uan

- ۴- «تومو»^(۱) (۸۵۲-۸۰۳ بعد از میلاد) در «وان نی یین» متولد شده و به خصوص در قلمرو شعر دست داشته است .
- ۵- «مه‌ئی یائوشن»^(۲) (۱۰۶۰-۱۰۰۲ بعد از میلاد) در «وان لینگ» واقع در «آن هوئی» به دنیا آمده در دوره «سونگ» شاعر مشهوری بوده و کتاب سون تزورا تفسیر کرده است .
- ۶- «وانگ هسی»^(۳) در «تائی یوآن» متولد شده است .
- ۷- «شانگ یو»^(۴) ، مورخ و منتقد بوده و در پایان سلسله «سونگ» می زیسته است .
- از موقعیت شغلی مفسران قدیمی تر، «منگ» ، «شن هائو» ، «شیالین» ، «هوین هسی» که به نام «آقا» شناخته می شوند ، چیزی نمی دانیم .

* * *
*
* * *

1- Tu Mu

2- Mei Yao Ch'en

3- Wang Hsi

4- Chang Yu

هنر جنگ

(متن)

فصل اول

ارزیابی وضعیت

سون تزو گفت:

۱- جنگ برای دولت اهمیت حیاتی دارد. پهن دشت مرگ و زندگی است و راهی است که به پایداری یا نابودی می انجامد. بدین سبب مطالعه عمیق آن ضرورت دارد. . .
لی شوآن، گفت:

«اسلحه ابزاری نامبارک است» و جنگ کاری بس جدی است و ترس از آن است که آدمیزادگان بدون فکر و اندیشه‌ای که شایسته این کار است درگیر آن شوند. . .

۲- بنابراین جنگ را در ارتباط با پنج عامل بنیادی ارزیابی کنید و این پنج عامل را همراه با هفت عنصری که اندکی پس از این شماره میشود در دو طرف مقایسه نمائید، بدین ترتیب می توانید معلومات اساسی را بررسی و سبک و سنگین کنید.

۳- نخستین عامل، نفوذ اخلاقی، عامل دوم، شرایط جوی و سومین

عامل، زمین و عامل چهارم فرماندهی و پنجمین عامل قرار و مدارها و دکنترین است.

شوانگ یو گفت:

«ترتیب شمارش عوامل مورد بحث کامل روشن است. وقتی لشکریان برای مجازات خطاکاران بپا می‌خیزند، شورای معبد نخست نظر مساعد امرا و اعتماد مردمی را که تحت حکم آنها هستند، ارزیابی میکند و سپس به وضع جوی فصل نظر می‌افکند و سرانجام به دشواریهای میدان جنگ می‌اندیشد. پس از رایزنی ژرف در خصوص این سه موضوع، برای کار حمله، فرماندهی برگزیده می‌شود. هنگامیکه لشکر از مرزها گذر کرد مسوولیت صدور دستور و فرماندهی به عهده فرمانده است.»

۴- مقصود من از نفوذ اخلاقی امریست که موجب هماهنگی مردم با رهبرانشان است، به گونه‌ای که مردم رهبران خود را در زندگی و مرگ پیروی کنند، بی آنکه از به خطر افکندن زندگی خویش هراسی بدل راه دهند. شوانگ یو گفت:

«به شرط آنکه با مردم به مهربانی و عدل و انصاف رفتار شود و بدانها اعتماد گردد، ارتش واجد روحیه همبستگی می‌شود و همگان از خدمت به رؤسای خود خوشدل خواهند بود. در کتابی آمده است که: «همه مردم چون از غلبه بر دشواریها، سرخوش شوند، خطر مرگ را فراموش می‌کنند.»

۵- مقصود من از شرایط جوی، اثر متقابل قوای طبیعی بزرگدیکر و نتایج حاصل از سرمای زمستان و گرمای تابستان و نیز نحوه راهبردی عملیات نظامی و جنگی بر حسب فصول است.

۶- مقصود من از زمین، فواصل، سختی و آسانی طی این فواصل و خصوصیت زمین به لحاظ گستردگی و محدودیت و احتمال زندگی و مرگی است که وضع و موقعیت زمین مورد بحث پیش می‌آورد.

می یا اوشن ، گفت :

«... وقتی لشکریان به محلی هدایت می شوند ، مطلب مهم اینست که خصوصیات زمین پیشاپیش شناخته شده باشد . با توجه به فواصل است که میتوان طرح عملیات غیرمستقیم یا عملیات مستقیم را به مرحله اجرا گذاشت . وقتی درجه آسانی یا دشواری پیمودن سرزمین معلوم گردید ، میتوان ارزیابی کرد که بهتر است پیاده نظام یا سوار نظام وارد عمل شود؟ وقتی دانسته شد که زمین در کجا باریک می شود و در کدام منطقه گسترش می یابد ، میتوان محاسبه کرد تعداد نفراتی که باید درگیر کارزار شوند چه میزانی است ؟ وقتی معلوم گردید که در کجا باید به نبرد پرداخت ، دانسته می شود که در کدام لحظه باید نیروهای خود را متمرکز کرد و در چه لحظه ای آنها را پراکنده ساخت .»

۷- مقصود من از اقتدار و آمریت ، صفات خردمندی ، انصاف ، انسانیت ، شجاعت و جدیت و سختگیری فرمانده است .

لی شوان ، گفت :

« این پنج صفت ، صفات فرمانده است و با توجه به این صفات است که ارتش فرمانده خود را «آقا» خطاب می کند .»
تومو گفت :

«اگر فرمانده خردمند باشد ، قادر است که تغییرات حاصل در اوضاع و احوال را باز شناسد و به موقع عمل کند . اگر با انصاف باشد ، افرادش نسبت به تشویق و تنبیه وی اطمینان خواهند داشت ، و اگر انسان باشد ، دیگران را دوست میدارد و نسبت به آنان احساس خود را بروز می دهد و درد و رنج آنها را در می یابد . اگر شجاع باشد ، بی تردید لحظه مناسب را غنیمت می شمارد و کارش به پیروزی می انجامد . چنانچه جدی و سختگیر باشد لشکریانش منضبط خواهند بود ، زیرا از وی می ترسند و از تنبیه وی می هراسند .»

شن پا اوهسو گفت :

«اگر فرماندهی شجاع نباشد نخواهد توانست بر تردیدها غالب شود و طرحهای بزرگ دراندازد.»

۸- مقصود من از دستور و دکترین . سازماندهی و آمریت و ترفیع افسران به درجه شایسته ، انتظامات و امنیت راههای تدارکاتی و دقت در پیش‌بینی نیازهای اساسی ارتش است .

۹- هیچ فرماندهی پیدا نمیشود که این پنج نکته را نشنیده باشد . آنها که برای پنج امر مسلطند ، جنگ را می‌برند و آنها که این چنین نیستند ، شکست می‌خورند .

۱۰- هنگامیکه طرحها را تنظیم می‌کنید ، عناصر زیر را همراه با عوامل بالا مقایسه کنید و درکنار آنها بگذارید و با دقت همرا باهم ارزیابی نمائید .

۱۱- اگر حاکمی بالاترین نفوذ اخلاقی و صاحب صلاحیت‌ترین سرفرماندهی را داشته باشد و ارتش او از شرایط جوی و زمین مناسب برخوردار باشد و در این ارتش قاعده‌ها و قرارها به بهترین وجه رعایت گردند و دستورات به بهترین وجه اجرا شوند ، باز باید دید کدام دسته از لشکریان قوی‌تر از دیگران خواهند بود؟ (۱)

شانگ‌یو ، گفت :

«ارابه‌های محکم ، اسبهای تیزتک ، گروه‌های شجاع و سلاحهای برنده . گروه‌های شجاع از آنگونه که با صدای طبلی که فرمان حمله میدهد شاد میشوند و چون سنج ، علامت عقب‌نشینی میدهد ، خشمگین میگردند . کسی که در چنین وضعیتی است ، نیرومند و قوی است .

۱۲- چه کسی افسران و افراد تعلیمات دیده دارد؟

۱- در این بند و دو بند بعد به هفت عنصر مذکور در بند ۲ اشاره شده است .

تویو، گفت:

... «بدین جهت استاد وانگ می گوید: «اگر افسران تعلیمات جدی ندیده باشند، در نبرد مضطرب و مردد می شوند. اگر فرماندهان به خوبی ساخته و تربیت نشده باشند، وقتی در برابر دشمن قرار می گیرند، از درون از پای درمی آیند...»

۱۳- چه کسی است که تشویق‌ها و تنبیه‌ها را با دقت فراوان بعمل

می آورد؟

تومو، گفت:

«در این جهت و در جهت دیگر نباید زیاده روی کرد.»

۱۴- براساس آنچه گذشت من در موقعیتی قرار می گیرم که بتوانم پیش بینی کنم، پیروزی از کدام سو و شکست از کدام جهت خواهد بود.
۱۵- اگر فرماندهی که استراتژی مرا برمیگزیند آن را بکار برد، مستقیماً پیروز می شود. این فرمانده را نگهدارید و اگر فرماندهی که از توجه به استراتژی من سرباز می زند از آن استفاده کند مستقیماً شکست می خورد. این فرمانده را برکنار کنید.

۱۶- با توجه به امتیازاتی که طرحهای من دارند، فرمانده باید اوضاع و احوالی را ایجاد کند که به تحقق این طرحها دستیاری نماید. مقصود من از ایجاد اوضاع و احوال اینست که فرمانده باید به موقع، موافق آنچه مفید است عمل کند و بدین ترتیب برحالت تعادل مسلط باشد.

۱۷- هنر جنگ کلاً "براساس خدعه استوار است.

۱۸- بهمین جهت، هنگامیکه توانا هستید خود را ناتوان نشان دهید، و وقتی فعال هستید، خود را منفعل وانمود کنید.

۱۹- وقتی نزدیک هستید، کاری کنید که گمان رود دور هستید و هنگامیکه دور هستید، طوری عمل کنید که باور کنند نزدیک هستید.

۲۰- توجه دشمن را با وسائل گوناگون جلب کنید و او را به دام

بیفکنید . تظاهر به بی‌نظمی کنید و بدنبال آن دشمن را بکوبید .
تومو ، گفت :

«ژنرال «لی‌مو» وابسته به دولت «شائو» گله‌های گوسفند را همراه با شبانان آنها در بیابان رها کرد و چون «هسیونگ‌نو» ها اندکی پیشرفت کردند ، وانمود ساخت که در حال عقب‌نشینی می‌جنگد و پشت سر خود چندین هزار نفر را به جا گذاشت ، چنانکه گویی آنها را رها کرده است ، هنگامی که خان از این ماجرا آگاه شد . در رأس یک گروه بزرگ پیشروی آغاز کرد . در این هنگام «لی‌مو» قسمت مهم نیروهای خود را در جناح راست و چپ آرایش جنگی داد و ناگهان دست به حمله زد و «هون»ها را درهم کوبید و بیش از هزار تن از سواره‌نظام ایشان را هلاک کرد .^(۱)

۲۱- هنگامیکه دشمن متمرکز می‌شود ، خود را آماده کارزار با وی کنید ، هر جا که وی نیرومند است از برخورد با وی اجتناب کنید .
۲۲- فرمانده دشمن را عصبانی کنید و ویراسرگردان و مشوش‌نمائید .
شانگیو ، گفت :

« اگر فرمانده ارتش دشمن سمج و عصبی مزاج باشد ، ویزادشام دهید و عصبانی‌اش کنید بگونه‌ای که آشفته و دگرگون گردد . و مسائل را به روشنی در نیابد و بی‌طرح و نقشه و بی‌فکر و گیج به سوی شما پیش راند .
۲۳- تظاهر کنید که در وضع بدی قرار دارید و بدینسان دشمن را به کبر و نخوت و تفرعن تشویق کنید .
تومو ، گفت :

«در پایان حکومت سلسله چین ، «موتون»^(۲) از قبیل «هسیونگ‌نو»

۱- «هسیونگ‌نو»ها صحرانوردانی بودند که مدت چندین قرن برای چینی‌ها مزاحمت فراهم می‌کردند . دیوار بزرگ چین به منظور محافظت چین در مقابل نفوذ این گروه ساخته شد .

۲- «موتون» یا «توما» ویا «تومان» نخستین حاکمی بود که «هسیونگ‌نو»ها

قدرت خود را برای نخستین بار «استقرار بخشید». «هو» های شرق نیرومند بودند و نمایندگان برای گفتگو به نزد «هسیونگ» ها فرستادند. نمایندگان مذکور گفتند که: «ما می‌خواهیم اسب بادپای (هزار لی) «توما» را بخریم. «موتون» با مشاوران خود رای زد. اینان از تعجب فریاد برآوردند که اسب بادپای، ارزنده‌ترین موجود این کشور است، این اسب را به آنان نباید داد. «موتون» در پاسخ گفت: چرا یک اسب را از همسایه خود دریغ میدارید؟ و بدنبال این گفته اسب را برای آنها فرستاد.

«کمی بعد «هو» های شرق فرستادگان دیگری گسیل داشتند و پیام دادند که: ما خواهان یکی از خانزادگان هستیم. «موتون» از وزیران خود نظر خواست. همگی خشمگین گفتند: «هو» های شرق شرم و حیانداری و اکنون تا آنجا پیش رفته اند که خانزاده‌ای را می‌خواهند، ما عاجزانه می‌خواهیم که خان بدانها حمله کند. «موتون» گفت: چگونه میتوان از همسایه خود زنی را دریغ داشت و خانزاده را فرستاد.

«اندکی بعد «هو» های شرق باز گشتند و گفتند: «شما هزارلی زمین بی‌استفاده دارید و ما خواهان آنها هستیم. موتون با مشاوران خود رای زد. برخی از آنان گفتند که دادن زمین عاقلانه است و برخی دیگر گفتند که چنین نیست. «موتون» از جا در رفت و گفت: «زمین بنیان دولت است. چگونه میتوان آنرا واگذار کرد؟ و پس از این اظهار نظر همه کسانی را که توصیه کرده بودند زمین واگذار شود، اعدام کرد. «و آنگاه «موتون» بر زمین نشست و دستور داد کسانی که عقب

را متحد ساخت. اسب بادپای (هزارلی) اسب معروفی بود که قادر به پیمودن هزارلی (تقریباً سیصد میل) بود. بی‌آنکه آب و علوفه‌ای بخواند. این اصطلاح، کیفیت استثنائی یک اسب را، که بی‌شک به تولید مثل اختصاص داشته است، بیان می‌کند.

می مانند اعدام شوند. و غافلگیرانه به «هو» های شرق حمله کرد «هو» ها که خان را حقیر و بیچاره می شمردند هیچگونه آمادگی نداشتند و چون خان بدانها حمله کرد همه را به هلاکت رساند.

سپس به جانب غرب رو آورد و به «مایوئیتی» حمله برد. در جنوب، «لوفان» را ضمیمه سرزمین خود کرد و «ین» را اشغال نمود و باردیگر بطور کامل زمین های ابا و اجدادی «هسیونگ نو» را که قبلاً توسط ژنرال «منگ تی ین»، وابسته به دولت چین، تسخیر شده بود بازپس گرفت. (۱) شن هائو، گفت:

«به دشمن پسران و دختران جوان بدهید تا سرشان گرم شود، به آنها ابریشم بدهید تا هوی و هوششان تحریک گردد.»

۲۴- مرتباً "دشمن را در حال فعالیت نگهدارید و خسته اش کنید. لی شوآن، گفت:

«وقتی دشمن در حال استراحت است، خسته اش کنید.»

تومو، گفت:

«... در اواخر دوران حکومت سلسله دوم «هان» ها پس از آنکه «تسائو تسائو» «لیوپه ای» را شکست داد. «لیوپه ای» به «یوان شائو» که با لشکریان خود به مقابله با تسائو میرفت - پناه برد.

«تی ین فانگ» یکی از افسران ستاد «یوان شائو» گفت «تسائو تسائو» در هنر راهبری لشکریان دستی دارد و نمی توان به آسانی به وی ساخت. کار درست کش دادن مسائل و از وی فاصله داشتن است. و اما شما ای ژنرال باید در طول کوهستان و بر روی رودخانه ها استحکامات

۱- «منگ تی ین» صحرانوردان مرزی را تحت تسلط سلسله «چین» در آورد و بنای دیوار بزرگ را آغاز کرد. مشهور است که وی مخترع قلم خطاطی است. شاید این مطلب صحیح نباشد، اما احتمال دارد که وی قلم مورد استفاده را اصلاح کرده و چگونگی کار با آن را بهبود بخشیده باشد.

بسازید و چهار استانداری را اشغال کنید. در خارج، با رهبران قوی عقد اتحاد ببندید و در داخل، سیاست کشاورزی نظامی را پی‌گیری کنید. (۱)

سپس گروه‌های نخبه‌ای برگزینید و از آنها واحدهای مخصوص درست کنید. نقاطی را که ممکن است دشمن غافلگیر شود شناسایی کنید. ارتش را بطور مکرر به میدان ببرید و وضع کشور را در جنوب رودخانه برهم زنید. هنگامیکه دشمن به کمک جناح راست می‌آید، به جناح چپ حمله کنید و وقتی که به کمک جناح چپ می‌آید، به جناح راست حمله کنید. با دواندن دشمن، بطور مداوم و به همه طرف، نفس دشمن را بند بیاورید. اما اگر این استراتژی ظفرنمون را رد کنید و به جای این استراتژی به یک جمله تنها و منحصر، با وجود همه مخاطراتی که دارد، دست بزنید، وقتی به اظهار تأسف خواهید پرداخت که دیر شده است...

«یوآن شائو» این رایزنی را نپذیرفت و شکست خورد...

۲۵- هنگامی که دشمن واحد و متحد است، ویرا تقسیم کنید و

پراکنده سازید.

شائو یو، گفت:

«زمانی، میان حاکم و وزیرانش شکاف بیندازید، زمان دیگر متحدانش را از وی جدا کنید. در میان آنان بدگمانی متقابل بوجود آورید، به نحوی که در بین آنان سوء تفاهم پدید آید؛ در این صورت می‌توانید

۱- اشاره به «کلنی» های نظامی کشاورزی است که در مناطق دورافتاده قرار داشتند و در آن مناطق سربازان با خانواده هایشان مستقر بودند. افراد قسمتی از وقت خود را به کشاورزی اختصاص میدادند و بخشی دیگر را به تمرین و آموزش نظامی و برخی مواقع به کارزار می پرداختند. روساهمین سیاست را برای تصرف سیبری - که در حال حاضر عملاً "هم مرز چین است - بکار برده اند.

علیه آنان توطئه کنید . . .

۲۶- در جایی که دشمن آماده نیست بوی حمله کنید ، و هنگامیکه منتظر به میدان آمدن شما نیست ، بروی بتازید .
 « هوین هسی » گفت :

... « لی شینگ » از سلسله « تانگ » پیشنهاد کرده که میتواند ده طرح یانقشه را علیه « هسیاگو هسیه » پیاده کند . مسئولیت تام و تمام فرماندهی ارتش به وی محول شد .

وی در ماه هشتم سال ، نیروهای خود را در « کوه شی شو » گرد آورد .
 « نظر به اینکه فصل سیل های پائیزی بود رودخانه « یانگ تسه » طغیان کرده بود . و جاهائی که از سه دهانه رود عبور می کرد خطرناک بودند .
 « هسیاگو هسیه » مطمئن بود که « لی شینگ » به وی حمله نمی کند و در نتیجه هیچگونه آمادگی فراهم نیاورده بود .

« در ماه نهم سال « لی شینگ » در رأس لشکریان خود قرار گرفت و خطاب به آنان سخنانی به این مضمون گفت : « آنچه در جنگ اهمیت اساسی دارد آمادگی صاعقه وار است ، نمی توان اجازه داد که هیچ فرصتی از دست برود . در حال حاضر نیروهای ما متمرکزند و « هسیا گو هسیه » هنوز این مطلب را نمیداند ، از طغیان رودخانه استفاده می کنیم و غافلگیرانه سرازیر دیوارهای پایتخت درمی آوریم . « لی شینگ » سپس گفت « وقتیکه صدای رعد برمی خیزد برای بستن گوشها دیر شده است . حتی اگر دشمن ما را کشف کند درحالتی نیست که فوراً " وابتداء به ساکن برای متوقف ساختن ما طرح بریزد و نقشه بکشد . بنا بر این مسلماً میتوانیم بروی مسلط شویم .

« لی شینگ » تا « شی لینگ » پیش رفت . « هسیا گو هسیه » ترسید و از جنوب رودخانه تقاضای قوای کمکی نمود . لکن این قوا نتوانستند به موقع برسند . . . « لی شینگ » شهر را محاصره کرد و « هسیه » تسلیم شد .

« تاختن به دشمن درجائیکه وی منتظر چنین حمله ای نیست . این

روش نظیر عملی است که در پایان سلسله «وئی» اتفاق افتاد. در پایان کار این سلسله، «وئی» فرماندهان خود یعنی «شونگ هوئی» و «تنگ آی» را برای حمله به «شو» فرستاد (۱) در زمستان در ماه دهم سال «آی» از «پینگ پینگ» عزیمت کرد و منطقه‌ای غیر مسکونی را به مسافت هفتصد لی طی نمود و جاده هائی در دل کوهها ساخت و پل های شناور بنا کرد. کوهها بلند و دره‌ها عمیق بودند و این کار به غایت دشوار و خطرناک بود. ارتش که خواربارش به پایان رسیده بود در معرض انهدام قرار گرفت. «تنگ آی» خود را در نمد پیچید و از شب‌های تند غلت زنان پائین رفت. ژنرالها و افسران با دست‌اندازی به شاخه‌های درخت می‌خزیدند و جلو می‌رفتند. ارتش در صفوف فشرده مانند دسته‌ای بهم بسته از پرتگاه پائین رفت و پیش تاخت.

«تنگ آی» نخست خود را به «شیانگ یو» در «شو» رساند. «مامو» فرماندهی که مامور دفاع از این شهر بود، تسلیم شد. «تنگ آی»، «شو کوشان» را که در «می یین شو» مقاومت می‌کرد اعدام نمود و به سوی «شنگ تو» حرکت کرد. «لیوشان» پادشاه «شو» تسلیم شد.

۲۷- اینها کلیدهای پیروزی یک استراتژیست که پیشاپیش درباره

آنها نمی‌توان بحث کرد.

«مه شی یا عوشن» گفت:

«هنگامیکه رویاروی دشمن قرار دارید با تغییرات مربوط به اوضاع و احوال مطابقت یابید و تدابیر تازه بیندیشید. چگونه ممکن است درباره این نکات پیشاپیش بحث کرد؟»

۲۸- بنابراین اگر ارزیابی‌هایی که در معبد، پیش از شروع مخاصمه،

به انجام رسیده‌است پیروزی را پیش‌بینی کند، معنی‌شان آنستکه تخمین‌ها،

۱- این لشکرکشی در حدود ۲۵۵ میلادی اتفاق افتاده است.

نشان دهندهٔ قدرتی برتر از قدرت دشمن است. اگر این ارزیابی‌ها شکست را اعلام کند معنی‌شان آنستکه تخمین‌ها قدرتی فروتر از قدرت دشمن را شناخته‌اند. با دست زدن به محاسبات متعدد میتوان پیروز شد. اما اگر محاسبات کم باشد پیروزی ناممکن است. و آنکس که اصلاً "به محاسبه نمی‌پردازد شانس موفقیت خود را تقلیل می‌دهد. به یاری این محاسبات موقعیت را بررسی می‌کنم و بدینسان پایان کار روشن می‌شود. (۱)

* *

*

۱- ترجمه این بند در زبانهای دیگر غیر از چینی ابهام‌آمیز است. اجمالاً باید گفت: در تخمین‌ها و ارزیابی‌های ابتدائی، وسائل و ابزار محاسبه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. شکلی که در خط چینی به معنی "عطیات" است نشان می‌دهد که مقصود وسیله‌ای برای محاسبه است. ما نمی‌دانیم "عوامل" و "عناصر" مختلف، چگونه ارزیابی می‌شده‌اند لکن آنچه مسلم است اینستکه روش مورد استفاده برای مقایسهٔ قوای منظور نظر، عقلانی است. ظاهراً "دو نوع ارزیابی و تخمین متمایز اجرا می‌شده است یکی در بعد ملی و دیگری در بعد استراتژیک. بعد استراتژیک حاوی مقایسهٔ پنج عامل مذکور در بند ۳ است. بگمان ما اگر نتایج مساعد باشند، کارشناسان نظامی قوا و تمرین و آمادگی، انصاف در اجزای تشویق‌ها و تنبیه‌ها (هفت عنصر) را مقایسه می‌کرده‌اند.

فصل دوم

شرائط جنگ

سون تزو گفت:

۱- بطور کلی، عملیات نظامی هزار اراهه سریع چهار اسبه و هزار اراهه ملزومات چهار اسبه با روکش چرمی و صد هزار سرباز زره پوش لازم دارد.

تومو گفت:

... «در گذشته در نبردهای اراهه‌ای، اراهه‌های با روکش چرمی» دو نوع سبک و سنگین بودند. اراهه‌های سنگین نیزه - تبرزین و سلاح و لوازم نظامی و اشیاء با ارزش و اونیفورم را جابجا می‌کردند. «لو اس سومافا» گفت که: «یک اراهه سفاقر زره پوش را همراه با هفتاد و دو سرباز پیاده نظام حمل می‌کند و ده آشپز و خدمتگزار و پنج لباسدار و پنج مهتر و پنج مامور تهیه آب و جمع آوری چوب برای تهیه گرما نیز به آنها اضافه می‌شوند. در اراهه ملزومات بیست و پنج نفر هستند، به ترتیبی که جمعا " صد مرد یک گروهان

را تشکیل می‌دهند. (۱)

۲- هنگامیکه ملزومات و تدارکات به فاصله هزارلی نقل و انتقال یابد، هزینه جبهه عملیات و پشت جبهه، مقرری مشاوران و هزینه پذیرائی بازدیدکنندگان، هزینه لوازمی چون چسب و لاک و ارابه‌ها و سلاحها، روزانه به هزار سکه طلا، بالغ می‌شود. وقتی که این مبلغ در اختیار بود، صد هزار مرد میتوانند بسیج گردند. (۲)

لی شوآن، گفت:

«بنابراین هنگامیکه ارتش در سرزمین بیگانه پیشروی میکند، خزانه در داخل سرزمین ملی خالی می‌شود.»

تومو، گفت:

«در ارتش رسم بازدید دوستانه وجود دارد، این بازدیدها از طرف اربابان و سنیورهای زیر دست بعمل می‌آید، به همین علت «سون تزو» از مشاوران و بازدیدکنندگان سخن می‌گوید.»

۳- پیروزی هدف اصلی و عمده جنگ است. اگر این پیروزی خیلی دیر بدست آید سلاحها کند و روحیه‌ها تضعیف می‌گردند. هنگامیکه نظامیان به شهرها حمله می‌کنند، نیرویشان سخت تحلیل میرود.

۴- هنگامیکه ارتش در رزمهای دراز مدت درگیر می‌شود، منابع دولت کفایت نخواهند کرد.

شانگ یو، گفت:

«... رزمهای «یو» امپراطور «هان» بدون هیچگونه نتیجه‌ای

۱- تناسب افراد رزمی بالنسبه به افراد پشتیبانی سه به یک است.

۲- از ۴۰۰ سال قبل از میلاد، در «شو» سکه طلا ضرب میشده است. ولی «سون تزو» کلمه «طلا» را به کار نمی‌برد، کلمه‌ای که سون تزو بکار برده است به معنی «سکه فلزی» است.

به درازا انجامید. وقتی خزانه خالی شد، امپراطور دستور اسماک و صرفه جوئی داد.

۵- هنگامیکه اسلحه‌هایتان برندگی خود را از دست دادند و آتش شور و شوق شما، خاموش شد، و نیرویتان به پایان رسید و خزانه تان خالی گردید، فرمانروایان همسایه از ناتوانی شما استفاده میکنند و دست به عمل خواهند زد. درین حال حتی اگر مشاوران مطلع و آگاه داشته باشید، هیچیک از آنها قادر نخواهند بود برای آینده نقشه‌های جامع طرح کنند.

۶- گرچه از شتاب زدگی‌های فاجعه آمیز در جنگ سخن گفته‌اند، ولی هنوز عملیات ماهرانه‌ای را که به درازا انجامیده باشد ندیده‌ایم. توئیو، گفت:

«ممکن است حمله‌ای ماهرانه و زیردستانه نباشد. ولی بایستی که این حمله با سرعت برق انجام یابد.»

۷- زیرا هرگز دیده نشده است که یک جنگ درازمدت به نفع کشور باشد.

لی شوآن، گفت:

«در سالنامه‌های بهار و پاییز میخوانیم که: «جنگ نظیر آتش است، کسانیکه نمی‌خواهند اسلحه را به زمین بگذارند، اسلحه نابودشان می‌کند.»

۸- بدینسان کسانیکه قادر به فهم خطرات ذاتی استفاده از نیروهای نظامی نیستند، همان افرادند که نحوه استفاده اصولی از این قوا را در نمی‌یابند.

۹- کسانیکه در هنر جنگ خیره‌اند به سرپازگیری مجدد نیاز ندارند و آذوقه‌ای که یکبار تهیه کرده‌اند آنها را کفایت می‌کند. (۱)

۱- مفسران در باره تعداد دفعاتی که باید آذوقه تهیه شود به بحثهای بی پایان دست زده‌اند. درین باب چنین می‌خوانیم «سه دفعه آذوقه لازم ندارند» یعنی تنها دوبار کفایتشان می‌کند، دقیقاً «یکبار در هنگام عزیمت

۱۰- رزمندگان بهنگام عزیمت وسائل خود را به همراه می‌برند و زندگی روزمره را به حساب دشمن می‌کنند. بدینگونه ارتش تدارکاتش بوفور تأمین میشود.

۱۱- در اثر عملیات نظامی و به علت مخارج حمل و نقل در راههای طولانی، کشور را فقیر می‌شود. رساندن لوازم و خواربار به یک مقصد دور مردم را فقیر می‌سازد.
شانگ یو، گفت:

«... اگر ارتش از فاصله «هزارلی» غلات خود را دریافت کند، مردان جنگی گرسنه بنظر می‌آیند.

۱۲- در جایی که ارتش حضور دارد، قیمت اجناس بالاست، هنگامی که قیمت‌ها افزایش می‌یابد، ثروت مردم از میان می‌رود. هنگامی که دارایی کشور به پایان رسید شیره^۱ کشاورزان کشیده می‌شود. (۱)
شیالین، گفت:

«هنگامی که دسته‌های رزمنده جمع هستند، قیمت همه اجناس بالا میرود زیرا هرکس در صدد بدست آوردن سود کلان است».
۱۳- بعلت فرسودگی قوا و کم شدن دارائی‌ها، خانواده‌های دشتهای

و یکبار هنگام بازگشت. در جریان کارزار، رزمندگان به خرج دشمن زندگی می‌کنند، تحزیر تبیل (که پس از تحزیر تسائو تسائو است) چنین می‌گوید: «اینان نیازمند به تجدید آذوقه نیستند» یعنی در طول جنگ نیاز به تجدید آن ندارند. ما این تحریر را برگزیده‌ایم.

۱- تحریر دیگر این‌بند چنین است: «نزدیک محلی که ارتش حضور دارد» (یعنی در منطقه عملیات جنگی)، «اجناس گران هستند؛ هنگامی که اجناس گران باشند...» «شیره کشیدن» اشاره است به مالیات‌های ویژه و مصادره حیوانات و غلات و بارکشی.

مرکزی بی نهایت فقیر می شوند چرا که هفت دهم از منابع زندگیشان غارت شده است.

لی شوآن ، گفت :

«اگر جنگ دائمی شود ، مردان و زنان از اینکه نمیتوانند ازدواج کنند بیستوه می آیند ، فشار حمل و نقل نیز آنها را به فلاکت و بدبختی میکشد. ۱۴- هزینه های حکومت که ناشی از خراب شدن ارا به ها و خستگی و کوفتگی اسبها و تهیه وسائل و ادوات جنگی از قبیل زره و کلاه خود و تیر و کمان و نیزه و سیر دستی و سیر تمام قد و حیوانات بارکش و وسائل حمل و نقل آذوقه است ، بالغ بر شصت درصد کل مخارج می شود .

۱۵- در نتیجه فرمانده آگاه می کوشد تا لشکریانش به خرج دشمن تغذیه کنند زیرا گرفتن یک رطل آذوقه از دشمن برابر با بیست رطل آذوقه خودی است . و پنجاه کیلوگرم علوفه و علیق دشمن برابر با یک تن علیق خودی است .

شانگ یو ، گفت :

«... اگر قرار باشد ، آذوقه ای را به فاصله هزار لی حمل و نقل کنیم در برابر هر رطل آذوقه ای که به ارتش تحویل می شود ، بیست رطل در بین راه مصرف می شود . و اگر مسیر ، مسیری سخت و دشوار باشد مقدار بیشتری آذوقه لازم است .»

۱۶- اگر لشکریان ، دشمن خود را قتل عام کنند ، علتش آنست که

جانشان پلپ رسیده است . (۱)

هوین هسی ، گفت :

« در آن هنگام که ارتش «ین» «شی مو» را در «شی» محاصره کرده بود ، بینی تمامی زندانیان «شی» را برید . رزمندگان «شی» که از خود بیخود

۱- ظاهراً " این بند در جای اصلی خود قرار ندارد .

شده بودند، بانگامی وجود از خود دفاع می‌کردند. «تی بین تان» جاسوسی نزد افراد لشکر «یین» فرستاد. وی به آنها گفت: «ما از ترس بر خود می‌لرزیم که مبادا شما اجساد اجداد ما را از قبرهایشان بیرون بیاورید. وای که در این حالت خون در عروق ما منجمد خواهد شد.»

«بلافاصله ارتش «یین» دست به هتک حرمت قبرها زد و اجساد را سوزاند. مدافعان «شی مو» که از فراز حصار شهر گریان ناظر این صحنه بودند، تصمیم گرفتند که خود را به میدان نبرد بیفکنند زیرا خشم و غضب نیروی آنها را ده برابر کرده بود. «تی بین تان» دانست که لشکر نانش آماده‌اند و بدنبال آن «یین» را شکست سختی داد.

۱۷- برای آنکه میل جمع ثروت وجود دارد، دشمن غارت میشود.

تومو گفت:

«... در دوره حکومت سلسله دوم «هان»ها، «توهسیانگ» استاندار «شین شو» به یاغیان «کوئت شو» و از جمله «پویانگ» و «پان هونگ» حمله کرد، و در «نان‌های» نفوذ کرد و سه اردوگاه را ویران ساخت و غنیمتی فراوان گرفت. معذک «پان هونگ» و هوادارانش قوی و پیرشماره برجای خود ماندند حال آنکه دسته‌های «توهسیانگ» که ثروتمند و متکبر شده بودند کمترین میلی به نبرد نداشتند.»

«هسیانگ» گفت: «پویانگ» و «پان هونگ» مدت دهسال است که یاغی هستند و هر دو در هنر حمله و دفاع دست دارند. در واقع آنچه باید به انجام رساند اینست که نیروی تمامی استانداران را متحد ساخت و سپس به آنها حمله کرد. فعلا «بایستی لشکریان را تشویق به شکار کرد» در این هنگام سربازان همگی به نخجیرگاه رفتند.

به محض آنکه سربازان عزیمت کردند «توهسیانگ» مخفیانه افرادی فرستاد تا اردوی آنها را به آتش بکشند. در این ماجرا شکارهایی که سربازان گردآوری کرده بودند کاملا "از میان رفت". هنگامیکه شکارچیان بازگشتند

حتی یکی از آنان نبود که نگرید .

«توهسیانگ» گفت: مال و منال «پویانگ» و «پان هونگ» و هوادارانشان برای شروتمند کردن چندین نسل کفایت می‌کنند ، اما شما آقایان هنوز خودتان را آنسان که باید نشان نداده‌اید ، آنچه از دست داده‌اید یک قسمت کوچک از آن چیز است که در دست آنهاست چرا در بنشد چیزی هستید که از دست داده‌اید؟»

هنگامیکه لشکریان این سخنان را شنیدند به خشم آمدند و خواستار نبرد شدند . «توهسیانگ» دستور داد که اسبها را علیق دهند و سربازان غذای خود را در حال استراحت صرف کنند و صبح زود به جانب اردوی یاغیان به حرکت درآمدند .

«یانگ» و «هونگ» هیچگونه آمادگی نداشتند در نتیجه لشکریان «توهسیانگ» با شور و هیجان به آنها حمله کردند و یاغیان را از میان برداشتند .
«شانگ‌یو» گفت :

«... در زمان این سلسله امپراطوری هنگامی که بنیادگذار آن به فرماندهانش دستور حمله به «شو» را صادر کرد چنین حکم نمود :

«در تمامی شهرها و استانداریهائی که تصرف می‌شوند ، شما به نام من باید خزانه‌ها و انبارهای عمومی را خالی کنید و آن‌ها را به مصرف تفریح افسران و افرادشان برسانید . آنچه دولت خواهان آنست فقط زمین است .»

۱۸- در نتیجه وقتی در نبردی که با ارا به صورت می‌گیرد ، بیش از ده ارا به تصرف شود ، به کسانی که نخست آنها را به تصرف آورده‌اند جائزه بدهید ، پرچم‌ها و علامتهای دشمن را با پرچم‌ها و علامتهای خودتان عوض کنید ارا به‌های تصرف شده را جزو ارا به‌های خودتان در آورید و افراد خود را بر آنها بنشانید .

۱۹- بازندانیان ، خوش رفتاری کنید و مراعات حال آنان را بنمائید .

شانگیو، گفت:

«کلیهٔ سربازانی که اسیر شده‌اند بایستی با بزرگواری معالجه و مراقبت شوند تا بتوان آنها را مورد استفاده قرار داد.»

۲۰- این وضع همانست که درباره‌اش می‌گویند: «در نبرد پیروز شدن و قوی‌تر گردیدن.»

۲۱- بنابراین آنچه در جنگ اساسی است، پیروزی است نه عملیات طولانی و درازمدت.

به همین دلیل فرماندهی که جنگ را فهم می‌کند، سرنوشت ساز خلق و داور آینده ملت است.

هوین هسی، گفت:

«در حال حاضر دشواریهای مربوط به تعیین و نصب سرفرمانده است، نظیر گذشته و از همان قبیل است. (۱)

* *

*

۱- احتمالاً "هوین هسی، این مطلب را در ۱۰۵۵ میلادی تحریر کرده است.

فصل سوم

استراتژی تهاجمی

سون تزو، گفت:

۱- بطور کلی در جنگ، بهترین سیاست اینست که دولت صحیح و سالم و بی دستخوردگی تصرف شود. بدترین کار از میان بردن و انهدام دولت است.

«لی شوآن» گفت:

«آدمکشی را تشویق و تشجیع نکنید.»

۲- منقاد کردن ارتش دشمن، بهتر از منهدم ساختن آنست.

گرفتن یک گردان، یا گروهان یا جوخه پنج نفری بی آنکه به آنها آسیبی وارد آید بر درهم کوبیدن آنها مرجح است.

۳- در واقع بدست آوردن صد پیروزی در صد گردان، به معنی حداعلا

علم و آگاهی نیست.

۴- پس آنچه در جنگ اهمیت فراوان دارد، حمله به استراتژی

دشمن است. (۱)

تومو، گفت:

«... دوک بزرگ گفت: کسی که در حل مشکلات چیره دست است، پیش از سربرآوردن مشکلات، آنها را حل می‌کند. و کسیکه در غلبه بر دشمنان چیره دست است، پیش از ظهور و بروز تهدیدات دشمن بر آنها غلبه می‌نماید.»

لی شوآن، گفت:

«به‌اصل و اساس نقشه‌ها حمله‌کنید. در دورهٔ حکومت «هان» های سلسله دوم، «کوهسون»، «کائوشون» را محاصره کرد. (۲) «شون» افسری را که مامور برنامه‌ریزی و نقشه‌کشی بود و «هوآنک فوون» نام داشت برای مذاکره فرستاد. «هوآنک فوون» سمج و خشن بود. «کوهسون» ورا کشت و ماجرا را با این عبارات به اطلاع «کائوشون» رساند: افسر ستاد شما فاقد ادب معاشرت بود من ویرا اعدام کردم. اگر مایلید تسلیم شوید، این‌کار را فوراً به انجام برسانید و اگر نه، از خود دفاع کنید. «همان روز» «شون» حصار را باز گشود و تسلیم شد.

«همه فرماندهان «کوهسون» گفتند: «چطور چنین چیزی ممکن است!»

شما فرستادهٔ وی را کشتید و در عین حال وی را ناگزیر به تسلیم

کلیدهای شهر کردید؟

«کوهسون» گفت:

«هوآنک فوون» دست راست «کائوشون» و مشاور خصوصی وی بود.

اگر من وی را رهامی ساختم، نقشه‌های خود را به بهترین وجه پیاده می‌کرد. ولی

۱- در ترجمهٔ دیگری (ترجمه ژیل) آمده است «بهم زدن نقشهٔ دشمن که درست

نیست.

۲- این واقعه مربوط به قرن اول میلادی است.

با کشتن وی من «کاشو» را از داشتن دست راست محروم کردم .
سپس گفت : «در هر جنگ ظریف‌ترین کار ، حمله به نقشه‌های دشمن
است . . .»

«تمامی فرماندهان گفتند : «این مطلب از فهم ما بیرون بود . . .»
۵- کار مهم بعدی . قطع کردن علاقه‌ها و اتحادهای دشمن است . (۱)
«تویو» گفت :

«نگذارید که دشمنان شما متحد شوند . . .»

وانگ هسی گفت :

« . . . مسألهٔ پیمان‌های اتحاد دشمن را بررسی و مطالعه کنید و
کاری کنید که این پیمان‌ها قطع و لغو گردند . اگر دشمن ، متحدانی داشته
باشد ، معضل بزرگی پیش می‌آید و موضع دشمن قوی است . اما اگر متحد
نداشته باشد با مسألهٔ مهمی روبرو نیستیم و موضع دشمن ضعیف است . . .»
۶- و اگر از این راه‌ها مسأله حل نشد ، بهترین کار حمله بردن
به ارتش دشمن است .

شیالین ، گفت :

«دوک بزرگ گفت : «کسی که به منظور پیروزی با شمشیر برهنه و

آخته می‌جنگد ، فرمانده خوبی نیست . . .»

«وانگ هسی» گفت :

«کارزار امری خطرناک است . . .»

«شانگ‌یو» گفت :

«اگر نتوانید طرحهای دشمن را در نطفه خفه کنید و پیمانهای
اتحاد وی را هنگامی که در شرف انعقادند ، درهم بریزید برای نیل به پیروزی

۱- در ترجمه «ژیل» آمده است : «مانع شدن از اینکه نیروهای دشمنان بهم

بپیوندند . . . که درست نیست . . .»

سلاحهای خود را تیز کنید .

۷- بدترین سیاست حمله به شهرهاست . تنها هنگامی به شهرها حمله کنید که راه‌حل دیگری وجود نداشته باشد . (۱)

۸- تهیهٔ وسائل حمل و نقل زرهی و سلاح و وسائل دیگر حداقل سه‌ماه وقت لازم دارد . و کارخاکریزی پشت‌دیوارها نیز سه‌ماه وقت میگیرد .
 ۹- اگر فرمانده قادر به کف نفس نباشد و بی‌صبری پیشه کند و به افرادش دستور دهد که مانند دسته‌زنبوران درحول وحوش دیوار جمع شوند ، کشته خواهند شد . سرنوشت حمله‌ها و هجومهایی از اینگونه چنین است .
 تومو ، گفت :

«در پایان سلسله «وئی» «تای‌وو» امپراتور ، صد هزار سرباز را در حمله به «تسانگ‌شیه» که فرمانده «سونگ»ها در «توتای» بود ، رهبری میکرد . امپراتور نخست از «تسانگ‌شیه» «شراب‌خواست» . (۲) «تسانگ‌شیه» کوزه‌ای پر از ادرار را سر به مهر برای امپراتور فرستاد . «تای‌وو» از خشم دیوانه شد و بلافاصله به شهر حمله کرد و به لشکریانش فرمان داد که از دیوارهای شهر بالا روند و فرود آیند و به جنگ تن به تن دست یازند . اجساد کشتگان تا بالای دیوارها برآمدند و پس از سی روز تعداد کشتگان به بیش از نصف افراد «وئی» رسید .»

۱۰- در نتیجه کسانی که در هنر جنگ خیره و کار شناسند ، لشکر دشمن را بدون نبرد وادار به تسلیم می‌کنند . شهرها را بدون یورش به آنها

۱- برخلاف عقیده «ژیل» در ترجمه خود در این بندها ، «سون‌تزو» از هنر فرماندهی یک ارتش سخن نمی‌گوید . قصد وی در این مقام ، با توجه به درجه اهمیت ، اهدافی است که باید بدانها رسید و یا سیاستهایی است که به این اهداف راهبر می‌شوند .

۲- مبادله هدایا و تعارفات ، مقدمهٔ عادی نبرد بوده است .

می‌گیرند و دولت را بدون عملیات طولانی و درازمدت سرنگون می‌سازند .
 «لی شوآن» گفت :

«خبرگان و کارشناسان به کمک استراتژی پیروز می‌شوند .

در دوران حکومت سلسله دوم «هان» ها ، «تسان کونگ» وابسته به «تسان»، یاغیان «یائو» متعلق به «یوآن وو» را محاصره کرد ولی در طول چندماه موفق به تصرف شهر نشد . افسران و افراد وی بسیار رنجور شدند ، «تونگ‌های» شاه به «تسان کونگ» گفت : «فعلا» شما لشکریان خود را گرد آورده و دشمن را محاصره کرده‌اید دشمنی که تصمیم گرفته‌است تا پای جان بجنگد . این کار با استراتژی نمی‌خواند . بایستی از محاصره شهردست بردارید و به دشمن بفهمانید که مفری پیدا شده است . آنها فرار خواهند کرد و پراکنده خواهند شد . در این حال یک دشتبان برای گرفتن آنها کافی است !
 «تسان کونگ» از این نظر پیروی کرد و «یوآن وو» را تسخیر کرد . «

۱۱- هدف شما باید این باشد که «هرآنچه در زیر آسمان است»

صحیح و سالم تصرف کنید . به این ترتیب لشکریان شما دست نخورده باقی می‌مانند و پیروزی شما تام و تمام است .

هنر استراتژی تهاجمی چنین است .

۱۲- در نتیجه ، هنر راهبری لشکریان در نبرد بدین شرح است :

«وقتی برتری شما ده برابر است . دشمن را محاصره کنید .

۱۳- وقتی پنج برابر است به دشمن حمله کنید .

«شانگ‌یو» گفت :

«اگر نیرومندی من پنج برابر دشمن باشد . وی را در مقدم جبهه

به حال آماده‌باش نگه می‌دارم و از پشت جبهه وی را غافلگیر می‌کنم وی را

در شرق متزلزل و متوجه خطر می‌کنم اما در غرب وی را می‌کوبم . «

۱۴- وقتی دو برابر دشمن نیرو دارید وی را تقسیم و متفرق

کنید. (۱)

«تویو»، گفت:

«اگر برتری دو به یک برای در دست داشتن وضعیت کفایت نکند، برای تقسیم ارتش از روش حمله ظاهری به یک نقطه و کوبیدن دشمن در نقطه دیگر استفاده خواهیم کرد.»

به همین دلیل دوک بزرگ گفته است: «کسیکه قادر نیست با دشمن طوری عمل کند که منجر به تقسیم نیروهای وی گردد نمی تواند از تاکتیک استثنائی سخن بگوید.»

۱۵- اگر دارای نیروی مساوی هستید، میتوانید درگیر نبرد شوید.
«هوین هسی» گفت:

«... در این شرایط تنها فرمانده قابل و صاحب صلاحیت است که میتواند پیروز شود.»

۱۶- هنگامی که به لحاظ عددی نیرویتان کمتر از دشمن است باید قادر به نبرد در حال عقب نشینی باشید.
«تومو»، گفت:

«اگر لشکریان شما در وضع فروتری هستند. موقتا "نگذارید دشمن ابتکار حمله را بدست گیرد، تا شاید بعدا" بتوانید از نقطه ضعف دشمن استفاده کنید. در این صورت کلیه انرژی هایتان به حرکت درمی آید و با تصمیم قاطع پیروزی را جستجو خواهید کرد.»
«شانگ یو»، گفت:

«اگر دشمن نیرومند و من ناتوان باشم. موقتا "خود را کنار می کشم

۱- به نظر برخی از مفسران، معنی این بند آنستکه «نیروهای خود را تقسیم کنید» اما این تفسیر رضایت بخش نیست زیرا شکل حرفی که راجع به این مطلب در دو بند قبل بکار رفته، ناظر به دشمن است.

و از هرگونه درگیری می‌پرهیزم. (۱). این طرز عمل مربوط به وقتی است که شایستگی و لیاقت ژنرال‌ها و قدرت تأثیر لشکریان مساوی باشد. «

«چنانچه من کلیه امکانات خود را در اختیار داشته باشم و دشمن آشفته و بهم ریخته باشد، اگر لشکریان من در شور و هیجان و لشکریان دشمن دردمند و رنجور باشند. ولو دشمن بلحاظ عددی برتر باشد من می‌توانم به نبرد بپردازم.»

۱۷- چنانچه از هر لحاظ فروتر باشید، باید در کنار کشیدن خود قادر و توانا باشید. زیرا یک ارتش کوچک، طعمه‌ای آسان برای یک ارتش قویتر است.

«شانگیو»، گفت:

«منسیوس گفت: «مسلم» کوچک نمیتواند با بزرگ برابر، و ضعیف هم از قوی و افراد کم شمار برابر با افراد پر شمار باشند.»

۱۸- باری، فرمانده حامی دولت است. اگر سایه این حمایت بر سر همه چیز باشد، مطمئناً دولت قوی است و اگر خلأ وجود داشته باشد، دولت مسلم» ضعیف خواهد بود.

«شانگیو»، گفت:

«... دوک بزرگ گفته است: «حاکمی که موفق به یافتن شخص صاحب کفایتی شود، قرین موفقیت خواهد بود حاکمی که موفق نشود از میان می‌رود.»

۱۹- باید دانست که حاکم برای جلب بدبختی نسبت به ارتش خود سه راه در پیش دارد! یعنی به شرح زیر میتواند عمل کند:

۲۰- در غین جهل به اینکه ارتش نباید به پیشروی دست بزند،

۱- «تومو» و «شانگیو» هر دو، عقب‌نشینی «موقتی» را توصیه می‌کنند و بنابراین لزوم عقب‌گرد و تهاجم را پس از مساعد شدن شرایط متذکر میگردند.

دستور پیشروی بدهد و یا وقتی که نمی‌داند ارتش نباید عقب‌نشینی کند ، دستور عقب‌نشینی صادر کند . این همان چیزی است که «درهچل‌انداختن ارتش» نامیده می‌شود .
 «شیلین» گفت :

«پیشروی و عقب‌نشینی ارتش ممکن است موکول به تصمیمی باشد که فرمانده بر اساس اوضاع و احوال اتخاذ می‌کند، اما فاجعه‌ای بدتر از دستورهای صادر از طرف حاکم کاخ‌نشین نیست .»

۲۱- مورد دوم وقتی است که حاکم با آنکه از هیچ یک از کارها و امور نظامی سر در نمی‌آورد، در اداره آنها مشارکت جوید این امر افسران را گمراه می‌کند .
 «تسائو تسائو» گفت :

«... اداره یک ارتش نمی‌تواند توسط قواعد ناظر به آداب و رسوم و خوش محضی صورت گیرد»
 «تومو» گفت :

«در مورد آداب دانی و قوانین و تصویب نامه‌ها ، ارتش قرار و مدارهای خاص خود را دارد و معمولاً آنها را رعایت می‌کند. اگر این قرار و مدارها را در خط قرار و مدارهای بیندازیم که ناظر بر اداره یک دولت است، افسران از خط خارج و گمراه می‌شوند .
 شانگیو، گفت :

«لطف و مهربانی و عدالت ممکن است به کار اداره یک دولت بیایند ، اما در اداره یک ارتش به کار نمی‌آیند . درشتی و نرمی در اداره ارتش بکار می‌روند ولی نمی‌توانند در اداره یک دولت بکار آیند .»
 ۲۲- مورد سوم وقتی است که حاکم با وجود آنکه به کلیه مسائل مربوط به فرماندهی جاهل است در اجرای مسئولیت‌ها دخالت می‌کند . این کار روحیه و اعتماد افسران را از میان می‌برد .

وانگ شی گفت :

«اگر شخصی که به مسائل نظامی جاهل است برای دخالت در اداره ارتش فرستاده شود، هر حرکتی موجب عدم توافق و احساس محرومیت متقابل می شود و تمامی ارتش فلج می گردد. به همین دلیل «پی شو» از حاکم تقاضای عزل ناظر ارتش را کرد و فقط پس از عزل وی بود که توانست «تسائوشو» را آرام کند. (۱)

شانگ یو، گفت :

«اخیرا» دربارها را به شغل ناظر ارتش منصوب می کنند و دقیقاً این امر اشتباه است .»

۲۳- اگر ارتش متلاشی شده و اعتمادش سلب گردیده باشد، حاکمان کشورهای همسایه مشکلاتی ایجاد می کنند. این معنی آن ضرب المثل است که: «آشفته گی در ارتش منجر به پیروزی رقیب می شود. (۲) منگ گفت :

«... دوک بزرگ گفت: کسی که بطور روشن به هدفهای خود آگاهی و استشعار ندارد، نمی تواند به مقابله با دشمن برآید .»
لی شوآن گفت :

«... نباید در باره انتخاب شخصی که فرماندهی بوی واگذار

۱- «ناظران ارتش» در سلسله «تانگ» در واقع کمیترسیاسی بودند «پی تو» که در ۸۱۵ میلادی نخست وزیر شده بود در سال ۸۱۷ از شاه خواست تا ناظری را که منصوب کرده بود عزل کند. بی شک این ناظر در عملیات نظامی مداخله می کرده است.

۲- «سنیورهای فئودال» به حاکمان کشورهای همسایه تعبیر شده است. مفسران نیز در این مطلب متفق القولند که وقتی ارتش در آشفتگی و تشویش است خودش خود را از پیروزی محروم می سازد.

می‌شود به اشتباه افتاد . . . «لین هسیانگ‌زو» نخست‌وزیر «شائو» بوی‌گفته است: «شائوکوآ» جز قرائت کتابهای پدرش چیزی نمی‌داند و تا این زمان مطلقاً " قادر به برقراری همبستگی میان تغییرات حاصل در اوضاع و احوال نبوده‌است، اما حضرت شما بعلمت نام پدرش وی را بعنوان سرفرمانده تعیین کرده‌است، این کار نظیر چسباندن گوشه‌های عود و کوشش برای هماهنگ ساختن بعدی آن است. -

۲۴- باید دانست که در پنج مورد پیروزی قابل پیش‌بینی است:
۲۵- کسی که می‌داند چه موقع باید به نبرد دست یازد و چه موقع نباید چنین کند، پیروز خواهد شد.

۲۶- کسی که می‌داند چگونه باید از یک ارتش پر وسعت و یا یک ارتش محدود استفاده کرد، پیروز می‌شود.
تویو، گفت:

«در جریان زدو خورد و تعارض، مواردی هست که در آن موارد کسانی که تعداد افرادشان زیاد است نمی‌توانند بر یک دسته کوچک حمله‌کنند و موارد دیگری هست که ناتوانها بر نیرومندا می‌توانند غلبه کنند. کسیکه قادر بعمل در اینگونه اوضاع و احوال باشد پیروز خواهد شد» . . .
۲۷- کسی که لشکریانش در حول محور یک هدف مشترک متحدند پیروز خواهد شد.

«تویو»، گفت:

«به همین دلیل، منسیوس گفته است: «فصل مساعد اهمیتش کمتر از امکانات مساعد زمین است و این امکانات نیز کمتر از هم‌آهنگی روابط انسانی اهمیت دارد» . . .

۲۸- کسی که محتاط است و منتظر دشمنی است که فعلاً " دشمن نیست پیروز خواهد شد.
شن‌هائو، گفت:

«ارتش را شکست ناپذیر بسازید و منتظر و منتهبز فرصتی باشید که دشمن آسیب پذیر بشود.»
 هوین هسی، گفت:

«جوانمردی شریف گفته است: به امید کشاورزان و دهقانان بودن و مقدمات کار را فراهم نیاوردن بزرگترین جنایت است. و بزرگترین فضیلت پیشاپیش آماده بودن برای هرگونه احتمالی است.»

۲۹- کسی که ژنرال‌های واجد صلاحیت دارد و این ژنرال‌ها از مداخله جوئی‌های حاکم در امانند، پیروز می‌شود.
 تویو، گفت:

«به همین دلیل استاد «وانگ» گفته است: «وعده گرفتن در صلاحیت حاکم است و تصمیم گیری در مسائل جنگ در صلاحیت ژنرال فرمانده است.»
 وانگ هسی، گفت:

«... حاکمی که صاحب شخصیت و عقل و هوش عالی است باید بر شناختن مردی که به دزدکار می‌خورد، قادر باشد، حاکم باید مسئولیت‌ها را به وی واگذارد و به انتظار نتایج بنشیند.»
 هوین هسی گفت:

«... در هر حال بهنگام جنگ، ممکن است در جریان هر مرحله صدها دگرگونی و تغییر، پیش آید. وقتی که پیشروی ممکن باشد، پیشروی می‌کنند، و هنگامی که دریابند جریان امور با اشکال مواجه است، عقب می‌نشینند. گفتن این مطلب که فرمانده باید در این شرایط و اوضاع و احوال منتظر دستورات حاکم باشد، نظیر اینست که شما به یک مافوق اطلاع دهید که می‌خواهید آتشی را خاموش کنید. پیش از آنکه دستور مربوط به آن برسد خاکسترها نیز سرد شده‌اند. و نیز گفته شده است که در این وضع باید با بازرس عمومی ارتش مشورت کرد. این مطلب نظیر آنست که به منظور ساختن خانه‌ای در کنار جاده با عا بران مشورت شود. مسلماً "این کار هیچگاه

به پایان نمی‌رسد...

«دست‌وپای یک‌ژنرال صاحب‌صلاحیت و قابل را بستن و در عین...

حال از وی خواستن که یک دشمن پرفریب را از میان بردارد مانند بستن تازی و دست‌وردادن به آن برای گرفتن خرگوشان تیزرو است. فرق اینها باهم چیست؟»

۳۰- روشن است که در این پنج مورد راه پیروزی شناخته شده است.

۳۱- به همین دلیل می‌گویم: «دشمن را بشناسید و خودتان را

هم بشناسید؛ در صد نبرد شما هرگز با هیچ خطری مواجه نمی‌شوید.»

۳۲- وقتی شما دشمن را نمی‌شناسید ولی خودتان را می‌شناسید،

شانس پیروزی یا شکست شما مساوی است.

۳۳- چنانچه به وضع دشمن جاهلید و در عین حال خودتان را

هم نمی‌شناسید مطمئن باشید که در هر نبردی در معرض خطر قرار دارید.

لی‌شائون، گفت:

«مردانی این چنین «دیوانگان جانی» نامیده می‌شوند» از این

اشخاص جز شکست چه چیزی می‌توان انتظار داشت؟

* *

*

فصل چهارم

آمادگی

سون تزو، گفت:

۱- درازمنه قدیم جنگاوران زبردست نخست خود را شکست ناپذیر می ساختند و سپس منتظر می ماندند تا دشمن آسیب پذیر گردد.

۲- شکست ناپذیری ما مربوط به ما و آسیب پذیری دشمن مربوط به اوست.

۳- در نتیجه کسانی که در هنر جنگه دستی تمام دارند می توانند خویش را شکست ناپذیر سازند ولی نمی توانند با اطمینان خاطر دشمن را آسیب پذیر گردانند.
مه ای یاوشن، گفت:

«آنچه مربوط به من است، میتوانم به انجام رسانم و آنچه مربوط به دشمن است بهیچوجه تأمین شده نیست.

۴- به همین دلیل گفته شده است که میتوان به چگونگی پیروزی علم و آگاهی یافت ولی با این آگاهی لزوماً پیروز نمی شوند.

۵- شکست ناپذیری مربوط به دفاع است و شانس و احتمال پیروزی در جمله و تهاجم است. (۱)

۶- هنگامیکه وسائل کافی در اختیار داریم از خود دفاع می‌کنیم و هنگامیکه وسائلمان بیش از اندازه کفایت است به حمله می‌پردازیم.

۷- کسانی که کارشناس و خیره در هنر دفاع هستند در نه طبقه زیر زمین مخفی می‌شوند و کسانی که در هنر حمله و تهاجم زبردستند آن چنان جا بجا می‌شوند که گوئی بر طبقه نهم آسمان پای می‌گذارند. بدینسان قادرند که از خود محافظت کنند و فتح و ظفری تام و تمام را تأمین نمایند.

«کسانی که در هنر آمادگی برای دفاع کارشناس‌اند، معتقدند که به حساب آوردن نیروی موانع، از قبیل کوهها و رودخانه‌ها و گودال‌ها اساسی است و کاری می‌کنند که دشمن نداند به کجا حمله کند. این کارشناسان در زیر نه طبقه زمین پنهان می‌شوند.

«کسانی که در هنر حمله کارشناس‌اند معتقدند که به حساب آوردن فصول و وضع مناسب زمین اساسی است. این گروه با توجه به موقعیت، طقیان رودخانه‌ها و آتش را مورد استفاده قرار میدهند و کاری می‌کنند که دشمن نداند کجا باید خود را آماده و مهیا سازد. حمله را بسان صاعقه‌ای که از آسمان نهم برمی‌جهد، براه می‌اندازند.»

۸- پیش‌بینی پیروزی‌ای که هرکس میتواند آن را پیش‌بینی کند، نشان میدهد که کارزار، کارزاری زبردستانه نیست.

لی شوآنگ، گفت:

۱- شکست ناپذیری به معنی دفاع است و استعداد پیروزی به معنی حمله است.

«... هنگامی که «هان هسن» دولت «شائو» را از میان برداشت، قبل از چاشت عزیمت کرد و گفت: «ما برای از میان برداشتن ارتش «شائو» حرکت می‌کنیم و برای چاشت بازمی‌گردیم «ژنرالهاکه ناامید بودند تظاهر به موافقت کردند. «هان هسن» ارتش خود را پشت به رودخانه به خط کرد. لشکریان «شائو» که از فراز جان پناه‌های خود آنها را مشاهده می‌کردند، به قهقهه خندیدند و باین عبارات وی را به مسخره گرفتند که: «ژنرال «هان» ها به رهبری ارتش آگاهی ندارد! «هان هسن» لشکر «شائو» را درهم کوبید و پس از خوردن چاشت «شنگ‌آن» سنپور «شو» را اعدام کرد. «این پیروزی نمونه وضع و موقعیتی است که مردم عامی بر آن بصیر نیستند» (۱)

۹- نفس پیروزی در کارزار و بطور عام «کارشناس» اعلام شدن زبردستی نمی‌خواهد. زیرا کرک پائیزی را از زمین برداشتن نیروئی نمی‌طلبد و فرق نهادن میان خورشید و ماه دلیل بر روشن بینی نیست. و شنیدن صدای رعد دال برداشتن گوش نیز نمی‌باشد. (۲)

شائگیو، گفت:

«مقصود «سون تزو» از کرک پائیزی، کرک خرگوش است که وقتی پائیز فرامی‌رسد، بی‌نهایت سبک وزن است.»

۱- «هان هسن» ارتش خود را در «سرزمین مرگ» قرار داد. کشتی‌های خود را سوزاند و وسائل آشیزی را خرد کرد، رودخانه در پشت سر و ارتش «شائو» در پیش روی او بودند، «هان هسن» میبایست یا پیروز میشد و یا در رودخانه غرق می‌گردید.

۲- پیروز شدن پس از یک جنگ سخت و سهمناک و یا پیروزی به مددشانس نشانه زبردستی نیست.

۱۰- در ازمنه قدیم کسانی که در هنر جنگ کارشناس خوانده می شدند در جنگ علیه دشمنی غلبه می کردند که پیروزی بر او آسان بوده است. (۱)

۱۱- و به همین دلیل پیروزی بهائی که توسط یک استاد هنر نظامی بدست می آمده سبب نمی شده است که وی به عقل و درایت معروف شود و یا به شجاعت شهرت یابد.
تومو، گفت:

فتح و غلبه‌ای که قبل از تبلور وضعیت بدست می آید از میدان فهم عموم خارج است. بنا بر این کسی که معمار چنین غلبه‌ای است به هیچوجه به تیزهوشی و درایت شهرت نمی یابد. پیش از آنکه تیغه شمشیر وی به خون آغشته گردد، کشور دشمن تسلیم می شود...
هوین هسی، گفت:

«هنگامیکه شما بدون نبرد دشمن خود را تسلیم می کنید چه کسی شجاعت شما را اعلام می دارد؟»

۱۲- زیر این سنخ کارشناس بدون رفتار خطا. پیروزیهای خود را بدست می آورد. بدون رفتار خطا، یعنی هرکار که بکند. پیروزی را تأمین می کند. و دشمنی را که ذاتاً شکست خورده است، مغلوب مینماید.
«شن هو» گفت:

«این گونه کارشناس در برنامه ریزی خود هیچگاه دست به حرکت بی فائده نمی زند و در مورد استراتژی هیچ گامی را بیپوده برنمیدارد...»
۱۲- به همین دلیل سرفرمانده زبردست طوری کار می کند تا در موقعیتی قرارگیرد که از شکست در امان باشد. وی برای تسلط بر دشمن هیچ

۱- دشمن به آسانی مغلوب می شده است، زیرا کارشناسان قبلاً " شرایط مساعد را ایجاد کرده بودند

فرستی را از دست نمی‌دهد.

۱۴- بدینسان ارتش پیروز ارتشی است که قبل از آنکه در صد
نبرد برآید، پیروز باشد. ارتشی که شایسته شکست است، بدون امید غلبه،
می‌جنگد.
تومو، گفت:

«... دوک «لی شینگ» وابسته به «وئی» می‌گفت: «قبل از
هر چیز، صفاتی که برای یک فرمانده ضرورت دارد، عبارتند از: روشن بینی
و هنر برقراری هماهنگی در متن ارتش و داشتن یک استراتژی اندیشیده همراه
با طرح و نقشه دور نگر و توجه به فصول و استعداد دریافت عوامل انسانی.
زیرا ژنرالی که قادر به ارزیابی امکانات خود نیست و یا از پیش بینی و درک
و چالاکي و انعطاف ناتوان است، هنگامی که فرصت حمله پیش می‌آید باگامهای
لرزان و مردد پیش می‌رود و دیدگانش با اضطراب به چپ و راست می‌چرخد
و قادر به تهیه طرح و نقشه نخواهد بود. اگر ساده دل و زودباور باشد به
گزارشهای غیر موثق اطمینان می‌کند و گاه این نگاه آن گزارش را باور مینماید.
نظیر روباهي است که در پیش آمدن و پس رفتن ترسان و لرزان است و صفهای
سپاه را به تفرقه می‌کشانند. این طرز عمل با افکندن بی‌گناهان در آب جوش
و یا آتش چه فرقی دارد؟ و آیا چنین کاری دقیقاً " نظیر گسیل داشتن گاو
و گوسفند به چراگاهی نیست که در آن گرگ و ببر وجود دارد؟

۱۵- کسانی که در هنر جنگ کارشناس اند «تائو» را می‌دانند و
به قوانین احترام می‌گذارند، و بنابراین قادر به اعلام سیاستی هستند که
ظرفنمون است.
تومو، گفت:

«تائو» راه انسانیت و عدالت است «قوانین، همان قواعد و نهادها
می‌باشند. کسانی که در هنر جنگ زبردستانند نخست عدالت محیط خود را
توسعه می‌دهند و از قوانین و نهادها، خود حمایت میکنند. به این ترتیب،

حکومت خویش را شکست ناپذیر می سازند ..

۱۶- بهر حال عناصر هنر نظامی عبارتند از: ۱- ارزیابی مکان (فضا) . ۲- تخمین مقادیر . ۳- محاسبات . ۴- مقایسه و تطبیق ۵- احتمالات پیروزی .

۱۷- ارزیابی مکان در رابطه تابعی با زمین است .

۱۸- کمیات و مقادیر ناشی از تخمین از قام و مقادیر و تطبیق و مقایسه ارقام و احساس پیروزی در آیین مقایسه هاست .
هوین هسی ، گفت :

«مقصود از زمین هم فواصل و هم تیپ و نوع زمین است و مقصود از «ارزیابی» محاسبه است .

پیش از آنکه ارتش به حرکت درآید . در مورد درجه دشواری و مشکلات زمین دشمن ، مستقیم بودن یا پیچ و خم داشتن جاده ، ورقم نیروهای دشمن ، اهمیت وسائل و تجهیزات جنگی وی و روحیه دشمن مطالعه و بررسی صورت می گیرد . محاسبات از این لحاظ بعمل می آید که معلوم شود آیا میتوان به دشمن حمله کرد؟ پس از این امر است که مردم بسیج می شوند و لشکریان به حرکت در می آیند ..

۱۹- بدینسان ارتش پیروز ، نظیر نیم رطل است که در مقابل یک دانه قرارداد . ارتش شکست خورده نظیر دانه ای است که در برابر نیم رطل قرار می گیرد .

۲۰- بهیمن هنر آمادگی و آرایش لشکریان است که یک ژنرال پیروز میتواند آنها را وادار به کارزار کند و اثر این گونه کارزار نظیر اثر آبی است که یکباره از ظرفش خالی می شود و در گودالی بی انتها فرو می ریزد .
شانگ یو ، گفت :

«طبیعت آب اقتضای کند که از سربالائی بهره یزد و به جانب زمین پست به حرکت درآید . هنگامی که سدی شکسته می شود آب با نیروئی

مقاومت ناپذیر به حرکت درمی آید. بهر حال شکل یکا رتشی، نظیر آب است. از نبودن آمادگی دشمن بهره جوئید و در لحظه ای که حداقل انتظار را دارد بوی حمله کنید. از نیروی وی دوری گزینید. و نا استواری وی را بکوبید. همانطور که در برابر آب نمی توان مقاومت کرد هیچ چیز هم نمی تواند در برابر شما مقاومت ورزد . .

فصل پنجم

انرژی (۱)

سون تزو گفت :

۱- بطور کلی، فرماندهی بر تعداد زیاد مردان جنگی همانند فرماندهی بر چند تن است. مسأله اساسی مسأله سازمان‌دهی (۲) است. شائنگ‌یو، گفت :

«برای رهبری یگارتش نخست باید مسئولیت‌ها را به فرماندهان و جانشین‌های ایشان سپرد و نفرات قسمت‌های مختلف را تعیین ساخت. «یک مرد جنگی، یک سرباز ساده است. دو مرد جنگی، یک جمع «دونفری» و سه مرد جنگی یک‌گروه «سه نفری» را تشکیل می‌دهند. یک‌جمع

۱- در زبان چینی کلمه «عنوان این فصل به معنی «نیرو»، «نفوذ»، «آمریت» و «انرژی» است. قدام در برخی موارد این کلمه را به معنی «انرژی» یا «پتانسیل» و در موارد دیگر به معنی «موقعیت و وضعیت» گرفته‌اند.

۲- «فن‌شو» به معنی «تقسیم اعداد» و یا «تقسیم و شمارش» است. ترجمه‌ای که در اینجا به کار رفته، سازمان و سازمان‌دهی است.

«دونفری» و یکگروه «سه نفری» دسته پنج نفری^(۱) یا «جوخه» را تشکیل می دهند. دو جوخه یک بخش و پنج بخش یک دسته را می سازند، دودسته یک گروهان است. دو گروهان یک گردان و دو گردان یک هنگ و دو هنگ یک گروه رزمی و دو گروه رزمی یک تیپ و دو تیپ، یک لشکر را می سازند^(۲) فرمانده هر یک از این عوامل تابع کسی است که در سلسله مراتب مقدم بر اوست و نسبت به کسی که بلافاصله پس از وی قرار می گیرد صاحب امر و نهی است. هر یک از آنان به نحوی شایسته و بدانگونه تربیت شده و تمرین دیده است، که بتواند لشکری مرکب از یک میلیون مرد جنگی را درست به همان ترتیب رهبری کند که گوئی چند تن را رهبری می نماید.

۲- فرماندهی بر مردان جنگی بسیار، نظیر فرماندهی بر چند تن است. مسأله مهم مسأله، نظم و ترتیب و آمادگی و علائم نظامی است. شانگ یو، گفت:

«مسلمانان وقتی افراد لشکر بسیارند، در مکان وسیعی گسترده میشوند و چشم و گوش هیچکدام دور دست را به اندازه کافی نمی تواند دید از این رو، فرمان پیشرو و دستور نبرد در حال عقب نشینی به کمک پرچم و بیرق به افسران و افراد منتقل می شود و فرمان تغییر موضع و راحت باش را با زنگ و صدای طبل می دهند. می بینیم که در این ترتیب کار، نه شجاعان

۱- این معنی نشان می دهد که افراد جمع «دونفری» و افراد گروه «سه نفری» سلاحهای مختلف حمل می کرده اند.

۲- یک بخش ده مرد جنگی دارد، و صد نفر یک گروهان و دویست نفر یک گردان و چهار صد نفر یک هنگ و هشتصد نفر، نیم تیپ و هزار و ششصد نفر یک تیپ و سه هزار و دویست نفر یک لشکر را تشکیل می دهند. این ترتیب مربوط به سازماندهی موجود در زمان «شانگ یو» است، اصطلاحاتی که در ترجمهها برای واحدهای مختلف بکار رفته، قراردادی است.

به تنهایی پیشروی می‌کنند. و نه دسته‌نظامی خواهد گریخت.

۳- با عملیات قوای «فوق‌العاده» و یا قوای «عادی» میتوان تهاجم دشمن را تحمل کرد بی آنکه ارتش شکست بخورد. (۱)
 «لی‌شوآنگ»، گفت:

«نیرویی که با قلب دشمن روبرو می‌شود. نیروی عادی است. و نیرویی که با دشمن در جناح درگیر می‌شود، نیروی فوق‌العاده است. هیچ فرماندهی نمی‌تواند بدون استفاده از قوای فوق‌العاده، امتیازی از دشمن بگیرد.»

«هوین هشی» گفت:

«من کاری می‌کنم که دشمن نیروی عادی ام را به جای نیروی فوق‌العاده بگیرد. و قوای فوق‌العاده ام را عادی تلقی کند. علاوه بر این قوای عادی می‌تواند به صورت نیروی فوق‌العاده درآید و عکس آن نیز ممکن است.»

۴- کارلشکریانی که مانند سنگ آسیا در برابر شیشه، به مقابله با دشمن برمی‌خیزند، مثالی از عملیات توده‌آسا است.
 «تسائو تسائو» گفت:

«در برابر آنچه بیش از هر چیز ناپایدار و ناستوار است، آنچه را

۱- مطلبی که با تعبیر «سنگ» به معنی «عادی» یا «مستقیم» و تعبیر «شی» به معنی «فوق‌العاده» یا غیرمستقیم بیان شده است. واجد اهمیتی اساسی است. نیروی عادی (سنگ) دشمن را یا برجا یا سرگرم می‌سازد و نیروهای فوق‌العاده (شی) در زمان و مکانی که دخالتشان پیش‌بینی نشده است، وارد عمل می‌شوند. اگر دشمن جریان مانور «شی» (یا فوق‌العاده) را احساس کند برای خنثی کردن آن به مقابله برمی‌خیزد، در نتیجه بدلیل این احساس پیش‌بینی، مانور مذکور خود به خود به مانور «سنگ» (یا عادی) مبدل می‌شود.

محکم تر و استوارتر از هر چیز است بکار بیندازید . .

۵- درکارزار، قاعدهٔ عمومی اینست که نیروی عادی را برای درگیری به کار بگیرید . و از قوای فوق العاده به منظور پیروزی نهائی استفاده کنید .
 ۶- کمائی که در استفاده از نیروی فوق العاده خبره اند منابعشان نظیر آسمانها و زمین نامحدود و همانند امواج رودخانه های بزرگ تمام ناشدنی است . .

۷- این نیروها به پایان میزنند اما بار دیگر شکل میگیرند . و نیز همانند حرکات خورشید و ماه دورانی هستند ، نیروهای مذکور فرو می میرند اما دگر باره زنده می شوند و سر بر می آورند و همانند فصولی که می آیند و می روند ، تکرار می گردند .

۸- شمارهٔ نت های موسیقی فقط پنج تا است ولی ترکیبشان چنان متعدد است که شنیدن همهٔ آنها ناممکن است .

۹- رنگهای اصلی تنها پنج رنگ است ولی ترکیب آنها چنان بی شماره است که ادراک همهٔ آنها برای چشم امکان پذیر نیست .

۱۰- تعداد طعم ها و مزه ها ، پنج تا است ولی اختلاط و امتزاجشان چنان متنوع است که همهٔ آنها را نمی توان چشید .

۱۱- در کارزار نیز فقط نیروی عادی و فوق العاده وجود دارد ، اما ترکیبشان چنان نامحدود است که هیچ فکر بشری نمی تواند همهٔ آنها را در یابد .

۱۲- زیرا این دونیرو از یکدیگر بوجود می آیند و عملشان بر یکدیگر نظیر حلقه های درهم پیچیده ، بی نهایت است . چه کسی می تواند بگوید بگوید این حلقه ها با این یکی شروع و با آن دیگری ختم می شود .

۱۳- سیلاب با تندی و شدت خویش قطعه های یخ را به حرکت در می آورد .

۱۴- اگر باز ، بیک حرکت ، طعمهٔ خود را در هم می شکند ، دلیلش

آنست که درست در لحظهٔ مطلوب، ضربه می‌زند.
تویو گفت:

«دشمن را با همان شدتی بکوبید که باز به‌طعمهٔ خود ضربه می‌زند. باز شکست‌ناپذیرانه کمرطعمهٔ خود را درهم شکنید. از آن روکه برای ضربه‌زدن منتظر رسیدن بهترین فرصت است، و حرکاتش حساب شده است.
۱۵- به‌همین ترتیب کسی هم که در هنر نظامی گری خیره و کارشناس است، واجد نیروی محرکه‌ای مقاومت‌ناپذیر است و حمله‌اش با دقت تنظیم شده است.

۱۶- نیروی بالقوهٔ وی نیروی تیر کمانی است که حد اعلای برد را دارد و زمان عمل او نیز زمان پرتاب تیر است.

۱۷- کارزار در میان آشوب و آشفتگی و جار و جنجال، درهم و برهم به نظر می‌رسد، اما بی‌نظمی وجود ندارد، لشکریان ظاهراً " دور خود می‌چرخند ولی مغلوب‌شدنی نیستند.
لی شوآنگ، گفت:

« در کارزار، همه‌چیز آشفته و درهم و برهم می‌نماید ولی، پرچم‌ها و بیرق‌ها به‌قرار و مدارهای دقیق پاسخ می‌دهند و صدای سنج‌مبتنی بر قواعد معین است. »

۱۸- آشفتگی و درهم و برهمی ظاهر ناشی از نظم، و بزدلی و بی‌همتی ظاهری ناشی از شجاعت و ناتوانی ظاهری ناشی از قدرت است.
تومو گفت:

« معنی این بند آن است که اگر می‌خواهیم خود را بی‌نظم بنمایانیم و با این‌کار توحه دشمن را جلب کنیم، بایستی سخت منضبط باشیم. تنها در این صورت است که میتوان به آشفتگی و درهم‌ریختگی تظاهر کرد. کسی که می‌خواهد خود را بزدل و بی‌همت بنمایاند و در کمین دشمن بنشیند بایستی شجاع باشد، زیرا فقط در این صورت می‌تواند خود را ترسو نشان

دهد. کسی که مایل است ناتوان بنماید تا دشمن را جسور سازد بایستی فوق‌العاده قوی باشد. تنها به این شرط میتواند خود را ناتوان جلوه دهد،
 ۱۹- نظم، یا بی‌نظمی به سازماندهی مربوط می‌شود. شجاعت و
 بزدلی به اوضاع و احوال ربطی یابد و قوت و ناتوانی با امکانات و آمادگی
 ارتباط دارد.

لی‌شوآنک، گفت:

«بنا بر این وقتی لشکریان در وضعیتی مساعد مستقر می‌شوند، بزدل،
 دلیر می‌شود و اگر وضعیت نا امیدکننده شود دلیران ترسو می‌گردند. در
 هنر جنگ قواعد ثابت وجود ندارد. این قواعد فقط بر حسب اوضاع و احوال
 برقرار می‌شوند.»

۲۰- بنا بر این کسانی که می‌خواهند تحرکات دشمن را برانگیزند،
 توفیقشان منوط به ایجاد وضعیتی است که دشمن را ناگزیر به تسلیم سازد.
 باید توجه دشمن را به این نکته جلب کرد که پیروزی مطمئنی در انتظار
 اوست، در این حال که دشمن فریب ظاهری پرنفع را می‌خورد، میتواند
 قدرتمندانه به انتظار وی نشست.

۲۱- در نتیجه فرمانده قابل، پیروزی را از وضعیت جنگی و نه از
 زیر دستان خود، طلب می‌کند.

شن‌هاو، گفت:

«آنانکه در هنر نظامی‌گری خیره‌اند، به مناسب بودن وقت و سرعت
 اجرا متکی می‌شوند و بار عملیاتی را که باید به انجام رساند فقط بر دوش
 افراد خود نمی‌نهند.»

۲۲- این خبرگان به انتخاب افرادی دست می‌یازند که از وضعیت
 استفاده کنند و بهره‌جویند. (۱)

لی شوآن، گفت:

«مرد دلیر، می‌داند چگونه نبرد کند، مرد محتاط می‌داند چگونه از خود دفاع نماید و مرد خردمند می‌داند چگونه رای زند و مشورت کند. بنابراین استعداد و قابلیت هیچکس به هدر نمی‌رود.»
تومو، گفت:

«هیچ‌کاری را از کسانی که استعداد و قابلیت ندارند نخواهید. هنگامیکه «تسائوتسائو» می‌خواست به «شانگلو» در «هان شونگ» حمله کند، برای دفاع از «هوفهئی» «شانگ لیاو» و «لی تی یین» و «لوشین» را در رأس بیش از هزار تن قرار داد. و سپس دستورات خود را خطاب به «هسیه‌تی» رئیس ستاد ارتش در پاکتی گذاشت و برای وی فرستاد. در روزی پاکت نوشته‌بود «تنها موقعی که شورشیان در رسیدند، این نامه باز شود...» اندکی بعد، «سون شوآن» وابسته به «وو» هم‌راه با صد هزار مرد جنگی «هوفهئی» را محاصره کردند. ژنرالها پاکت را باز کردند و چنین خواندند: «اگر سون شوآن، سر رسید، ژنرال «شانگ» و ژنرال «لی» در عرصه کارزار باشند و ژنرال «لو» دفاع از شهر را بعهده گیرد. و رئیس ستاد در کارزار شرکت نکند. (۱) ژنرال‌های دیگر همگی باید به دشمن حمله کنند. «شانگ لیاو» گفت «ارباب ما در سرزمینی دوردست، مشغول نبرد است. چنانچه ما به انتظار رسیدن نیروی کمکی باشیم. بی‌گمان شورشیان، ما را نابود خواهند ساخت. به همین دلیل مطابق دستورات وی باید بلافاصله

* متن اصلی چنین است: «بدینسان فرمانده قادر است مردانی را برگزیند...» یعنی مردانی را انتخاب کند که در بهره‌گیری از هر وضعیتی توانا باشند. این امر متضمن سیستم انتخابی است که نه بر قوم و خویش‌گرایی مبتنی باشد و نه به مقرب الخاقان‌ها توجه داشتن.

۱- «تسائو تسائو» توجه داشته است که افسر سیاسی کنار بماند.

و بیش از آنکه نیروی دشمن گرد آید، حمله کنیم تا دندانهای تیزشان را کند کنیم و روحیه لشکر خود را بالا ببریم سپس می‌توانیم از شهر دفاع کنیم. تمامی احتمال پیروزی و یا شکست در این طرز عمل نهفته است. «
 «لی تی بین» و «شانگ لیائو» به «سون شوآن» حمله بردند و وی را شکست دادند این امر روحیه ارتش «وو» را متزلزل ساخت. ژنرالها بازگشتند و خط دفاعی خود را منظم ساختند و لشکریان احساس اطمینان کردند. «سون شوآن» مدت ده روز شهر را در محاصره نگه‌داشت اما موفق به گرفتن آن نشد و از محاصره دست برداشت.

در خصوص این ماجرا «سون شنگ» مورخ نوشته‌است: «جنگ خدعه است در مورد دفاع از شهر «هوفهئی» باید گفت که این شهر ضعیف و فاقد نیروهای تقویتی بوده است.

چنانچه شهر به ژنرالهای شجاعی که دوستدار کارزار بودند سپرده می‌شد، مشکلاتی پیش می‌آمد. و اگر فقط به کسانی اتکاء می‌شد که محتاط بودند این گروه آشفته می‌شدند و برای حفظ وضعیت با دشواری روبرو می‌گردیدند.

شانگ یو، گفت:

«بنابراین وقتی آدمی مردانی را زیر فرمان دارد، روش درست اینستکه از مرد خسیس و مرد ابله، از مرد خردمند و مرد دلیر، همگی، استفاده کند و به هر کدام مسوولیتی را واگذارد که در وضعیت مورد نظر از پس آن بر می‌آید. به افراد کاری را که قادر به انجام آن نیستند واگذار نکنید. به انتخاب دست بزنید و به هرکس مسوولیت‌هایی را بدهید که متناسب با لیاقت‌های اوست.»

۲۴- کسی که وضعیت را به حساب می‌آورد از افراد خود در نبرد همانطور استفاده می‌کند که کنده درختان و سنگها حرکت می‌دهند. در طبیعت کنده‌های درخت و سنگهایی وجود دارد که در زمین سخت در حالت تعادلند

و در زمین نااستوار متحرکند. اگر این کنده‌ها و سنگها مربع شکل باشند متوقف می‌شوند و اگر گرد باشند می‌غلطند.

۲۵- بدین ترتیب نیروی بالقوه لشکریانی که با مهارت در نبرد هدایت می‌شوند با سنگهای گردی قابل مقایسه‌است که از فراز کوه می‌غلطند و پائین می‌آیند.
تومو، گفت:

«... پس برای تحقق نتیجه بسیار نیروی زیاد لازم نیست.»

شانگ یو، گفت:

«لی شانگ می‌گوید: در جنگ سه نوع وضعیت وجود دارد:

«هنگامی که فرمانده دشمن را حقیربینگارد و افسران وی دوستدار نبرد بوده و به بلندی ابرهای افق، بلند پرواز باشند و شور و حرارتی بسان تندبادهای سخت داشته باشند، این وضعیت با روحیه جنگاوران ارتباط دارد.»

«وقتی که یک مرد جنگی از تنگه‌ای کوهستانی که همانند روده کوسفند و یا در لانه گربه است، دفاع می‌کند. قادر است با هزار سرباز مقابله نماید. این وضعیت، ساخته و پرداخته «زمین» است.»

«هنگامی که از سستی و بیحالی دشمن و از خستگی و فرسودگی و گرسنگی و یاتشنگی اش استفاده می‌کنند و یا وقتی که وی را در حالی می‌کوبند که قرارگاههای خط مقدم خود را هنوز مستحکم نساخته است و یا ارتش وی در نیمه راه عبور از رودخانه است، وضعیتی وجود دارد که خود دشمن پدیدآورنده آنست.»

«بنابراین در هنگام فرمان دادن به لشکریان باید از وضعیت سود جست همانسان که وقتی توپ را در شیبی تند حرکت می‌دهند از این وضع استفاده می‌کنند. نیروئی که به کار می‌رود بسیار اندک اما نتایج حاصل فزون از اندازه است.»

*

فصل ششم

نقاط ضعف و نقاط قوت

سون تزو، گفت :

۱- بطور کلی، کسی که زمین را ابتداءً اشغال می‌کند و منتظر دشمن می‌ماند، در موضع قدرت است و کسیکه دیرتر به محل می‌رسد و در دست زدن به جنگ شتاب می‌ورزد فی الحال ضعیف و ناتوان شده است .

۲- در نتیجه خیرگان هنر نظامی گری دشمن را به عرصه کارزار می‌کشانند ، نه اینکه دشمن آنها را به میدان بیاورد .

۳- کسیکه قادر است دشمن را با میل خودش به میدان بکشاند ، برای اینکار بوی امتیازاتی می‌دهد و بدین ترتیب موفق می‌شود . و کسی که قادر است مانع دشمن شود تا به میدان بیاید درین کار با ضربه زدن به نیروهای وی توفیق پیدا می‌کند .

تویو ، گفت :

... چنانچه امکان داشته باشید که برخی از نقاط حیاتی راههای

استراتژیک دشمن را در اختیار بگیرید ، وی نمی‌تواند از آن راهها عبور کند

بهمن

بهمین جهت استاد وانگ می‌گوید: «هنگامی که گربه بر سر سوراخ موش مستقر می‌شود، ده هزار موش نیز جرأت بیرون آمدن از سوراخ را ندارند و هنگامی که یک ببر گذاری را زیر نظر می‌گیرد، ده هزار گوزن قادر به عبور از آنجا نیستند.»

۴- وقتی که دشمن در موضع قدرت است، باید نحوه ضربه زدن بوی را بدانید، و هنگامی که سیر است باید راه گرسنه ساختن او را بشناسید و زمانی که در حال استراحت است باید بتوانید وی را به کار وا دارید.

۵- در محل‌هایی که باید به دشمن ضربه زد، به یکباره سر بر آورید و به سرعت به محلی که وی منتظر شما نیست، نقل مکان کنید.

۶- دلیل این امر که بدون خستگی «هزارلی» مسافت را پیموده‌اید، اینست که در جاده انتخابی شما دشمن حضور ندارد.

تسائو تسائو، گفت:

«در عدم نفوذ کنید، و به خلا رو نمائید و آنچه را دشمن از آن دفاع می‌کند دور بزنید و در جایی که وی به انتظار شما نیست سر بر آورید و بوی ضربه بزنید.

۷- بهنگام حمله، اگر مطمئن باشید که مورد حمله را تصرف خواهید کرد، روشن می‌شود که دشمن از نقطه مورد حمله شما محافظت نمی‌کند. اطمینان به نگاهداری چیزی که از آن دفاع می‌کنید حاوی این معنی است که دشمن به نقطه‌ای که از آن دفاع می‌شود حمله نمی‌کند.

۸- از این رو وقتی دشمن در مقابل کسانی قرار می‌گیرد که در هنر تهاجم و حمله خیره‌اند نمی‌داند در کجا باید از خود دفاع کند، و هنگامیکه با کارشناسان تدافع روبرو می‌شود نمی‌داند بکجا حمله برد.

۹- کارشناس جنگی وقتی غیر قابل لمس و بدون حضور مادی باشد، از خود نشانی باقی نمی‌گذارد و برای نامحرمان سخنش ناشنیدنی است و بدینگونه است که دشمن را در اختیار خود می‌گیرد.

هوین هسی، گفت:

«... من کاری می‌کنم که دشمن نقاط قوت مرا، نقاط ضعف تلقی کند، و نقاط ضعف مرا نقاط قوت بگیرد. و درعین حال نقاط قوت وی را به نقطه ضعف بدل می‌کنم و به کشف نقاط ضعف وی می‌پردازم... رد پای خود را بدانگونه پنهان می‌کنم که قابل کشف نباشند؛ و سکوت پیشه می‌کنم تا هیچکس نتواند صدایم را بشنود.»

۱۰- کسیکه در خط مقدم جبهه غیرقابل مقاومت است به نقاط ضعف دشمن حمله میبرد و کسیکه بهنگام نبرد در حال عقب‌نشینی قابل تعقیب نیست، چنان چالاکانه جانبا می‌شود که دشمن نتواند بوی برسد. شانگ یو، گفت:

«... بسان باد بیایید و همانند برق عزیمت کنید.»

۱۱- وقتی که من درصدد جنگ باشم، دشمن، ولو آنکه خود را با حصارهای بلند و خندق‌های عمیق و پرآب محافظت‌کند ناگزیر به‌درگیری است، زیرا من به موضعی حمله می‌کنم و وی ناگزیر کمک بدان موضع است. ۱۲- هنگامی که من در صدد اجتناب از جنگ باشم ممکن است که با ترسیم خطی برروی زمین، تنها بدفاع از خود بپردازم، درنتیجه دشمن نمی‌تواند به من حمله کند، زیرا درین حال من وی را از خط سیری که مایل به تعقیب آن است، منحرف می‌سازم.

تومو، گفت:

«شو کو لیانگ» که در «یان‌پینگ» اردو زده بود، به «وئی‌بین» و فرماندهان دیگر خود فرمان داد که نیروهای خود را جمع‌کنند و به‌طرف شرق حرکت نمایند. «شو کو لیانگ» فقط ده هزار مرد جنگی برای دفاع از شهرباقی گذاشت و منتظر خبر ماند. «سوماشی» گفت: «شو کو لیانگ» در شهر است و لشکریانش محدودند و در موضع قدرت نیست، و فرماندهان و افسران وی روحیه خود را از دست داده‌اند. در همان ایام «شو کو لیانگ»

مثل همیشه، سرخوش و پر نشاط بود، و فرمان داد که بیرق‌ها را پایین بیاورند و طبل نزنند و مردان جنگی را از خروج و حمله به دشمن منع کرد و سپس چهار دروازه شهر را باز کرد و سربازان خود را به کوچه‌ها ریخت.

«سومائی» از ترس آنکه مبادا دامی گسترده شده باشد، بسرعت

ارتش خود را به طرف کوه‌های شمال حرکت داد.

«شو کولی‌انگ به رئیس ستاد خود گفت: «سومائی فکرمی‌کند که

من برایش دامی گسترده‌ام از این‌رو به طرف کوه فرار می‌نماید...» بعداً،

هنگامی که «سومائی» از اصل قضیه خیردار شد از تاسف دست‌بندنان‌گریزد.

۱۳- اگر بتوانم، آمادگی و آرایش دشمن را معلوم کنم و درعین

حال آمادگی و آرایش خود را پنهان نمایم، می‌توانم خود را منمرکز سازم

و دشمن است که باید پراکنده شود. در صورتی که من قوای خود را متمرکز

ساخته باشم و قوای دشمن پراکنده شده‌باشد، می‌توانم کل نیروهای خود را

برای حمله به یک قسمت از قوای وی بکار برم. درین حال از لحاظ عددی

به وی تفوق خواهم داشت و چنانچه بتوانم تعداد زیادی را برای ضربه‌زدن

به یک مشت مرد جنگی در محل مورد انتخاب بکار گیرم، تعداد کسانی که

در این حمله با من سروکار دارند به حد اقل خواهد رسید.

تومو، گفت:

«برای حمله بردشمن در جائیکه منتظر این حمله نیست، مردانی

را که مجهز به اسلحه سبک هستند و نیز سواره نظام سخت‌کوش قوی را بکار

می‌گیرم و برای تصرف مواضع کلیدی و مضطرب ساختن جناح چپ دشمن

و سردرآوردن از جناح راست وی و به خطر انداختن خط مقدم و کوبیدن

ناگهانی عقبداران دشمن، سپرداران تنومند و کمانداران نیرومند را

بکار می‌گیرم.

«در وسط‌روز ویرا با به حرکت درآوردن پرچم‌ها و بیرق‌ها فریب

می‌دهم و در شب با صدای طبل‌ها وی را گمراه می‌کنم. دشمن که از ترس

بر خود می‌لرزد قوای خود را احتیاطاً " تقسیم می‌کند . "

۱۴- دشمن نیاستی بداند که من در کجا به نبرد می‌پردازم . چرا که اگر به محل نبرد من جاهل باشد می‌بایست در چند نقطه خود را در حال آماده‌باش نگهدارد و در نتیجه کسانی که در یکی از این نقاط در برابر من قرار می‌گیرند ، کم خواهند بود .

۱۵- چون اگر در خط اول خود را مهیا سازد ، عقبداران وی ضعیف خواهند بود ، و اگر پشت لشکر را آماده کند ، خط اول شکننده خواهد بود . اگر در جناح چپ مهیا شود ، جناح راست وی ضربه‌پذیر خواهد بود و اگر جناح راست را مهیا کند جناح چپ فاقد قوای کافی خواهد گردید و اگر خود را در همه جا مهیا سازد ، در همه جا ضعیف خواهد بود . (۱)

شانگیو ، گفت :

" دشمن قادر به کشف این مطلب نخواهد بود که اربابها ، واقعا " در کجا سر برمی‌آورند ، و سواره‌نظام من در چه مکانی قد علم می‌کنند و پیاده‌نظام من واقعا " در کدام محل باید عمل کند . به همین دلیل ، لشکر خود را تقسیم و پراکنده می‌سازد و ناگزیر است از همه طرف خود را محافظت کند . و در نتیجه قدرتش پراکنده و ضعیف می‌شود و قوایش تجزیه می‌گردد و به هدر می‌رود آنگاه در محلی که من بوی حمله می‌کنم ، قادرم که لشکری عظیم را در برابر چند واحد منزوی وارد میدان کنم . "

۱۶- کسیکه دارای افراد کم است بایستی در مقابل دشمن ، خود را در حال آمادگی نگهدارد و کسیکه دارای افراد زیاد است دشمن را به آماده شدن بر ضد خودش بر می‌انگیزد .

۱- متن در اصل چنین است : " اگر جایی نباشد که وی خود را در آنجا مهیا نساخته باشد ، جایی نیست که در آنجا ضربه‌پذیر نباشد . " استعمال نفی ، جنبه اثباتی را تقویت می‌کند .

۱۷- اگر معلوم باشد که نبرد در کجا و چه زمان بوقوع می‌پیوندد میتوان لشکریان را هزارلی راه برد و آنها را در میدان جنگ جمع کرد. اما اگر روز و محل نبرد را ندانم، جناح چپ نمی‌تواند به جناح راست و جناح راست نمی‌تواند به جناح چپ کمک کند؛ جلوداران نمی‌توانند از عقبداران حمایت کنند و عقبداران نمی‌توانند پشتیبان جلوداران باشند. بطریق اولی وقتی عناصر مختلف لشکر، دهه‌الی (و یا حتی چندلی) از یکدیگر دور باشند وضع به قرار بالا خواهد بود.

تومو، گفت:

«بنابراین خیرگان جنگ بایستی بدانند کجا و کی به جنگ دست می‌یازند. تا مسیر را ارزیابی و اندازه‌گیری کنند و تاریخ را تعیین نمایند و لشکر را تقسیم کنند و دسته‌های جدا از یکدیگر را راهی سازند؛ کسانی که در فاصله دورتری هستند، ابتداء حرکت می‌کنند و کسانی که نزدیک‌ترند، بعداً» براه می‌افتند و بدین ترتیب اتصال عناصر مختلف بیکدیگر (ولو هزار «لی» از یکدیگر فاصله داشته باشند) در لحظه معین صورت می‌گیرد. همانسان که خریداران بازارهای دور شهر، در وقت معین در بازار حضور می‌یابند. (۱)

۱- «تومو» برای روشن کردن این نکته واقعه جالب توجه زیر را روایت میکند، «وو» امپراطور سلسله «سونگ»ها، «شولینگ شیه» را برای حمله به «شیائوتسونگ» در «شو» فرستاد و گفت: «در سال گذشته، لیوشینگ هسوان» از ساحل داخلی رودخانه به جانب «هوآنگوو» حرکت کرد و هیچ نتیجه‌ای بدست نیاورد و بازگشت. اکنون شورشیان فکر می‌کنند که من بایستی از ساحل خارجی رودخانه حرکت کنم، لکن فرض آنها بر اینست که من برای غافلگیر کردن آنها از ساحل داخلی رودخانه به سوی آنها می‌روم. اگر وضع چنین است، شورشیان با اسلحه سنگین به دفاع از «فوشینگ» می‌پردازند و راههای داخلی را حفاظت می‌نمایند. چنانچه من به «هوآنگوو» بروم

۱۸- هرچند که افراد «یوئه» بنظر من متعددند ولی سوال من اینست که این تفوق، بهنگام بررسی نتیجه، تعارض چه امتیازی نصیب وی می‌کند. (۱)

۱۹- بنابراین، بنظر من پیروزی را میتوان ایجاد کرد. چون، حتی

مستقیماً در دام آنها خواهم افتاد. بسیار خوب، قسمت مهم لشکر را به ساحل خارجی رودخانه هدایت می‌کنم، و «شنگ‌تو» را می‌گیرم و دسته‌هایی از جنگاوران را نیز برای منحرف ساختن شورشیان به ساحل داخلی رودخانه می‌فرستم. این نقشه‌ای تحسین‌آمیز است که دشمن را در ید قدرت من قرار می‌دهد.

معدلک از بیم آنکه مبادا نقشه‌ی وی معلوم شود و شورشیان کشف کنند که وی در کجا ضعیف و در چه محلی قوی است. نامه‌ای سر به مهر به «لینگ شیه» داد و در روی پاکت آن نوشت «هنگامیکه به «پای تی» رسیدید این نامه را باز کنید» در نتیجه ارتش نمی‌دانست چگونه بایستی تقسیم شود و از کجا بایستی به جانب دشمن حرکت نماید. هنگامیکه «لینگ شیه» به «پای تی» رسید و نامه را باز کرد چنین خواند: «برای تسخیر «شینگ‌تو» قسمت مهم ارتش به طرف ساحل خارجی رودخانه پیشروی خواهد کرد. «تسانگ‌هسی» و «شولین» از راه مرکزی رودخانه حمزیمت می‌کنند و «کوانگ‌هان» را خواهند گرفت. قسمت کوچک لشکر را بر ده ناو سوار کنید و از قسمت پائین رودخانه به طرف «هوانگ‌وو» بفرستید.

در واقع چون «شیائوتسونگ» مردان جنگی مجهزه اسلحه سنگین خود را برای دفاع قسمت پائین رودخانه بکار گرفته بود. در نتیجه «لینگ شیه» شکست خورد.

۱- بنظر برخی از ناقدان این اثر، اشارات نویسنده به «وو» و «یوئه»، نشانه‌ای است که تاریخ‌تحریر متن را مشخص می‌نماید.

اگر تعداد دشمن زیاد باشد، من میتوانم مانع حمله وی شوم .
 «شیالین» گفت :

« اگر تعداد دشمن زیاد باشد چنانچه به وضعیت نظامی و جنگی من آشنا نباشد، میتوان وی را برانگیخت تا با شتاب و به اضطرار به آمادگی خود بپردازد، بگونه‌ای امکان طرح نقشه جنگی علیه من نداشته باشد .»
 ۲۵- بنا براین به موقع نقشه‌های دشمن را کشف کنید، خواهید دانست کدام استراتژی موثرتر و کدام استراتژی غیر موثر است .

۲۱- دشمن را تحریک و نگران کنید و طرح کلی تحرکات وی را کشف کنید .

۲۲- آمادگی و آرایش وی را معین نمائید و بدینسان از محل نبرد مطمئن شوید .

۲۳- دشمن را بیازمائید و از نقاطی که در آنها ضعیف است آگاه شوید .

۲۴- هنگامی که فرمانده لشکریان خود را در اختیار دارد، ظریف‌ترین کار اینست که شکل و آرایشی را عرضه نکند که به وضوح قابل شناسائی و تعیین باشد . در این حال است که از دست زبردست‌ترین جاسوسان فرار خواهد کرد و باهوشترین افراد نخواهد توانست علیه وی طرحی در افکند .

۲۵- بر اساس اشکال و صور آرایش است که من نقشه‌های جنگی ظفرنمون خود را ترسیم می‌کنم . لکن این مطلب به نظر مردم عادی نمی‌آید و گرچه همگان ظواهر را می‌بینند، اما هیچکس در نمی‌یابد که من پیروزی را چگونه ایجاد کرده‌ام .

۲۶- بنا براین هنگامی که پیروز شدم از همان تاکتیک برای بار دوم استفاده نمی‌کنم ، بلکه با توجه به مقتضیات مختلف، نحوه عمل خود را بی‌نهایت تغییر می‌دهم .

۲۷- پس سپاه را میتوان " دقیقاً " با آب مقایسه کرد : همانطور که

آب جاری از ارتفاعات می پرهیزد و به جانب زمین‌های پست حرکت میکند همانطور نیز سپاه از قدرت اجتناب می‌کند و ضعف را می‌گوید .

۲۸- و همانطور که جریان آب با وضع زمین می‌سازد . همانطور نیز ارتش برای رسیدن به پیروزی، عمل خود را با وضعیت دشمن تطبیق مینماید .
 ۲۹- و همانطور که آب شکل ثابت ندارد ، در جنگ نیز شرائط دائمی وجود ندارد .

۳۰- در نتیجه کسیکه می‌داند چگونه با تغییر دادن تاکتیک خود ، بر حسب وضعیت دشمن میتوان به پیروزی رسید شایسته است فردی خارق- العاده تلقی شود .

۳۱- هیچ یک از پنج عامل بطور ثابت ، بر دیگر عوامل مزیت ندارد . هیچ یک از چهار فصل ، جاودانه نمی‌پایند . در میان روزها برخی طولانی و برخی کوتاهند . ماه بالا می‌آید و به محاق می‌رود .

* * *

* *

فصل هفتم

مانور (۱)

سون تزو، گفت :

۱- «معمولا "هنگامی که فرمانده می‌خواهد نیروی نظامی را به کار گیرد ، نخست دستورات لازم را از حاکم دریافت می‌کند . لشکریان را جمع می‌کند و مردم را بسیج می‌نماید . و از ارتش یک کل همگون و هماهنگ می‌سازد و در ازدوگاه مستقر می‌نماید . (۲)

۱- ترجمه تخت‌اللفظی این کلمه در چینی « مبارزه » و یا « نبرد میان دولشکر » است، هریک از این دو می‌کوشد تا موقعیت ممتازی بدست آورد .

۲- این بند را میتوان یا به صورت بالا و مطابق نظر «لی شوآن» و «شیان لین» و یا موافق نظر «تسائو تسائو» و «تومو» یعنی به شرح زیر گزارش نمود .

«فرمانده، ازدوی لشکر را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که ابواب هماهنگی روبروی یکدیگر قرار گیرند . . نخستین وظیفه فرمانده پس از گردآوری لشکر سازماندهی است . یعنی «هماهنگ ساختن» عناصر و عوامل مختلف آنها .

«لی شوآن» گفت :

«فرمانده حکم را ازحاکم می‌گیرد و مطابق تصمیماتی که به‌منظور پیروزی در شوراهاى معبد اتخاذ می‌شود با احترام و رعایت کامل به‌اجرای مجازاتهای مقرره^۱ آسمانی می‌پردازد.»

۲- هیچ امری دشوارتر از فن مانور نیست. مشکل اینست که از یک راه پرپیچ و خم بایستی، مستقیم‌ترین جاده را فراهم آورد و بداقبالی را به امتیاز و وضع مساعد بدل کرد.

۳- از راههای انحرافی پیشروی کنید و با انداختن طعمه جلوی دشمن، او را سرگرم نمائید. به‌یاری این طرز عمل بآنکه پس از وی حرکت کرده‌اید ممکن است پیش از وی به میدان کارزار برسید. کسیکه قادر به‌این کار است، استراتژی مستقیم و استراتژی غیرمستقیم را درمی‌یابد و فهم مینماید

تسائو تسائو، گفت :

«... وانمود کنید که دور هستید، بدینگونه می‌توانید پس از دشمن پا در رکاب بگذارید و پیش از وی به مقصود برسید، زیرا می‌دانید که فواصل را چگونه باید ارزیابی و محاسبه کرد.»
تومو، گفت : (۱)

«کسیکه می‌خواهد به نقطه‌ای معین برسد مسیری طولانی و پرپیچ‌وخم را تعقیب می‌کند و آنرا به یک راه کوتاه مبدل می‌سازد و بدبباری را به امتیاز تبدیل می‌کند. و برای تحریک دشمن به دفع‌الوقت و بی‌مبالاتی، وی را به اشتباه می‌اندازد و می‌فریبد، و آنگاه به چالاکي پیش می‌تازد.»
۴- بهر حال هم نفع و هم خطر بسته و پیوسته به‌مانورند. (۲)

۱- این تفسیر در متن اصلی پس از بند ۲ آمده است.

۲- «ژیل» که یکی از مترجمان است، این مطلب را چنین گزارش نموده



تسائو تسائو، گفت :

«متخصص از مانور، سود می‌جوید، اما برای کسی که تخصص ندارد مانور خطرناک است .

۵- کسیکه تمامی لشکرها در تعقیب یک امتیاز خاص به راه می‌اندازد بدان نخواهد رسید .

۶- اگر فرمانده اردوی جنگ را به قصد حصول فائده و امتیاز ترک کند، تجهیزات از میان می‌روند .
تومو، گفت :

«اگر با همه بارونه جابجا شویم، حرکت مواد و تدارکات به‌کندی صورت می‌گیرد و امتیازی بدست نمی‌آید . اگر بارونه سنگین را پشت سر بگذاریم و خود با ستونهای نظامی سبک‌پیش برویم، به احتمال زیاد بارونه از میان نمی‌رود .

۷- در نتیجه، هنگامی که زره‌ها را درهم می‌پیچند و با سرعت قدم در راه می‌گذارند و بی‌آنکه روز یا شب توقف کنند ره می‌سپارند و شبانه‌روز با دو مرحله یکی کردن صد «لی» راه می‌پیمایند، هر سه فرمانده دستگیر خواهند شد. زیرا ستونهای نظامی مرکب از تنومندان ابتدائا توانها بطور

است :

«مانور یک ارتش سودمند و مانور گروهی عظیم و غیر منضبط خطرناک‌ترین کار است .» «سون هسینگ بین «نیزاین بندرا به همین ترتیب دریافته‌است . اما این ترجمه تحت‌اللفظی مطلب اساسی را از قلم می‌اندازد . قطعا " تفسیر تسائو تسائو، رضایت‌بخش‌تر است : این بند کلیاتی را بیان می‌کند که به منزله «مقدمه» مطالب بعدی است . بطور کلی، یک خط مشی در زیر ظاهر سودمندش، گهگاه خمیرمایه‌های ضرر را در بردارد، عکس مطلب نیز صحیح است .

پراکنده و پس از آنها می‌رسند. اگر این روش به کار گرفته شود یک‌دهم از لشکر به محل خواهد رسید. (۱)
تومو، گفت:

«... معمولا "لشکر هرروز یک مرحله یعنی سی «لی» راه می‌سپارد وقتی در حرکت سریع دو برابر این مقدار راه سپرده شود، دو مرحله طی شده‌است، در صورتی می‌توان صد «لی» راه پیمود که نه در روز و نه در شب استراحتی در میان نباشد. در اینگونه پیشروی افراد اسیر خواهند شد. مقصود سون تزو، از اینکه می‌گوید، اگر این روش بکار گرفته شود از ده سرباز یک نفر به محل خواهد رسید، اینست که اگر راه‌حل دیگری در میان نباشد و برای بدست آوردن یک موقعیت ممتاز، می‌بایست به هر قیمت که شده‌است جنگید، از هر ده مرد جنگی یکی را که سخت‌کوش‌تر است برای جلوداری برمی‌گزینند و نه تن دیگر در پشت سر او حرکت می‌کنند. بدین ترتیب از ده هزار مرد جنگی، هزار تن سپیده دم به محل خواهند رسید و دیگران بی‌آنکه صفشان در رسیدن به مقصود قطع گردد، مرتباً "دسته‌ای قبل از ظهر و دسته‌ای دیگر بعد از ظهر می‌رسند. بدین ترتیب هیچکدام از پا در نمی‌آیند و همگی، یکی پس از دیگری به کسانیکه ابتداء رسیده‌اند خواهند پیوست. و گامهای آنان بدون انقطاع بر زمین کوبیده می‌شود. وقتی برای بدست آوردن یک امتیاز خاص به نبردی می‌پردازند، حق اینست که نقطه مورد نظر، نقطه استراتژیک حیاتی باشد. در این حالت برای دفاع از این نقطه تقریباً "هزار مرد جنگی تا رسیدن بقیه لشکر کفایت می‌کند.»

۸- اگر به سرعت پنجاه «لی» پیشروی کنیم، فرمانده جلوداران از پای در خواهد آمد و تنها نصف ارتش به محل خواهد رسید. و اگر سی «لی»

۱- بی‌شک مقصود سون تزو از «درهم پیچیدن زرها» اینستکه، تجهیزات سنگین فردی بایستی بسته‌بندی گردد و در پایگاه گذاشته شود.

در روز پیموده شود فقط دو سوم آنها به محل خواهند رسید. (۱)
 ۹- در نتیجه لشکری که فاقد تجهیزات سنگین، علیق، غذا و
 مواد دیگر است مغلوب می‌شود. (۲)

لی‌شوان، گفت:

«... اهمیت محافظت از طریق جدارهای فلزی کمتر از اهمیت
 دانه‌های خوردنی و مواد غذایی است.»

۱۰- کسانی که به شرائط جغرافیائی - کوهستان و جنگل، گردنه‌های
 خطرناک، مردابها و باطلاقتها آگاه نیستند، نمی‌توانند حرکت لشکر را
 رهبری کنند.

۱۱- کسانی که به راهنمایان محلی مراجعه نمی‌کنند نمی‌توانند از
 موقعیت زمین بهره گیرند.
 تومو، گفت:

«لوکوان تزو، می‌گوید: «بطور کلی فرمانده از قبل باید عمیقاً
 با نقشه زمین آشنا شده باشد: معابری را که برای ارابه‌های سنگین و
 ارابه‌های سبک خطرناک است بشناسد و معابری را که برای عبور وسائل نقلیه

۱- این عبارت را به ترتیب زیر نیز میتوان گزارش کرد:

«فرمانده لشکر بالا، نظر به اینکه از فرماندهان لشکرهای متوسط
 و پائین مشخص و جدا شده است شکست می‌خورد. در اینجا مقصود از لشکر
 بالا، لشکر جلو دار خط مقدم است، در حالتی که پیشروی ستونها در سه
 قسمت صورت گیرد. بعبارت دیگر منافع و مضار حرکت سریع باید با
 دقت سبک و سنگین شود، و بایستی این مطلب را بررسی کرد که چه چیزهایی
 باید حمل شود و چه چیزهایی در یک پایگاه مطمئن بماند.

۲- مطلب بند بعدی، همان است که قبلاً آمده است و جایش در اینجا

نیست.

عمق آب آنها زیاد است، بدانند، گردنه کوههای معروف (۱) و رودخانه‌های عمده، محل زمین‌های مرتفع و تپه‌ها را بدانند و محل‌هایی را بشناسد که در آنها جگن و جنگل و نی فراوان است، طول جاده‌ها و اهمیت مدینه‌ها و شهرها را بدانند، به وضع مدینه‌های معروف و مدینه‌های متروک آشنا باشد و محل باغهای پرپشت را بدانند. فرمانده بایستی به کلیه این معلومات آگاه و تیز به نشانه‌های دقیق خطوط مرزی واقف بوده و کلیه این امور را در حفظ داشته باشد. فقط به این شرط امتیازات حاصل از زمین از دست نمی‌رود.

لی شینگ، گفت:

«... بایستی شجاعترین افسران و باهوشترین و دقیق‌ترین آنها را انتخاب کنیم و با توسل به راهنمایان محلی، مخفیانه و بی سروصدا و ضمن از میان بردن رد پای خود، از کوهها و جنگل‌ها عبور نمائیم. گاه کفش‌هایی با پنجه‌های حیوانات می‌سازیم و به پا کنیم و گاه برکلاه خویش پرندگان مصنوعی وصل می‌کنیم و با آسودگی خاطر در میان درختان پنهان می‌شویم، سپس گوش به صداها دور فرا می‌دهیم و برای آنکه بهتر ببینیم چند بار پلکهایمان را برهم می‌زنیم. هوش و حواسمان را جمع می‌کنیم تا از هر موقعیتی که باید استفاده کرد، بهره‌جوئیم. به علائم جوی توجه می‌کنیم، در جریان آب دقت می‌کنیم تا ببینیم آیا نشانه‌ای احتمالی در خصوص عبور دشمن از گذارها وجود دارد؟ به حرکت درختان توجه می‌کنیم تا نزدیک شدن دشمن را دریابیم. هوین هسی، گفت:

«بهر حال اگر وقتی که فرمان کارزار را گرفته‌ایم تا به جانب سرزمین ناشناخته‌ای بشتابیم، که تمدن در آن نفوذ نکرده و ارتباط قطع است، ونیز در

۱- معروف به لحاظ اهمیت استراتژیک آنها.

عمق تنگه‌ها قدم گذاریم، آیا دست به کار دشواری زنده ایم؟ در پیشروی همراه بالشکری دورافتاده و منزوی، دشمن به انتظار آدمی است. چون وضعیت‌هایی که مربوط به مهاجم است، با وضعیت‌های کسیکه از خود فاع می‌کند بطور قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر فرق دارند. به طریق اولی هنگامیکه دشمن دست به خدعه می‌زند و استراتژی‌های متعددی بکار می‌برد و آماده و منتظر ما نشسته است، اگر نقشه‌ای نکشیده باشیم، بدون فکری پیش می‌رویم، با حقیر شمردن خطرات و با ورود به محل‌های خطرناک با فاجعه، به دام افتادن و یا مورد حمله قرار گرفتن روبرو می‌شویم. نظیر مردان هوش‌باخته پیش‌رفتن این خطرا دارد که در نبردی پیش‌بینی نشده درگیر شویم و شب‌هنگام و در موقع استراحت با اعلام خطرهای دروغین، مضطرب می‌شویم. اگر با شتاب و بدون آمادگی پیش روی کنیم در کمینگاه‌ها می‌افتیم، و به اصطلاح «لشکری از خرسها و بیرها را در شهر مرگ به هلاکت می‌اندازیم». در این وضع چگونه میتوان حصارهای شورشیان را بازگشود و دشمن را از خاک‌گاه‌های فریبنده شان بیرون کرد؟

«بنابراین در سرزمین دشمن، کوه‌ها و رودخانه‌ها و زمین‌های مرتفع و زمین‌های پست و تپه‌هایی که ممکن است دشمن بعنوان نقاط استراتژیک از آنها دفاع کند، جنگل‌ها، نیزارها و بی‌شمارها و سبزه‌زارهای فراوان، که دشمن ممکن است در آنها مخفی شود، طول جاده‌ها و کوره‌راه‌ها، سطح مدینه‌ها و شهرها، فراخ‌های دهکده‌ها، حاصلخیزی یا خشکی مزارع، عمق تأسیسات آبیاری و اهمیت مواد و گستردگی ارتش مقابل و بزندگی سلاح‌ها، همگی بایستی بطور کامل شناخته و معلوم باشد. در این صورت ما نسبت به دشمن بینائی داریم و به آسانی می‌توانیم بر وی مسلط شویم.»

۱۲- بهر حال جنگ مبتنی بر فریب دادن است. هنگامیکه نفع شما اقتضای کند جا بجا شوید و با پراکندگی و تمرکز قوا تغییر وضع بوجود آورید. (۱)

(۱) ماوتسه‌تونگ، چندین بار این بند را شرح و تفسیر کرده است.

۱۳- در روستا، همانند باد سریع باشید. هنگامیکه پیشروی شما، در مرحله‌های کوتاه صورت می‌گیرد باشکوه تمام، بسان شکوه جنگل باشید. در تاخت و تاز و غارت همانند آتش و در توقف نظیر کوه، استوار و تزلزل‌ناپذیر (۱) باشید. همچون ابراهام که به ژرفایشان نمی‌توان رسیده‌باشید و همانند بزق جابجا شوید.

۱۴- هنگامیکه منطقه‌ای را غارت می‌کنید قوای خود را تقسیم کنید (۲) و هنگامیکه سرزمینی را تسخیر می‌کنید غنائم را تقسیم کنید. (۳)

۱۵- ابتداءً وضعیت را سبک و سنگین کنید و سپس دست به کار شوید.

۱۶- کسیکه هنر پیشروی مستقیم و غیرمستقیم را واجداست پیروز خواهد شد. هنر مانور چنین است.

۱۷- کتاب ادارهٔ امور نظامی و جنگی می‌گوید:

«نظر به اینکه صدای افراد به‌هنگام کارزار شنیده نمی‌شود از طبل و سنج استفاده می‌کنند. و نظر به اینکه لشکریان به‌هنگام کارزار نمی‌توانند با وضوح تمام ببینند، پرچم‌ها و بیرق‌ها را بکار می‌برند. (۴)

۱۸- بهر حال، سنج و طبل و پرچم و بیرق به منظور متوجه ساختن

۱- این قسمت را جنگاور ژاپنی «تاکداشینگن» بعنوان شعار برگزیده‌است.

۲- «یانگ پینگ آن» این تعبیر را پیشنهاد می‌کند: «بدینسان هر جا که بیرق‌های شما ظاهر شوند، دشمن تقسیم شده‌است». اما چنین دستکاری و تغییری موجه بنظر نمی‌رسد.

۳- «یانگ پینگ آن» به جای «غنائم را تقسیم کنید» می‌گوید: «به نفع خود از سرزمین دفاع کنید» اما کل متن با این تفسیر نمی‌خواند.

۴- این بند از این جهت جالب توجه است که سون تزو از اثری مقدم بر اثر خود یاد می‌کند.

لشکریان به یک نقطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. هنگامی که لشکریان بتوانند بدینگونه متحد شوند، مرد شجاع به تنهایی نمی‌تواند پیشروی کند و مرد ترسو نمی‌تواند عقب بنشیند. هنر راهبری یک لشکر چنین است.

تومو، گفت:

«... قانون نظامی می‌گوید: «کسانیکه به هنگام پیشروی دست به پیشروی نمی‌زنند و کسانیکه در موقع عقب‌نشینی، عقب نمی‌نشینند، اعدام می‌شوند.»

«وقتی که «ووشی» علیه «شین» می‌جنگید، افسری که پیش از برخورد دو لشکر نمی‌توانست هیجان خود را مهار کند به پیش‌رانند و سر دو تن را جدا کرد و عقب‌گرد نمود و باز گشت. «ووشی» فرمان داد که وی را اعدام کنند.»

«فرمانده ستاد ارتش با این عبارات وی را سرزنش کرد: «این مرد افسری لایق است و شما نباید وی را اعدام کنید.» «ووشی» پاسخ داد: «من لیاقت وی را بعنوان افسر محل شک و تردید قرار نمی‌دهم ولی وی نافرمان است.» و افسر را اعدام کرد.»

۱۹- در کارزار شبانه از تعداد زیادی مشعل و طبل استفاده کنید؛ و برای نبرد روزانه، تعداد زیادی پرچم و بیرق را بکار گیرید، تا بر چشمها و گوش‌های لشکریان را اثر گذارد. (۱)

تومو، گفت:

«همانطور که تشکیلات مهم، حاوی تشکیلات کوچک است، همانطور نیز اردوگاههای مهم حاوی اردوگاههای کوچکترند. جلودار و عقبدار و

۱- یا لشکریان «دشمن» و یا احتمالاً «هر دو». معنی روشن نیست. تفسیر تومو، اختصاصاً به این بند مربوط نمی‌شود لکن در اینجا آمده است، زیرا تکنیک پیشرفته‌ای را در هنر طرح نقشه، بیان می‌دارد.

جناح راست و جناح چپ هریک اردوی مخصوص خود را دارند. کلیه این اردوگاههای متمایز از یکدیگر، دایره وار در اطراف قرارگاه فرمانده کل که در مرکز واقع است، مستقرند. زاویه‌ها مختلف هریک در دیگری جا می‌افتد بطوریکه، اردوگاه در مجموع، از لحاظ شکل، صورت فلکی «پی‌له‌ئی» را به یاد می‌آورد.

فاصله‌ای که اردوگاههای مختلف را از هم مجزا می‌کند بیش از صد «پا» و کمتر از پنجاه قدم نیست. جاده‌ها و راههای تنگ‌گونه‌ای به هم می‌پیوندند که، لشکریان بتوانند حرکت کنند و دور بزنند و استحکامات به گونه‌ای هستند که هریک بتواند به دیگران با دادن، کمان و تیر و کمان پرداز کمک کند.

«در تقاطع هر راه یک برج کوچک برافراشته می‌شود بر فراز آنها هیزم برای گرم کردن چیده شده است؛ در داخل تونل‌هایی پنهان است. بانرديان به‌قله برج میتوان رفت و در قله آن قراولان به‌نگهبانی مشغولند. پس از آنکه شب بر سر دست می‌آید، هریک از قراولان که صدای طبل را از چهار گوشه اردو بشنود، آتش اعلام خطر را روشن می‌کند. بنابراین اگر دشمن در شب حمله کند، ممکن است که دروازه‌ها را بشکند ولی چون در همه جا اردوگاههای کوچک وجود دارد و از هریک قویا "دفاع می‌شود، دشمن نمیداند که در شرق و غرب و شمال و جنوب به کدام یک حمله کند.

«در اردوی فرماندهی و یا در اردوهایی که اهمیت کمتری دارند، نخستین کسانی که می‌فهمند دشمن در آنجا قرار دارد، اجازه می‌دهند تا همه لشکریان وارد شوند. آنگاه طبل‌ها را به صدا درمی‌آورند و تمامی اردوگاهها پاسخ می‌گویند. در تمامی برج‌های کوچک، آتش اعلام خطر روشن می‌شود و به‌کمک آنها شب مثل روز روشن می‌دردد. افسران و مردان جنگی دروازه‌های اردوها را می‌بندند و در استحکامات جای می‌گیرند و از بالای دیده‌بانی‌ها دشمن را زیر نظر قرار می‌دهند. کمان، و تیر و کمان پرداز با قدرت زیاد از

هرسو پرتاب می‌شود. »

۲۰- اتفاق می‌افتد که لشکری فاقد روحیه و فرمانده آن عاری از شجاعت باشد. (۱)

هوین هسی ، گفت :

«ووشی» می‌گوید: مسوء ولیت یک ارتش یک میلیونی بردوش یک تن است و هموست که نیروی محرکه روحیه ارتش است .
«مهئی یائوشن» گفت :

«اگر ارتشی فاقد روحیه باشد به نوبه خود فرمانده آن ارتش ایمان خویش را از دست می‌دهد .
شانگیو ، گفت :

« فرمانده به مدد ایمان بزرگوارها مسلط می‌شود . بنا براین ، نظم و آشفستگی ، شجاعت و بزدلی صفاتی هستند که زیر فرمان ایمان قرار دارند . بهمین دلیل کسی که کارشناس ضربه زدن به دشمن است ابتداء روحیه دشمن را تضعیف می‌کند و سپس بروی چیره می‌شود .

فرمانده برای گمراه کردن دشمن تا نهایت پیش می‌راند . و برای به وحشت انداختن وی ، او را بستوه می‌آورد . و بدین ترتیب ایمان و هرگونه امکان طرح نقشه را از وی می‌گیرد .

۲۱- بامدادان آدمی احساس شور و هیجان می‌کند ، در طول روز جریان وقت کند می‌شود و شب هنگام ، افکار متوجه کشور می‌شود . (۲)

۲۲- از این رو ، خبرگان هنر نظامی گری هنگامی که دشمن پرشورو

۱- ویا «عاری از قوه فاهمه» مترجم متن چینی بین این دو تفسیر تردید دارد .

۲- «مهئی یائوشن» می‌گوید که کلمات : «بامداد» و «روز» و «شب» بیانگر مراحل مختلف یک جنگ طولانی است .

هیجان است از وی می پرهیزند و هنگامی که سست و ضعیف است و سربازانش درد وطن دارند بوی حمله می کنند . معنی «در اختیار داشتن عامل روحیه» همین است .

۲۳- وقتی که فرماندهی از لحاظ نظم در بهترین وضع است . خیره جنگی منتظر دشمن نامنظم می ماند . و در حال آرامش به انتظار دشمن ناآرام می نشیند ، و این معنی «در اختیار داشتن عامل عقلی» است .
تومو ، گفت :

«آرامش و متانت سبب می شود که فرماندهان خیره زیر بار حوادث از پای در نیایند .»
هوین هسی ، گفت :

«فرمانده ارتش یک میلیونی که در برابر دشمنی با درنده خوئی بپرسا قرار دارد و به تنهایی (و باز بردستی) می بایست قدرت و آمریت خود را در مورد این ارتش اعمال کند با منافع و مضاری که درهم آمیخته اند سروکار دارد . این فرمانده در برابر تغییرات بی شماری که پدید می آید محتاط و منعطف بوده و کلیه امکانات را در ذهن خود حاضر داشته باشد . جز در صورتی که فرمانده دلی استوار و قضاوتی روشن داشته باشد ، چگونه می تواند بدون از دست دادن عقل و هوش خود با اوضاع و احوال مقابله کند و بی سرگردانی کارها را منظم نماید و بهنگام برخورد با دشواریهای مهم غیر منتظر ، دستپاچه نشود و بدون از دست دادن رشته افکار خود بر بی نهایت مسأله تسلط داشته باشد ؟

۲۴- فرمانده خیره ، نزدیک عرصه کارزار به انتظار دشمنی می نشیند که از دور فرا می رسد و در حال استراحت منتظر دشمنی است که خسته و از حال رفته است و همراه بالشکریانی که به خوبی تغذیه شده اند ، منتظر لشکری گرسنه است . «در اختیار داشتن عامل «شرائط مادی» به این معنی است .
۲۵- متخصصان هنر نظامی گری به دشمنی که با بیرق های مرتب

پیش می‌آیند حمله نمی‌کنند و به دشمنی هم که تشکیلاتشان واجد نظمی چشمگیر است هجوم نمی‌برند. «عامل موقعیت و فرصت را در اختیار داشتن» به این معنی است.»

۲۶- پس بنای هنر فرماندهی بر اینست که وقتی دشمن مواضع بالایی را اشغال کرده است با وی مقابله نشود و زمانی که به تپه متکی است، در مقابل وی قرار نگیرند.

۲۷- هنگامیکه دشمن تظاهر به فرار می‌کند، وی را تعقیب نکنید.

۲۸- به ستونهای نخبه دشمن حمله ننمائید.

۲۹- خود را حریصانه بر روی طعمه‌هایی که به شما عرضه می‌شود،

نیفکنید.

مهی یاوشن، گفت:

«ماهی‌ای که در آرزوی طعمه است صید می‌شود لشکریانی که به طعمه

طعم می‌کنند شکست می‌خورند.»

شانگ‌یو، گفت:

«رساله سه استراتژی می‌گوید: «در زیر طعمه پرزرق و برق و خوش طعم

مسلمان ماهی‌ای که با قلاب صید شده نهفته است.»

۳۰- جاده را بر دشمنی که به خان‌ومان خود باز می‌گردد مسدود

نکنید.

۳۱- برای دشمنی که محصور است باید راه گریزی باز گذاشت.

تومو، گفت:

«به دشمن نشان دهید راه نجاتی برایش باقی است و در ذهن او

این مطلب را بکنجانید که راه دیگری غیر از مرگ وجود دارد. سپس وی را

بکوبید.»

هوین هسی، گفت:

«وقتی «تسائوتسائو»، «هوکوآن» را محاصره کرده بود، این فرمان

را صادر کرد: «هنگامیکه شهر تصرف شد، مدافعان شهر به خاک سپرده خواهند شد. ماهها شهر پابرجا ایستاد. «تسائو جن» گفت: «هنگامی که شهری به محاصره درمی آید مطلب اساسی اینست که به محاصره شدگان امکان زندگی نشان داده شود. آقای من شما به محاصره شدگان گفته اید تا که فرار سیدن مرگ بجنگند و بنابراین هریک از آنان به منظور نجات خویش خواهد جنگید. شهر قوی است و ذخیره خواربارش فراوان است. اگر به آنها حمله کنیم، تعداد زیادی از افسران و مردان جنگی مان زخمی می شوند و پافشاری در این راه مدتی مدید وقت می گیرد.»

در زیر دیوارهای یک شهر نیرومند اردوزدن و به شورشیانی که تا پای جان مصمم به جنگ هستند حمله کردن، نقشه عاقلانه ای نیست: «تسائو تسائو» این نظر را پذیرفت و شهر تسلیم گردید. «۳۲- به دشمنی که بی رمق شده است تا بی نهایت فشار نیاورید. توپو، گفت:

«فوشای» گفت: «هنگامیکه حیوانات وحشی بی رمق می شوند به مدد نیروئی که ناشی از ناامیدی و یأس است می جنگند. وقتی پای آدمیزادگان در میان است این مطلب بیشتر حقیقت می یابد. اگر آدمیزادگان بدانند که راه حل دیگری برایشان نیست تا سرحد مرگ خواهند جنگید.» «در زمان حکومت «هسوان» از سلسله هان، «شائوشونگ کوئو» شورش قبیله «شیانگ» را درهم شکست، «شیانگ»ها که لشکر غالب را فراوان دیدند، باروبینه سنگین خود را به کناری نهادند و برای گذشتن از گذار رود «جوآن» براه افتادند. راهشان از گردنه های باریک عبور می کرد. «شونگ کوئو» «شیانگ»ها را که پیشاپیش وی بودند بدون آنکه زیاده روی کند، به جلو می راند.

«کسی گفت: «ما در پی منفعت بزرگی هستیم ولی به کندی پیش

«شونگ کوئو» پاسخ داد «اینان در وضعیتی ناامیدانه و مأیوسانه هستند بنابراین نمی‌توان آنها را از نزدیک دنبال کرد. چنانچه آنها را با آرامی و اعتدال پیش برانیم بی‌آنکه سرخود را برگردانند به پیش خواهند رفت. اما اگر آنها را از نزدیک در تنگنا بگذاریم، به سوی ما باز می‌گردند و تا پای جان خواهند جنگید.»

«همه فرماندهان گفتند: احسنت.»

۳۳- بدینسان باید لشکریان را، رهبری کرد.»

* *
*

فصل هشتم

متغیرهای نه گانه

سون تزو، گفت:

- ۱- بطور کلی، به هنگام استفاده از نیروی مسلح، سنت اینست که فرمانده کل، برای بسیج مردم و جمع آوری ارتش، از حاکم فرمان می گیرد. (۱)
- ۲- نباید بر روی زمین پست اردو زد.
- ۳- با متحدان خود در زمینی که مستعد ارتباط است، مجتمع شوید.
- ۴- بر روی زمین بی آب و علف و عریان درنگ نکنید.
- ۵- لازمه استقرار در زمین محصور، مهارت است.

۱- در اینجا سون تزو، فرمولی بکار می برد که تقریباً "عین فرمول ابتدای فصل هشتم است، و به همین جهت «یانگ پینگ آن» عبارت مذکور را حذف می کند و به جای بندهای ۲ تا ۶ این فصل (که در بحث مربوط به «زمین های نه گانه» می آید)، بندهای ۲۶ تا ۲۲ فصل هفتم را می گذارد. در هر حال متغیرهای نه گانه در بندهای ۲ تا ۷ این فصل آمده اند.

۶- در روی زمین سخت بجنکید .

۷- راه‌هایی هست که نباید در آنها قدم گذاشت ، ستون‌هایی هست که نباید کوبید ، شهرهایی هست که نباید بدانها حمله کرد ، و زمین‌هایی هست که نباید بر سرشان نزاع نمود .
وانگ‌هسی ، گفت :

«به نظر من ، به ستون‌های نظامی که بعنوان طعمه در معرض دید ارتش قرار داده شده‌اند و به ستون‌های نخبه و نیز به دشمنی که تشکیلاتش کاملاً " منظم و چشم‌گیر است ، نباید حمله کرد . »
تومو ، گفت :

«مقصود دشمنی است که در یک موضع استراتژیک ، پشت دیوارهای بلند و خندق‌های ژرف مستقر شده و ذخائر غذایی فراوان در اختیار دارد و هدفش نگهداشتن و زمین‌گیر کردن ارتش من است . اگر من به شهر حمله کنم و آن را تصرف نمایم امتیاز قابل ذکری نصیب نمی‌شود و اگر شهر را تصرف نکنم ، مسلم است که یورش بی‌نتیجه به آن ، قدرت ارتش مرا از هم می‌پاشد ، بنابراین نباید به چنین شهری حمله کرد . »
۸- مواردی هست که فرمان حاکم ، محل اجرا ندارد . (۱)

تسائو تسائو ، گفت :

«وقتی جریان عملیات مقتضی اجرای امری باشد نیایستی که دست و بال فرمانده در اثر فرمان حاکم بسته شود . »
تومو ، گفت :

«له وئی لیاثو تزو» می‌گوید : «اسلحه‌ایزاری نامبارک است و کارزار مخالف اخلاق است . فرمانده ، وزیر مرگ است و دربالا ، در برابر آسمان و

۱- فرمول کوتاهی که اوضاع و احوال متغیر مذکور در بندهای پیش‌را در زیر دارد .

در پائین بر روی زمین و در پیش رو در برابر دشمن ، و در پشت سر در برابر
حاکم مسوول نیست . . .

شانگیو ، گفت :

«فوشائی پادشاه می‌گوید : هنگامیکه نحوه رفتار متحد را درمی‌یابید ،
عمل کنید و منتظر دستور العمل نمایند»

۹- فرماندهی که از عوامل متغیر نه‌گانه شناختی کامل دارد به راهبری
ستونهای نظامی لشکر آگاه است .

شیالین ، گفت :

«فرمانده باید مطمئن باشد که به مقتضای اوضاع و احوال میتواند
بر وضعیت مسلط گردد و بنابراین نباید به روش‌ها و آئین‌های تثبیت شده ،
مقید باشد . . .»

۱۰- فرماندهی که فواید و امتیازات عوامل متغیر نه‌گانه را در-
نمی‌یابد ، حتی اگر زمین را به خوبی بشناسد ، قادر به بهره‌برداری از آن
نیست . . .

شیالین ، گفت :

« . . . فرمانده تغییرات اوضاع و احوال مناسب را ارزیابی می‌کند»
۱۱- در اداره عملیات نظامی ، کسیکه از دریافت تاکتیک‌های منطبق
با وضعیت‌های متغیر نه‌گانه عاجز است ، ولو آنکه «پنج امتیاز»^(۱) را دریابد ،
قادر به استفاده مؤثر از لشکریان خود نمی‌باشد .

شیالین ، گفت :

« پنج متغیر عبارتند از :

۱- این بند ، مبهم است و کلیه مفسران را مشوش ساخته است . در صورتیکه
شیالین درست دریافته باشد ، مقصود از «پنج امتیاز» یا فائده ، وضعیت‌های
مذکور در بندهای ۲ تا ۶ است .

— در صورتیکه می‌دانیم جاده‌های خطرناک است و ممکن است دشمن در آن کمین کرده باشد، هرچند این جاده کوتاهترین جاده باشد، نیاستی در آن قدم نهاد.

در صورتی که اوضاع و احوال یأس‌آور و دشمن آماده‌نبرد تا سرحد مرگ باشد، به لشکر وی، هرچند بتوان حمله کرد، نباید هجوم برد.

— «یک‌شهر، ولو تک افتاده و قابل حمله، نباید مورد حمله قرار گیرد، چنانچه این احتمال باشد که شهر مذکور ذخائر غذایی کافی دارد و لشکریانی تازه‌نفس، با فرماندهی آگاه از آن دفاع می‌کنند و وزیرانش صادق هستند و نقشه‌هایشان قابل کشف نمی‌باشند.

— «یک‌زمین، ولو مالکیتش محل بحث و گفتگو باشد، نیاستی موضوع جنگ شود در صورتی که بدانیم، وقتی تصرف شد، دفاع از آن دشوار است و یا از تصرف آن هیچ فائده‌ای عائد نمی‌شود و احتمالاً از نو مورد حمله قرار می‌گیرد و خسارات تأسف‌انگیز به بار می‌آورد.

— «گرچه فرمانهای حاکم را باید به مرحله اجرا درآورد ولی اگر فرمانده میدانند که کنترل زیانبخش مرکز بر امور خطرناک است، نباید آنها را اجرا کند.

«بایستی که این پنج احتمال را در همان لحظه‌ای که در برابرشان قرار می‌گیریم و با توجه به اوضاع و احوال، با یکدیگر هماهنگ سازیم، زیرا پهباشپش تصمیم‌گیری راجع به آنها امکان‌پذیر نیست.»

۱۲— به همین دلیل فرمانده آگاه، در مشورتهای خود بایستی در آن واحد هم عوامل مساعد و هم عوامل غیرمساعد را به حساب بیاورد. (۱)
تسائو تسائو، گفت:

«فرمانده، خطرانی را که بسته و پیوسته به فواید است و فوایدی را

که بسته و پیوسته به خطرات اند سبک و سنگین می‌کند. . .

۱۳- فرمانده با توجه به عوامل مساعد، طرح خود را قابل دوام می‌سازد و با توجه به عوامل نامساعد ممکن است دشواریها را حل کند. (۱)
تومو، گفت:

«... وقتی ما در صدد گرفتن امتیاز از دشمن برمی‌آیم، فقط نباید به امتیاز مورد توجهم بیندیشم، بلکه نخست باید به این مسأله توجه کنم که اگر دست به چنین کاری زدم دشمن از چه راه‌هایی می‌تواند به من ضرر بزند.»

هویین هسی، گفت:

«فوائد و ضررها، هریک بردیگری متقابلا» اثر می‌گذارند. فرمانده روشن بین مشورت می‌کند.»

۱۴- کسیکه می‌خواهد همسایگان را وادار به اطاعت از خود کند، با ضررزدن به آنها درین کار موفق می‌شود.
شیالین، گفت:

«طرح‌ها و نقشه‌های ضررزدن به دشمن، در قالب یک روش معین نمی‌گنجند. گاه از اطراف دشمن، عقلا و اشخاص صاحب فضیلت را دور کنید تا مشاور نداشته باشد. و یا خائنانی را به کشورش بفرستید تا بنیان‌آداره وی را برکنند. و گاه، به کمک فریبکاریهای مزورانه، وزیران را از حاکم جدا کنید. و یا پیشه‌وران زبردست را به کشورش گسیل دارید تا مردم را به اسراف و خرج ثروتها تشویق کنند. و یا موسیقی دانان و رقاصان گستاخ و بی‌عفت بوی بدهید تا عادات را دگرگون سازند و یا زنان زیبا بوی بدهید تا عقل

۱- سون تزو می‌گوید: توجه به عوامل مساعد، طرح را «قابل وثوق و اعتماد» و یا «مطمئن» می‌کند. مترجم کتاب از زبان چینی می‌گوید: «قابل دوام» (یا «قابل تحقق») نزدیک‌ترین معنایی است که برای این تعبیر یافته‌ام. . .

از سر وی بدر رود . . .

۱۵- همسایگان خود را فرسوده سازید ، بدینگونه که دائما " آنها را در حال آماده‌باش نگه دارید و با عرضه امتیازات ظاهری ایشان را به این طرف و آن طرف بدوانید .

۱۶- در مسائل نظامی ، این مطلب یکی از اصول است که فرض را بر نیامدن دشمن نباید گذاشت ، بلکه باید دربارهٔ سرعت مقابله با وی اندیشه کرد . هم چنین نباید فکرکرد که دشمن حمله نمی‌کند بلکه باید در صدد شکست‌ناپذیرکردن خود بود .

هوین هسی ، گفت :

« . . . در استراتژی «وو» می‌خوانیم : « هنگامیکه دنیا در حال

صلح است ، مرد نیکوکار شمشیر خود را بر کمر نگه می‌دارد . . .

۱۷- در فرمانده وجود پنج صفت خطرناک است .

۱۸- اگر بی‌ملاحظه و بی‌احتیاط باشد ممکن است کشته شود .

تومو ، گفت :

« یک فرمانده شجاع اما ابله ، مصیبت است . «ووشی» می‌گوید «وقتی مردم از فرماندهی سخن می‌گویند ، همواره ، به شجاعت وی اهمیت میدهند ، اما برای فرمانده ، شجاعت یکی از صفات است . در واقع ، فرماندهی که فقط دلیر است ممکن است دست به کارهای سبک و نامحاطانه بزند ، در این صورت به ارزیابی مسائل مهم و پرفائده نمی‌پردازد .

۱۹- اگر فرمانده بزدل و بی‌حمیت باشد ، اسیر می‌گردد .

هوین هسی ، گفت :

« در کتاب «سومافا» می‌خوانیم : «کسیکه زندگی را برفراز هر امری

قرار می‌دهد ، در اثر تردید و حیرت فلج خواهد شد . تردید فرمانده مصیبتی

بزرگ است . . .

۲۰- اگر فرمانده تندخو و عصبی مزاج باشد ممکن است مورد استهزا

قرار گیرد .

تویو ، گفت :

«آدمیزاده» عصبی مزاج ممکن است از جا در رود و شدیداً خشمگین گردد و کارش به مرگ بینجامد . کسی که به آسانی از جا در می‌رود زود خشم و لجوج است و سریعاً دست بعمل می‌زند . و به مشکلات توجه نمی‌کند . . .

وانگه‌هی ، گفت :

آنچه در یک فرمانده اساسی است ، استمرار است . . .

۲۱- اگر شدیدا " به شرافت خود علاقمند باشد ، میتوان بوی افترا"

و تهمت زد .

مه‌ئی یا توشن ، گفت :

"کسیکه به دفاع از شهرت خود دلبسته است به هیچ چیز دیگری

توجه نمی‌کند . . .

۲۲- اگر فرمانده دلرحم باشد ، میتوان وی را آزار داد .

تومو ، گفت :

"کسیکه احساسات انسان دوستی و رحم و رأفت دارد فقط از فقدان

آدمیزاده می‌هراسد نمی‌تواند از یک امتیاز موقتی به خاطر نفع درازمدت

صرف نظر کند و قادر نیست آن امتیاز موقت را برای بدست آوردن این یک ،

کنار گذارد . . .

۲۳- این پنج صفت ، نقائص عمده یک فرمانده هستند : در عملیات

نظامی وجود این صفات فاجعه‌آمیز است .

۲۴- این نقاط ضعف ، ناگزیر به نابودی ارتش و مرگ فرمانده

می‌انجامد ، در نتیجه ، مسائل مذکور باید با دقت و توجه ، سبک و سنگین

شوند .

*

فصل نهم

تحركات

سون تزو گفت :

- ۱- قاعده عمومی اینست که وقتی پس از گذشتن از کوهستان ، موضعی را اشغال می کنید و با دشمن روبرو می شوید ، در نزدیکی دره باقی بمانید ، اردوی خود را در زمینی مرتفع در دامنه آفتابگیر برافرازید . (۱)
- ۲- در حال فرود آمدن ، کارزار کنید و بهنگامی که بالا می روید حمله ننمائید . (۲)
- ۳- این مطلب مربوط به هنگامی است که در کوهستان موضع گرفته اید .
- ۴- پس از گذر از رودخانه ، می بایست اندکی از آن دور شوید .
- ۵- هنگامی که دشمن در ضمن پیشروی از رودخانه ای عبور می کند ، در کنار آب با وی مقابله نکنید . بهتر است بگذارید نیمی از نیروی وی از

۱- مفسران مقصود از قسمت آفتابگیر را جنوب می دانند .

۲- تفسیر دیگر اینست : که « در جنگ کوهستانی در ضمن بالا رفتن ، حمله نکنید .

رودخانه عبور کند ، آنگاه دست به حمله بزنید .
هویین هسی ، گفت :

در دوره « بهار و پاییز » دوک « سونگ » که قصد حمله به لشکر « شو » را داشت به رودخانه هونگ رسید ، پیش از آنکه لشکریان « شو » کاملاً از رودخانه عبور کنند ، لشکر « سونگ » صفهای خود را آراست . وزیر جنگ بوی گفت : « شماره دشمنان فراوان است و ما اندکی بیش نیستیم . اجازه می‌خواهم که قبل از عبور کامل آنان از رودخانه بدانها حمله کنیم . دوک « سونگ » پاسخ داد « اجازه ندارید » . وقتی لشکر « شو » پای به خشکی نهاد و قبل از اینکه به صف شود وزیر یار دیگر اجازه حمله خواست و « دوک » پاسخ داد که « هنوز نه » . وقتی لشکر آنها صفهایشان را آراستند حمله خواهیم کرد .

« لشکر « سونگ » شکست خورد و « دوک » از ناحیه ران مجروح گردید و افسران جبهه مقدم از میان رفتند . (۱)

۶- وقتی قصد کارزار دارید در نزدیکی آب یا دشمن مقابله نکنید . (۲)
در یک زمین مرتفع در مقابل خورشید قرار بگیرید ، در زمینهای پست مستقر نشوید .

۷- این مطلب در موقعی هم که مواضع خود را در نزدیکی رودخانه مستقر ساخته اید ، صدق میکند .

۸- به سرعت از باطلاقیهای نمکی عبور کنید و در آنها درنگ نکنید .
اگر در میان باطلاحی نمکی با دشمن روبرو شدید بایستی که نزدیک آب و علف

۱- نکته‌گیری مائوتسه‌تونگ از این ماجرا مایه می‌گیرد که می‌گوید : « ما مثل دوک « سونگ » نیستیم . »

۲- به نظر مفسران بایستی از ساحل‌ها و کناره‌ها دور شد تا دشمن به عبور از گذار برانگیخته شود .

و پشت به درختان و یا انکاء به آنها مستقر شوید. (۱)
 ۹- بهنگام موضعگیری در باطلاق نمکی نیز همین مطلب صدق می‌کند.
 ۱۰- در زمین مسطح، موضعی را اشغال کنید که عمل شمارا تسهیل می‌کند.

وقتی کوهستان در پشت سر و دست راست شما قرار دارد و میدان کارزار در پیش روی شماست داخل کشور در امان است. (۲)
 ۱۱- در زمین مسطح بدین ترتیب باید استقرار یافت.

۱۲- بطور کلی، اعمال اصول بالا برای اردوزدن در چهار وضعیت مذکور مفید است. (۳) به مدد این اصول «جائون» امپراطور بر چهار حاکم پیروز گردید. (۴)

۱۳- یک لشکر باید، زمین مرتفع را بر زمین فرو دست ترجیح دهد و آفتاب را بخواهد و از سایه متنفر باشد. بدین ترتیب در عین حفظ سلامتی خود موضع استواری اشغال می‌نماید. پیروزی لشکری که از بیماری‌های بی‌شمار

۱- شاید مقصود دشتهای نمکزار است که گهگاه، بطوریکه در شمال و شرق چین دیده می‌شود. در اثر طغیان رودخانه در آب قرار می‌گیرند. بنابراین غرض باطلاقهای نمکی نیست. این باطلاقها منحصرأ بکمک قایق، قابل عبورند.

۲- سون تزو می‌گوید: «در برابر زندگی، پشت سر مرگ» است. جناح راست ضربت پذیر بوده است و سپر را در روی بازوی چپ نگه می‌داشته‌اند.

۳- به عبارت دیگر، روش‌های مذکور بایستی برای اردوزدن مورد استفاده قرار گیرد. بنظر «شانگ‌یو» این بند ناظر به استقرار اردو است. ولی خود «شانگ‌یو» از «شوگولیانگ» دربارهٔ نحوهٔ جنگیدن در این محل‌ها نقل قول می‌کند.

۴- فرض بر اینست که ایام حکومت مذکور از ۲۶۹۷ تا ۲۵۹۶ قبل از میلاد بوده است.

رنج نمی‌برد، تأمین است. (۱)

۱۴- بهنگام استقرار در نزدیکی تپه و گودال و خاکریز و محل خاکبرداری شده، باید مواضع خود را در آفتاب مستقر ساخت، موانع باید در پشت سر و سمت راست قرار گیرند.

۱۵- اتخاذ این روش‌ها برای لشکر مفید است و سبب بهره‌برداری از زمین می‌شود. (۲)

۱۶- وقتی با سیلاب‌های شدید، «چاه‌های آسمان»، «زندانه‌های آسمان»، «تورهای آسمان»، «دام‌های آسمان» و «شکاف‌های آسمان» روبرو می‌شوید به سرعت از آنها دور شوید و نزدیک آنها نروید. تسائو تسائو، گفت:

«سیلاب‌های شدید» آب‌های خروشان کوهستان‌های پرشیب اند. زمین پستی که محاط در ارتفاعات است، «چاه آسمان» نامیده می‌شود. «زندانه آسمان» معبری از کوهستان است که نظیر لانه پوشیده است. «تور آسمان» محلی است که لشکریان در طول آن به دام بیفتند و راهشان بسته شود. به محل گود زمین، «دام آسمان» می‌گویند. «شکاف آسمان» جایی است که تنگه کوهستان کم عرض می‌شود و جاده در طول دهها متر خراب است. «۱۷- من از این اماکن فاصله می‌گیرم و دشمن را به طرف آنها جلب می‌کنم. در مقابل این اماکن مستقر می‌شوم و دشمن را برمی‌انگیزم تا پشت

۱- در متن گفته شده است «صد بیماری».

۲- بندی که بلافاصله پس از این بند است چنین است: «هنگامیکه باران می‌بارد و آب از قسمت بالای رودخانه خروشان به طرف پائین حرکت می‌کند، برای عبور از گذار بایستی منتظر پائین رفتن سطح آب بود. «مسلم است که محل مطلب مذکور در اینجا نیست. بکمان من (مترجم از زبان چینی) این بند جزو تفسیرها بوده و وارد متن شده است.

به آنها بایستد .

۱۸- هنگامی که دو طرف لشکر را ، گردنه و گرداب‌های خطرناک و پوشیده از نی و جگن قرارداد و یا کوههای مشجر و خارهای درهم پیچیده وجود دارد بایستی عمیقا " به جستجو پرداخت ، زیرا کمینگاهها ، در این اماکن درست می‌شود و جاسوسان در این محل‌ها ، پنهان می‌گردند .

۱۹- وقتی دشمن در نزدیک شماست ولی در زمین پست مستقر شده است ، موضعی مساعد یافته‌است . هنگامی که از دور شمارا به نبرد برمی‌انگیزد مایل است که شمارا به پیش آمدن وادارد ، زیرا با استقرار در یک زمین منظم موضعی مساعد برای خود فراهم آورده است .

۲۰- هنگامیکه درختان حرکت می‌کنند ، دشمن به پیش می‌آید .

۲۱- وقتی در خار و خاشاک ، موانع بسیار وجود دارد خدعه ای

در کار است .

۲۲- پرواز پرندگان نشان می‌دهد که دشمن در کمین است . هنگامیکه

حیوانات وحشی ، با ترس فرار می‌کنند ، دشمن در صدد غافلگیری شماست ،

۲۳- هنگامیکه ناگهان گرد و خاک بطور عمومی و در ستونهای مرتفع

به آسمان می‌رود ارا به‌ها نزدیک می‌شوند ، گرد و خاکی که در ارتفاع قرارداد

و سفره‌وار منتشر می‌گردد ، نزدیک شدن پیاده نظام را اعلام می‌نماید .

تومو ، گفت :

" هنگامیکه ارا به‌ها و سواره نظام سریعا " جایجای می‌شوند ، نظیر صفی

طویل از ماهیان یکی پس از دیگری می‌رسند و به همین دلیل است که گرد و

خاک با ستونهای بلند و باریک به بالا می‌رود . "

شانگیو ، گفت :

" . . . بنابراین هنگامی که لشکر در حرکت است بایستی گروه

شناسائی و پیشقراولش پیشاپیش حرکت کنند . این گروه بایستی با ملاحظه

گرد و خاکی که دشمن بلند می‌کند ، بسرعت مطلب را به فرمانده اطلاع دهد .

۲۴- هنگامیکه اینجا و آنجا گردو خاک بلند می‌شود، دشمن از جمع‌آوری چوب برمی‌گردد و هنگامیکه بنظر می‌رسد که لکه‌های کوچکی در درآمد و رفت‌اند دشمن در حال اردو زدن است.

۲۵- وقتی فرستادگان دشمن، سخنانی سرشار از فروتنی می‌گویند، ولی دشمن به‌تنبیه، مقدمات کار ادامه می‌دهد، قصد پیشروی دارد. شائنگیو، گفت:

«هنگامی که «تی بین تان» از «شی مو» دفاع می‌کند، ژنرال «شی شه» از دولت «یین» این شهر را محاصره کرد. «تی بین تان» خود، بیل بدست گرفت و در کاربالشگریان شرکت جست و همسران مقدی و صیغه‌ای خود را برای خدمت نظامی به لشکر فرستاد و غذای خاص خود را با افسران تقسیم کرد. هم‌چنین برای پزیش از شرایط تسلیم، زنانی را بر بالای، باروی شهر فرستاد. ژنرال دولت «یین» بسیار خشنود و راضی بود. «تی بین تان» در همان وقت بیست و چهار هزار اونس طلا گرد آورد و توسط ساکنان ثروتمند شهر نامه‌ای به این مضمون برای ژنرال «یین» فرستاد که «شهر در حال تسلیم فوری است، تنها خواست ما اینست که شما زنان و صیغه‌های ما را اسیز نکنید. «لشکر «یین» سست شد و بیش از پیش بی‌توجه و بی‌مبالات اگر دید، «تی بین تان» از شهر خارج شد و دشمن را شکستی جانانه داد.»

۲۶- هنگامیکه گفتار فرستادگان دشمن فریبنده است و در عین حال دشمن آشکارا پیش می‌آید، در حال عقب‌نشینی خواهد جنگید.

۲۷- هنگامیکه فرستادگانش با عبارات چاپلوسانه سخن می‌گویند معنی‌اش اینست که دشمن خواهان متارکه است. (۱)

۲۸- هنگامی که بدون توافق و تفاهم قبلی، دشمن خواستار متارکه می‌شود، توطئه‌ای در کار است.

۱- این بند که در متن به‌جای خودش نبود در این جا گنجانده شده است.

«شن هائو» گفت :

«... اگر بی دلیل... دشمن درخواست متازکه کرد ، مسلما " وضع امور داخلی اش خطرناک است و چون نگران است برای یافتن مهلت ، نقشه می ریزد و یا چون با توجه به وضعیتمان ما را نسبت به این فریبکاری پذیرا می بیند می خواهد با درخواست متازکه سوءظن ما را رفع کند و سپس از عدم آمادگی سود جوید . »

۲۹- هنگامی که ارباهای سبک شروع به حرکت می کنند و در جناحین دشمن قرار می گیرند ، دشمن برای نبرد ، صف آرائی می نماید .
«شانگیو» ، گفت :

« در "نظام به صورت فلسهای ماهی" نخست ارباهای و سپس پیاده نظام می آیند . »

۳۰- هنگامی که لشکریان دشمن با سرعت پیش می آیند و دشمن ارباهای خود را سان می بیند . خیال پیوستن به نیروهای کمکی را دارد . (۱)
۳۱- وقتی نیمی از افراد دشمن پیش می آیند و نیمی دیگر عقب می نشینند ، دشمن در صدد بدام انداختن شماست .

۳۲- هنگامی که افراد لشکر به اسلحه خود تکیه می کنند ، لشکریان گرسنگی می کشند .

۳۳- وقتی آبکشها قبل از تحویل آب به اردو ، آب می آشامند لشکریان دشمن از تشنگی رنج می برند .

۳۴- وقتی دشمن امتیازی را می بیند ولی برای بدست آوردنش

۱- معنی این بند کاملا " روشن نیست . آیا قصد دشمن اینست که با ستونهای کمکی ، پیوستگی ایجاد کند و یا ستونهایی از لشکر وی که پراکنده اند درصد اجتماع هستند ؟

پیش نمی‌آید، معنی‌اش اینست که خسته و کوفته است. (۱)

۳۵- هنگامی که پرنندگان برفراز اردوگاه دشمن جمع می‌شوند، اردوگاه خالی است.

«شن‌هاشو» گفت:

«در اینجا سون تزو نحوهٔ تشخیص راست و دروغ ظواهر کارلشکر دشمن را بیان می‌کند.»

۳۶- وقتی شب هنگام در اردوی دشمن غریب و غوغا بلند است، دشمن می‌ترسد.

تومو، گفت:

«سربازان دشمن چون وحشت کرده‌اند و احساس ناامنی می‌کنند، برای ریختن ترس و ایجاد اطمینان سر و صدا می‌نمایند.»

۳۷- بی‌نظمی لشکریان دشمن نشانگر بی‌اعتباری فرمانده‌آن است. «شن‌هاشو»، گفت:

«هنگامی که دستورات فرمانده، دقیق نباشد و رفتارش فاقد اعتبار باشد، افسران آشوب طلب میشوند.»

۳۸- هنگامی که پرچم‌ها و بیرق‌های دشمن مرتباً "جابجا شوند"، دشمن بدون سازماندهی است.

تومو، گفت:

«روک شوآنگ» وابسته به دولت «لو»، بر «شیا» در «شانگ‌شو» پیروز شد. «تسائو کوئه‌ئی» اجازه تعقیب دشمن را خواست، دوک علت آن را جویا شد، «تسائو» پاسخ داد «می‌بینم که جای چرخ ارا به‌ایشان نامرتب است، و پرچم‌ها و بیرق‌هایشان بطرز رقت‌آوری آویزان شده‌اند، به‌این دلیل می‌خواهم

۱- با اینکه بندهای فوق به زبان ساده‌ای نوشته شده، مفسران یکی پس از دیگر در تبیین آنها به درازگویی پرداخته‌اند.

آنها را تعقیب کنم ...

۳۹- اگر افسران به آسانی از جا در می‌روند ، دلیل آن است که قوایشان تحلیل رفته است .

شن هائو ، گفت :

« هنگامیکه فرمانده نقشه‌های بی‌فائده می‌کشد ، همه خسته هستند . شانگ‌یو ، گفت :

« هنگامیکه اداره و دستورات فاقد صلابت و استواری هستند روحیه افراد پائین است و افسران به شدت خشمگین می‌شوند . »

۴۰- هنگامی که دشمن اسبان خود را جو می‌دهد و مردان جنگی خود را با گوشت تغذیه می‌کند و مردان جنگی یقلاوی خود را محکم نمی‌کنند و به پناهگاه خود باز نمی‌گردند ، وضعیت دشمن یأس‌آمیز است . (۱)

وانگ هسی ، گفت :

« دشمن اسبان خود را جو می‌دهد و مردان جنگی را با گوشت تغذیه می‌کند تا نیرو و طاقت آنها را افزایش دهد . اگر لشکر یقلاوی نداشته باشد ، غذا نمی‌خورد و اگر مردان جنگی به پناهگاه خود بازنگردند به خیال وطن نمی‌افتند و تصمیم دارند که در نبردی قاطع درگیر شوند .

۴۱- هنگامی که مردان جنگی مرتبا " در گروه‌های کوچک گرد هم می‌آیند و درگوشی حرف می‌زنند اعتماد لشکر از فرمانده سلب شده است . (۲)

۱- « شایک یو » می‌گوید : هنگامی که لشکر « کشتی‌های خود را می‌سوزاند و « یقلاوی‌های خود را از بین می‌برد . » جانش به لب رسیده و آماده نبرد تا سرحد مرگ است .

۲- تفسیرهایی که دنبال این بند هستند بیشتر اختصاص به بیان تعبیرات دارد . بیشتر قداما در این نکته توافق دارند که وقتی افراد جمع می‌شوند و درگوشی حرف می‌زنند ، از افسران خود انتقاد می‌کنند . « مه‌ئی یائوشن » نیز متذکر می‌شود که افراد احتمالا " در صدد طرح نقشه فرار هستند .

۴۲- اعطای پادشاه‌های پشت سرهم نشان می‌دهد که فرمانده نیرویش به پایان رسیده و مجازات‌های پشت سرهم نشان می‌دهد که در نهایت بیچارگی است. (۱)

۴۳- اگر افسران نخست با قهر و خشونت با مردان جنگی رفتار کنند و سپس از آنان بترسند، بی‌انضباطی به‌حدنهایی خود رسیده است. (۲)

۴۴- هنگامی که لشکر دشمن دارای روحیه‌ای عالی است و با آنکه در مقابل شما قرار گرفته، به نبرد نمی‌پردازد، زمین را هم ترک می‌کند، بایستی وضعیت را عمیقاً بررسی کنید.

۴۵- در جنگ، تعداد افراد به تنهایی واجد اهمیت نیست، فقط با تکیه به قدرت نظامی پیشروی نکنید. (۳)

۴۶- کافی است که دقیقاً وضعیت دشمن را ارزیابی کنید و نیروی خود را برای استیلای بردشمن متمرکز نمائید. (۴) کسیکه فاقد دوراندیشی

۱- «هوین‌هسی» متذکر است که فرمانده در کارهای خود باید در صدد تعادل میان اغماض و سختگیری باشد.

۲- و یا: «نخست لاف و گزاف‌زدن و سپس از لشکر دشمن ترسیدن»؟ در اینجا «تسائوتسائو»، «توفو»، «وانگ‌هسی» و «شانگیو» کلمه «شی» را راجع به دشمن دانسته‌اند. ولی این فکر با بند قبلی نمی‌خواند، ظاهراً «تفسیر» «تیوو» که در اینجا قبول شده است، مرجح است.

۳- «زیرا معمولاً پیروزی‌های نمایان جنگی به انضباط شایسته و نظام و شجاعت لشکریان و نه تعداد آنها بستگی دارد.» پروکوپ، تاریخ جنگاوران، ص ۳۴۷

۴- در اینجا «تسائوتسائو» کلمه «کافی است» را غلط تفسیر می‌کند و همین اشتباه قدما را گمراه کرده و هیچیک از آنها نخواسته است که با نظر تسائوتسائو مخالفت کند. «وانگ‌هسی»، تقریباً «اشجاعت اعلام می‌کند که: «به‌گمان من کسانی که تصمیم دارند با تمرکز یا پراکندگی، تغییراتی در وضعیت بوجود

است و دشمن خود را حقیر می‌شمارد مسلماً " مغلوب می‌شود .

۴۷- اگر لشکریان قبل از آنکه در وفاداری استوار قدم گردند ، تنبیه شوند ، نافرمان و یاغی خواهند شد . و اگر فرمان نبرند استفاده از آنها دشوار است . اگر لشکریان وفادار باشند ، ولی مجازات‌ها اجرا نشود باز هم نمی‌توان آنها را مورد استفاده قرار داد .

۴۸- بنابراین با ظرافت فرمان بدهید و همه را با شور و حرارت نظامی بطور یکسان ، تهییج کنید در اینصورت میتوان گفت که پیروزی تأمین است .

۴۹- اگر دستورات بدون استثناء موثر باشند ، لشکریان فرمانبر و مطیع خواهند بود و اگر دستورات همواره موثر نباشند لشکریان نافرمان خواهند بود .

۵۰- اگر دستورات فرمانده در همه اوضاع و احوال موجه باشند و به اجرا درآیند ، مناسبات موجود میان فرمانده کل و لشکریانش رضایتبخش است .

* *

*

آه‌رند باید نیروی خود را جمع کنند و از شکافی که در خط دفاعی دشمن پدید می‌آید برای پیروزی بهره‌برداری کنند . " ولی نهایتاً پرستیژ و احترام تماعوتساؤ را ، بر قضاوت خود که بهتر است مرجح می‌دارد .

فصل دهم

زمین (۱)

سون تزو، گفت:

۱- زمین را با توجه به طبیعتش میتوان به قابل وصول، اغفال کننده، بی تأثیر، محدود، ناهموار و دور طبقه بندی کرد. (۲)

- ۱- «توپوگرافی» یا «شکل و چهره و رخساره» زمین .
- ۲- مهئی یا ثوسن، به زمینی «قابل وصول» می گوید که در روی آن جاده وجود دارد و جاده ها یکدیگر را قطع می کنند. زمینی که شبیه تور است «اغفال کننده» و «بی تأثیر» زمینی است که خود و دشمن در آن محصور می شوند. «محدود» زمینی دره ای است که میان دو کوه امتداد می یابد. «ناهموار» زمینی است که در آن کوهستان و رودخانه و دره و خاکریز و خندق وجود دارد و «فاصله دار یا دور» زمینی است صاف و یکدست. سون تزو صفت «فاصله دار» را برای فاصله قابل ملاحظه بین دو اردوی متخاصم بکار می برد.

۲- به زمینی که برای دو طرف به آسانی قابل عبور است، قابل وصول گفته می‌شود. در روی این زمین، کسی که ابتداء در آفتاب، موضع بالاتری را که مناسب برای حمل و نقل تدارکاتش است اشغال نماید، در حین نبرد از امتیاز برخوردار است.

۳- زمینی که در آن، خروج از اردوگاه و به میدان آمدن آسان، ولی بازگشت دشوار باشد، اغفال کننده است. طبیعت این زمین طوری است که در صورت به میدان آمدن، چنانچه دشمن آماده نباشد، پیروزی امکان پذیر است. اما در صورت آمادگی دشمن اگر به میدان بیایم و بروی غلبه نکنیم بازگشت به اردوگاه دشوار است. و نمی‌توان از چنین زمینی بهره‌برداری کرد.

۴- زمینی که برای ما و دشمن هر دو نامساعد و فاقد امتیاز باشد، بی‌تأثیر است. طبیعت این زمین طوری است که ولو دشمن طعمه بیفکند پیش نمی‌روم، بلکه با عقب کشیدن خود کوشش می‌کند که وی را بدانجا بکشانم. وقتی نیمی از افراد دشمن را از اردوگاه خارج کردم، با برتری‌ام براو می‌توانم وی را بکوبم. شاکو، گفت:

«در کتاب هنر جنگ، «لی-شینگ» می‌خوانم: «در زمینی که برای هیچیک از دو طرف واجد امتیاز نیست، بایستی، با تظاهر به عقب نشینی دشمن را جلب کرد و بیرون کشید، آنگاه منتظر ماند تا نیمی از افراد وی خارج شوند، و سپس برای سد کردن راه وی، دست به حمله زد.»
«اگر یک زمین محدود را ابتداء اشغال کرده باشم، بایستی راههای وصول بدان را ببندم و منتظر دشمن باشم. اگر دشمن ابتداء این چنین زمینی را اشغال کرده و تنگه‌ها را بسته باشد، نباید وی را تعقیب کنم، اما اگر راهها را کاملاً بسته باشد، می‌توانم تعقیبش نمایم.»

۶- در زمین ناهموار، باید مواضع خود را در ارتفاعات آفتابگیر مستقر ساخت و منتظر دشمن ماند. و اگر دشمن این چنین زمینی را قبلاً اشغال کرده باشد، با عقب‌نشینی باید وی را به طرف خود کشاند. ولی نباید او را تعقیب کرد.
شانگ‌یو، گفت:

«وقتی قرار بر این باشد که در زمین مسطح پیشتر از دشمن استقرار یابیم بطریق اولی در اماکن دشوار و خطرناک باید چنین کنیم. (۱) چطور می‌توان چنین زمینی را به دشمن داد؟»

۷- هنگامیکه از دشمنی با نیروی مساوی دور هستیم، تحریک وی به نبرد دشوار است و با حمله به وی در مواضعش چیزی بدست نمی‌آید. (۲)
۸- اصول مربوط به شش نوع زمین به شرح فوق است. فرمانده برای اطلاع دقیق از آنها سوءولیت عظیمی بر دوش دارد.
«بهائی یاوشن»، گفت:

«طبیعت زمین، بعنوان یک عامل بنیادی، در تأمین پیروزی به ارتش کمک می‌کند.»

۹- این تقصیر فرمانده است، که لشکریان دست به فرار می‌زنند، یا نافرمانی می‌کنند و یا در بیچارگی و ناامیدی بسر می‌برند و آشفته خاطر میشوند، و یا بطور بی‌نظم هزیمت می‌کنند. هیچیک از این فاجعه‌ها را نمی‌توان به علل طبیعی نسبت داد.

۱۰- وقتی بقیه اوضاع و احوال یکسان باشد اگر یک لشکر به لشکر دیگری که ده برابر وی فرد دارد حمله کند کار به هزیمت می‌کشد.

۱- در اینجا کلمه چینی «هس‌ین» به معنی «معبرتنگ» است، که مفهوم «خطرناک» و بطور سریع «استراتژیک» از آن مستفاد می‌شود.
۱- جمله، «حمله به‌وی در مواضعش» از طرف مترجم انگلیسی کتاب به متن اضافه شده است تا مطلب سون تزو روشن‌تر عرضه شود.

تومو، گفت:

«وقتی یک به ده دست به حمله می‌زنیم، نخست بایستی فراست و استراتژی فرماندهان حاضر در دو جبهه و شجاعت و بردلی لشکریان و شرائط جوی و امتیازات مربوط به زمین را مقایسه کرد و ارزیابی نمود که آیا لشکریان هریک از دو اردوگاه، به‌خوبی تغذیه شده‌اند و یا گرسنه هستند، خسته و فرسوده‌اند یا سر حال می‌باشند.»

۱۱- وقتی افراد لشکر قوی و افسران آن ضعیف‌باشند، ارتش نافرمان

است.

تومو، گفت:

«در این بند سخن از سربازان و درجه‌داران بی‌انضباط با سرهای پرباد و فرماندهان و امرائی مزدود و ضعیف است.

«در آغاز دوره شانگ سنگ (۱). به «تی پین پو» دستور داده شد تا در «وئی» فرماندهی را به‌عهده بگیرد و به «وانگ تینگ شو» حمله کند. در این اردو «پو» مورد تحقیر مردم بود و هزاران مرد جنگی در آن از این سو به آن سو می‌رفتند، «پو» نتوانست آنها را باز پس زند و چندین ماه در قرارگاه خود باقی ماند. وقتی در صدد جنگ برآمد. افسران و افراد لشکر پراکنده شدند و راه خود را در جهات مختلف در پیش گرفتند. بدنبال این ماجرا «پو» سینه‌اش را درید.

۱۲- هنگامی که افسران شجاع و لشکریان غیرمؤثر و بی‌بیهوده باشند لشکر در بیچارگی و ناامیدی بسر می‌برد. (۲)

۱- در ۸۲۵-۸۲۰ میلادی.

۲- «لجنی و در حال فرورفتن در لجن و یا باطلاق هستند. «باید توجه کرد که اگر افراد لشکر ضعیف باشند، کوشش افسران به همان اندازه که افراد لشکر در لجن گیر کرده باشند بی‌بیهوده است.

۱۳- هنگامی که افسران ارشد، خشمگین و نافرمان باشند و در مقابل دشمن بدون پاسخ دادن به این سؤال که آیا درگیری احتمال موفقیت دارد یا نه، با شتاب و بی آنکه منتظر دستور فرمانده کل باشند، وارد نبرد شوند، لشکر منهدم می‌گردد.

تسائو تسائو، گفت:

«مقصود از افسران ارشد، فرماندهان زیر دست می‌باشند... اگر اینان... به خشم آیند و بدون بحث و ارزیابی نیروهای حاضر در میدان نبرد، به دشمن حمله کنند، مسلماً "لشکر از پا در می‌آید».

۱۴- هنگامیکه فرمانده از لحاظ روحیه ضعیف باشد و آمریتش قاطع نباشد و دستورات و رهنمودهایش روشن نباشند و برای هدایت افسران و افراد قواعد دقیقی موجود نباشد و نظام صورت‌بندی‌ها فاقد هماهنگی و ثبات باشند، لشکر سرگردان می‌شود.

شانگ‌یو، گفت:

«... آشفته‌گی و درهم‌وبره‌می زاعیده آشفته‌گی و درهم‌وبره‌می

است».

۱۵- هنگامیکه فرمانده کل از اندازه‌گیری ظرفیت دشمن ناتوان باشد، نیروئی محدود را در برابر نیروئی مهم بکار می‌برد و یا افرادی ضعیف را برای کوبیدن افراد نیرومند مورد استفاده قرار می‌دهد و با خودداری از انتخاب گروههای ضریب درجبهه، مقدم، کارش به شکست و هزیمت می‌انجامد، تسائو تسائو، گفت:

«در این شرایط فرمانده، لشکریانی را که «آماده‌فرارند» فرماندهی

می‌کند.

هوین‌هسی، گفت:

«... در سلسله‌هان، «شجاعان سه رودخانه» با استعدادی

بی‌نظیر در ارتش بودند. و در دوره «وو» گروههای ضریب «نابودکنندگان

مانع نامیده می‌شدند، و در دوزخ «شی» صاحبان سزوشت، و در دوره «تانگ» «جست زندگان و تحریک‌کنندگان» نام داشتند. این عناوین گوناگون نام گروه‌های ضربت بود. به کارگرفتن این گروه‌ها در تاکتیک نبرد مهمترین مسأله است (۱)

«بطور کلی هنگامیکه همه لشکر در یک محل مستقر است، فرمانده افسران پرشور و شجاعی را که با چالاکی و قدرت ممتازند، انتخاب می‌کند و با توجه به فتوحات نظامی شان در رأس همه قرار می‌دهد، و آنها را برای تأسیس یک گروه ویژه جمع می‌نماید. از هر ده نفر، یک نفر و از هر ده هزار نفر، هزار نفر را برمی‌گزیند. شائنگیو، گفت:

«... آنچه در نبرد اساسی است اینست که گروه‌های نخبه را به صورت گروه فعال جلودار، به کار گیرند. این کار اولاً "عزم ما را در جنگ جزم می‌کند ثانیاً "گروه‌های مذکور از تندی و تیزی دشمن می‌کاهند. ۱۶- وقتی یکی از این شرایط حاصل می‌شود، لشکر در خط شکست می‌افتد. فرمانده در بررسی دقیق این شش شرط مسوءولیت عظیمی به عهده دارد.

۱۷- در نبرد چهره و رخساره مناطق می‌تواند از عوامل مهم موفقیت باشد. به همین دلیل از جمله هنرهای فرمانده قابل، ارزیابی وضعیت دشمن و محاسبه فواصل و نیز شناسائی میزان دشواری‌های زمین به نحوی است که بتوان پیروز شد، کسیکه می‌جنگد و نسبت به این عوامل معرفت

۱- متأسفانه به وظائف «جست و خیز کنندگان و تحریک‌کنندگان» تصریح نشده است، بی‌شک از جمله وظائف آنها «تحریک شور و شوق گروه‌ها و اجرای رقص‌های گردان و شمشیر بازی بوده است و در عین حال شاید دشمن را با چالاکی و درنده‌خوئی خود تحت تأثیر قرار می‌داده‌اند.

کامل دارد به پیروزی مطمئن است ، و در مورد عکس نیز شکست در کمین اوست .

۱۸- اگر وضعیت از جمله وضعیتهای مساعد پیروزی باشد . ولی حاکم دستور می دهد که حمله نشود . ممکن است در این امر استدلالهای مربوط را به حساب نیاورده باشد .

۱۹- به همین دلیل فرماندهی که در پیشروی ، بدنبال افتخارات شخصی نیست و در عقب نشینی در اندیشه پرهیز از مجازات نمی باشد ، بلکه تنها هدفش حمایت و حفاظت مردم و خدمت به مصالح عالی حکومت است . برای دولت گوهری گرانبهاست .
لی شوان ، گفت :

« چنین فرماندهی ، نفع طلب نیست .

تومو ، گفت :

« و از این قبیل فرماندهان بسیار کم میتوان یافت . »

۲۰- نظر به اینکه چنین فرماندهی ، مردان جنگی خویش را ، همانند فرزندان خود تلقی می کند ، اینان نیز فرمانده خود را در ژرف ترین درهما همراهی می کنند . فرمانده با آنان چون پسران مورد علاقه خویش رفتار می کند و اینان نیز آمادماند که با وی به کام مرگ بروند .
لی شوان ، گفت :

« اگر فرمانده ، افراد خود را بدینگونه عزیز بدارد حداکثر کار را از آنها می کشد . «ویکنت شو» فقط یک کلمه می گفت و سربازانش احساس می کردند که به لباسهای ابریشمی گرم ملبس شده اند . » (۱)
تومو ، گفت :

۱- «ویکنت» باکسانیکه از سرما دررنج بودند ، همدردی می کرد و گفتارش برای آسوده ساختن افراد و بالا بردن روحیه ناستوار آنها کفایت می نمود .

« در دوره، امپراطوری جنگاوران، وقتی «ووشی» فرمانده بود، همانند فرودست‌ترین افراد، غذا می‌خورد و لباس می‌پوشید. رختخوابش زیرانداز نداشت و در هنگام جابجایی لشکر سوار بر اسب نمی‌شد، و جیره ذخیره خود را خودش حمل می‌کرد و در سخت‌ترین کوشش‌ها و درماندگی‌ها لشکریان خود را همراهی می‌نمود. »
شانگیو، گفت:

« به همین دلیل، مجموعه قوانین نظامی می‌گوید: «فرمانده باید نخستین کسی باشد که سهم خود را در انجام وظائف پر زحمت و کارهای مشقت‌بار لشکر، ادا می‌کند. وی در گرمای تابستان، چتر آفتابگیر خود را باز نمی‌کند و در سرمای زمستان لباس ضخیم نمی‌پوشد. در محل‌هایی که خطرناک است قدم بزمین می‌گذارد و با پای پیاده پیش می‌رود. منتظر میماند تا چاه‌های لشکر حفر شود و سپس آب می‌آشامد. منتظر میماند که غذای لشکر پخته شود و آنگاه غذا می‌خورد، برای استقرار در جان پناه نیز صبر می‌کند تا استحکامات لشکر به اتمام برسد. (۲) »

۲۱- اگر فرمانده نسبت به افراد خود اغماض داشته باشد، ولی قادر به استفاده از آنها نباشد و اگر آنها را دوست بدارد اما نتواند وادارشان کند که دستوراتش را اجرا کنند، اگر نامنظم باشند و وی نتواند آنان را در اختیار بگیرد باید گفت که میتوان چنین افرادی را با بچه‌های لوس مقایسه کرد، و آنها را بی‌فایده دانست.
شانگیو، گفت:

«... اگر فقط با نظر مساعد به لشکر نظر شود، افراد همانند

۱- تذکره‌ها و مجموعه‌های قوانین نظامی بطور کلی، با عنوان «پینگ‌فا» معنون می‌باشند «شانگیو» تصریح نمی‌کند که از کدامیک از این اثرها نقل قول می‌کند.

اطفال سز خود می‌شوند و غیرقابل استفاده می‌گردند، به همین دلیل تسائوتسائو، موهای خود را بعنوان مجازات چید... (۱) . . . افراد، فرماندهان قابل را در آن واحد هم دوست می‌دارند و هم از آنها می‌ترسند .
 « مطلب به همین سادگی است »

۲۲- اگر من بدانم که لشکریانم قادر به کوبیدن دشمن هستند و در عین حال ندانم که دشمن آسیب‌ناپذیر است، احتمال پیروزی من پنجاه درصد است .

۲۳- چنانچه بدانم که دشمن آسیب‌پذیر است و در عین حال ندانم که لشکریانم قادر به کوبیدن وی نیستند، احتمال پیروزی ام فقط پنجاه درصد است .

۲۴- چنانچه بدانم که دشمن میتواند مورد حمله قرار گیرد و لشکریان من نیز قادرند به وی حمله کنند، ولی توجه نداشته باشم که به علت وضع و خساره زمین نبایستی حمله کنم احتمال پیروزی ام فقط پنجاه درصد است .
 ۲۵- به همین جهت هنگامی که خیرگان جنگ دست به عمل می‌زنند، مرتکب اشتباه نمی‌شوند؛ و هنگامی که عمل می‌کنند، وسائشان نامحدود است .

۲۶- و به همین سبب می‌گویم: « دشمن را بشناسید، خودتان را

۱- تسائوتسائو، لشکریان خود را از لگد مال نمودن و خراب کردن غله منع کرد . سپس خود وی در اثر بی‌مبالاتی مزارع را با اسب خویش (بهنگام چرا) لگد مال نمود . و در نتیجه خود را محکوم به اعدام ساخت . افسران وی اعتراض کرده و غمناک شدند . و تسائوتسائو این مجازات سمبلیک را اجرا کرد تا ثابت کند که حتی سرفرمانده نیز در برابر قانون و انضباط نظامی قابل محاکمه است .

بشناسید، در اینصورت پیروزیتان هیچگاه در معرض تهدید نخواهد بود.
زمین را بشناسید، شرایط جوی را بشناسید، در اینصورت پیروزیتان کامل
خواهد بود.

*

فصل یازدهم

انواع نگاهانه زمین یا میدان نبرد (۱)

سون تزو، گفت:

۱- در ارتباط با استفاده* از زمین یا میدان نبرد زمین را ممکن است به «زمین تفرقه»، «زمین برزی»، «زمین کلیدی»، «زمین ارتباطی»، «زمین تقارب یا همگرایی»، «زمین جدی یا خطرناک»، «زمین دشوار»، «زمین محصور» و «زمین مرگبار»، طبقه‌بندی کرد. (۲)

۱- شکل تنظیم نشده این فصل، کم و کسر زیادی دارد. بسیاری از بندها در جای مخصوص به خود قرار نگرفته‌اند برخی دیگر تکرار می‌شوند و شاید تفسیرهایی بوده‌اند که وارد متن گردیده‌اند. در شکل کنونی جای برخی از بندها را، تغییر داده‌ایم و آنچه ظاهراً "بر متن افزوده شده است حذف کرده‌ایم.."

۲- این عبارت اندکی درهم و آشفته است. زمین «قابل وصول» مذکور در فصل قبل با همان عباراتی تعریف شده‌اند که «زمین ارتباطی» در اینجا تعریف می‌شود..

۲- هنگامیکه حاکم در سرزمین خود می‌جنگد، در زمین تفرقه یا پراکندگی قرار دارد.
تسائوتسائو، گفت:

« در این قسم زمین، افسران و افراد عجله دارند به خانه و کاشانه خود که در نزدیکی میدان نبرد است باز گردند. »

۳- هنگامی که لشکر، اندکی در سرزمین دشمن نفوذ می‌کند، در زمین مرزی و سرحدی قرار می‌گیرد. (۱)

۴- زمینی که برای هر دو طرف به یک اندازه مساعد است، زمین کلیدی خوانده می‌شود. (۲)

۵- زمینی که برای طرفین قابل وصول است زمین ارتباط نامیده می‌شود.
تومو، گفت:

« مقصود زمینی است مسطح و وسیع که رفت و آمد در آن ممکن است و برای دست‌زدن به کارزار و ایجاد موانع مستحکم، مساحت کافی دارد. »

۶- هنگامیکه دولتی از جانب سه دولت دیگر محدود و محصور باشد، سرزمین این دولت، زمین تقارب یا همگرایی است، کسی که بر این زمین، زودتر از دیگران مسلط شود از حمایت امپراطوری برخوردار می‌شود.

۷- هنگامیکه لشکر، عمیقاً در زمین دشمن نفوذ کند و پشت سرش شهرها و مدینه‌های بسیاری از دشمن قرار داشته باشند، زمین جدی یا خطرناک

۱- ترجمه تحت‌اللفظی آن، زمین «سبک» است، شاید بدین اعتبار که واپس‌کشیدن افراد از آنجا آسان است و یا بعلت آنکه فرار افسران و افراد، از میدان جنگ (که در آغاز هر حمله وجود دارد)، اندک است.

۲- مقصود زمینی است که مورد کشمکش است و یا بقول «تومو» زمینی است که اهمیت استراتژیک دارد. »

است .

تسائو تسائو ، گفت :

«از این زمین بازگشتن دشوار است .»

۸- هنگامیکه ، لشکر از کوهها و جنگل‌ها و مناطق ناهموار عبور کند و یا در تنگه‌ها و باطلاق‌ها و مردابها و اماکنی که نفوذ در آنها دشوار است ، پیشروی نماید در زمین دشوار قرار دازد . (۱)

۹- زمینی که از راه دهانه‌ای بدان راه می‌یابند و از طرق پریپیچ‌وخم از آن خارج می‌شوند ، و نیروی کمی از دشمن فرصت می‌یابد که نیروی فراوان مرا بکوبد ، زمین محصور خوانده می‌شود . (۲)

تومو ، گفت :

« در این زمین ، کمین کردن آسان است و خطر مغلوب شدن در فضائی کم وجود دارد .

۱۰- زمینی که در آن فقط با دست زدن به نبرد شدید ، که از ناامیدی مایه می‌گیرد ، میتوان زنده ماند ، زمین مرگبار نامیده می‌شود .

لی شوآن ، گفت :

« وقتی کوهستان در پیش ورودخانه در پشت سر قرار دارد و لشکر در بین این دو متوقف مانده و ذخیره غذایی اش به پایان رسیده است ، بهتر است سریعاً دست به عمل بزند ، در اینجا دفع الوقت خطرناک است .

۱۱- بنا بر این می‌گویم که در زمین تفرقه نچنگید و در زمین مرزی و سرحدی توقف نکنید .

۱۲- به دشمنی که زمین کلیدی را اشغال کرده ، حمله نکنید ، و

۱- مفسران در شرح و تفسیر صفت «دشوار» بیش از اندازه به بحث و گفتگو

پرداخته‌اند ، غده‌زبانی از آنان مایلند این کلمه را زمین ، سیل گیر معنی کنند .

۲- شاید بهتر باشد که به جای فعل کوبیدن «بی حرکت ساختن» آورده شود .

- در زمین ارتباط مواظب باشید تا اجزاء آرایش نظامی شما، بهم نخورد. (۱)
- ۱۳- در زمین تقارب و همگرایی با دولتهای همسایه متحد شوید و در زمین «عمیق» دست به غارت بزنید. (۲)
- ۱۴- در زمین دشوار، گامها را تند کنید؛ و در زمین محصور دست به حمله‌های جنگی بزنید و در زمین مرگبار بجنگید.
- ۱۵- در زمین تفرقه، از لشکر دسته به هم پیوسته‌های مصمم میسازم. (۳)
- ۱۶- در زمین سرحدی و مرزی، نیروهایم را دقیقاً "بایکدیگر مربوط نگه می‌دارم".

مثنی یا تو شن، گفت:

- "به هنگام حرکت، واحدهای مختلف با یکدیگر در ارتباطند؛ و در هنگام توقف نیز، اردوها و قرارگاههای مستحکم بیکدیگر مربوطند".
- ۱۷- در زمین کلیدی عقیداران را به شتاب وامیدارم.
- شن هائو، گفت:

معنی این بند آنست که اگر... دشمن با اطمینان به برتری عددی خود در صدد بدست آوردن چنین زمینی برآید و با من به نزاع برخیزد، برای عقب راندن وی نیروی فراوان بکار می‌برم. (۴)

- ۱- تسائو تسائو، می‌گوید که آرایش باید در «ارتباط و اتصال» باشد.
- ۲- به نظر لی شوآن، قسمت دوم عبارت «غارت نکنید» است زیرا وقتی که در زمین دشمن هستیم، هدف عمده بدست آوردن همیستی و حمایت مردم است.
- ۳- این بند و نه بند بعد در این محل قرار داده شده‌اند، در متن اصلی، بندهای مذکور در همین فصل ولی پائین تر قرار دارند.
- ۴- باید دید که سون تزو، از چه «عقیداری» صحبت می‌کند. شن هائو مطلبی را که درین متن آمده به این بند اضافه کرده است.

شنگیو، گفت:

«... کسی گفته است که این عبارت به معنی «پس از دشمن عزیمت کردن و قبل از وی رسیدن» است. (۱)

۱۸- در زمین ارتباطیه سیستم دفاعی خود توجه دقیق مبذول

می‌دارم.

۱۹- در زمین تقارب یا همگرایی، اتحادم را با دیگران تقویت

می‌کنم.

شانگیو، گفت:

« من متحدان قوی را با تقدیم اشیاء قیمتی و ابریشم جلب میکنم و از طریق پیمانهای رسمی با آنها متحد می‌شوم، قراردادهای دقیقاً مراعات می‌کنم و بدانها احترام می‌گذارم و بدین ترتیب متحدان من مسلماً به من کمک خواهند کرد.»

۲۰- در زمین جدی و خطرناک، مواد غذایی را بطور مداوم تأمین

خواهم کرد.

۲۱- در زمین دشوار، چند مرحله را یکجا طی خواهم نمود.

۲۲- در زمین محصور راههای ورودی و خروجی را می‌بندم.

تومو، گفت:

« در دکتترین نظامی این نکته هست که وقتی نیروئی به محاصرهٔ نیروی دیگر می‌پردازد شکافی باز می‌گذارد تا به افراد محصور نشان دهد، راه فراری وجود دارد، و در نتیجه افراد محصور، تصمیم به جنگ ناسرحد مرگ نگیرند. سپس با استفاده از این وضعیت آنها را می‌کوبد. فرض کنیم که من در زمین محصور قرار داشته باشم، اگر دشمن راهی باز کند تا در افراد

(۱) مقصود از کسی «مه‌ئی یا ژوشن» است که کلمه «هو» چینی را به معنی

«بعد» گرفته است.

من وسوسه قدم نهادن در آن را برانگیزد، من این راه را، به ترتیبی می‌بینم که افسران و افرادم به نبرد تا سرحد مرک مصمم شوند. (۱)

۲۳- در زمین مرگبار، نشان می‌دهم که برای زنده ماندن هیچ احتمالی وجود ندارد. طبیعت سربازان به گونه‌ای است که در محاصره مقاومت می‌کنند و وقتی هیچ راه حل دیگری وجود نداشته باشد تا سرحد مرگ می‌جنگند و در آخرین رمق، کورکوزانه اطاعت می‌کنند.

۲۴- تغییرات تاکتیکی ناظر به انواع نگاهانه زمین، امتیازات آرایش متمرکز و یا گسترده و اصول جاکم بر رفتار و کردار انسانی، مسائلی هستند که مطالعه دقیق آنها بر عهده فرمانده است. (۲)

۲۵- در ایام قدیم، خبرگان هنر جنگ مانع از پیوستن جلوداران و عقب‌داران دشمن در اردوگاه می‌شدند و نمی‌گذاشتند عناصر مهم و عناصر غیرمهم میان خود تعاون متقابل برقرار کنند و گروه‌های نخبه به گروه‌های متوسط، یاری نمایند و درجات بالا و زیردستان پشتیبانی دوجانبه دست یازند. (۳)

۱- به موجب حکایتی طولانی «شن‌وو» در چنین وضعیتی قرارگرفت و تنها راه عقب‌نشینی افرادش را، توسط گروهی از لشکر، قطع کرد. قوای وی با نیروی حاصل از ناامیدی جنگیدند و ارتشی مرکب از دویست هزار تن را شکست دادند.

۲- بدنبال این بند، هفت بند کوتاه است که تعریف تازه‌ای از اصطلاحات بندهای ۲ تا ۱۰ بدست می‌دهد و ظاهراً "تفسیرهایی هستند که وارد متن شده‌اند".

۳- در اینجا به این مطلب باید توجه کرد که، حتی اگر دشمن قادر به متمرکزکردن خود باشد فرمانده با تجربه، با ایجاد اختلافات داخلی وی را در حالتی قرار می‌دهد که نتواند بطور مؤثر بجنگد.

۲۶- وقتی نیروهای دشمن پراکنده‌اند، فرمانده با تجربه مانع از گردهم آمدن آنها می‌شود هنگامی که متمرکزند، در آنها تخم بی‌نظمی می‌پراکند.

منگ، گفت:

« برای فریب دادن دشمن دست به عملیات متعدد بزنید. خود را در غرب بنمایانید و از شرق پیشروی کنید. وی را به طرف شمال بکشید و در جنوب بکوبیدش. دست‌پاچه و مصطربش کنید و ذهنش را مفلوس نمائید تا جایی که فرمانده افراد خود را در عین آشفتگی، متفرق سازد. »

شانگ‌پو، گفت:

« با حمله‌های ناگهانی دشمن را در جاهایی که آماده نیست غافلگیر کنید. و با گروه‌های ضربت به وی هجوم ببرید.

۲۷- خبرگان هنگامی که تمرکز و حرکتشان مفید فائده باشد، چنین می‌کنند (۱) و در صورت عکس، توقف می‌نمایند.

۲۸- از من بپرسید « چگونه میتوان برارتش دشمن که از نظم کامل برخوردار و آماده حمله است، غلبه کرد؟ » تا پاسخ دهم « به چیزی که دشمن بدان دلبسته است مستولی شوید؛ آنچه می‌خواهید بر سرش خواهید آورد. »

۲۹- سرعت و چالاکی جوهره جنگ است. از فقدان آمادگی دشمن استفاده کنید و مسیرهای پیش‌بینی نشده را برگزینید و در جایی که برای خود مصونیت ایجاد نکرده است او را بکوبید.

تومو، گفت:

۱- ترجمه تحت‌اللفظی این قسمت چنین است: « خبرگان در جایی که نفعشان باشد متمرکز می‌شوند و سپس دست به عمل می‌زنند. و هنگامی که به نفعشان نباشد، بر جای خود باقی می‌مانند. » در تفسیر دیگر « شبه تزو مه‌ئی » می‌گوید تا وقتی که حرکت مفید فائده‌ای نباشد، نباید به حرکت درآمد. »

« خلاصهٔ طبیعت عمیق جنگ و نقطه بالای هنر راهبری ارتش

همین است . »

شنگیو ، گفت :

« در اینجا سون تزو از نو به بیان این مطلب می پردازد که : اگر

چیزی به حساب آید ، همان چابکی و چالاکي است . »

۳۰- در خصوص نیروی اشغالگر ، اصل عمده ای که باید مورد توجه

قرار گیرد اینست که پس از ورود عمیق به سرزمین دشمن ، لشکر متحد میشود و کشور مدافع نمی تواند بر این لشکر غلبه نماید .

۳۱- مناطق حاصلخیز دشمن را به منظور تأمین ذخیرهٔ غذایی

کافی ، غارت کنید .

۳۲- مواظب غذای افراد لشکر باشید ، و به آنها کارهای شاق بی فائده

را تحمیل نکنید . کاری کنید که همگی از یک روحیه برخوردار باشند و قوایشان دست نخورده باقی بماند برای تحرکات لشکر ، نقشه های غیر قابل کشف و حدس طرح کنید .

۳۳- افراد لشکر را در وضعیتی بن بست نیفکنید ، بطوریکه از برابر

مرگ نیز فراز نکنند . چون اگر افراد آماده مردن باشند ، به هرکاری قادرند ،

در این حالت افسران و افراد خداعلای توانائی خود را بکار می گیرند .

در ناامیدی افراد از هیچ چیز نمی ترسند ، وقتی راهی برای عقب نشینی نباشد

افراد تزلزل ناپذیرند . هنگامی که افراد عمیقاً " در سرزمین دشمن نفوذ می کنند ،

هریک بد دیگری وابسته میشود و در جایی که راه حل دیگری وجود نداشته باشد

با دشمن به مبارزه تن به تن می پردازند . (۱)

۳۴- به این قبیل افراد نباید توصیه کرد هوشیار و مراقب باشند ،

۱- در زبان چینی چندین کلمه به معنی " نبرد " است آنچه در اینجا به کار

رفته حاوی مفهوم " نبرد " تن به تن " است .

چون نیازمند چنین توصیه‌ای نیستند. فرمانده نباید پشتیبانی آنها را بزور بدست آورد، وابستگی افراد به وی پیشاپیش حاصل است و بی‌خواهش و تمنا اعتمادشان جلب شده است. (۱)

۳۵- افسران من ثروت اضافی ندارند اما این امر به خاطر آن نیست که مال و منال دنیا را حقیر می‌شمارند، افسران من در انتظار رسیدن به پیری نیستند. اما این امر به خاطر تنفرشان از عمر دتراز نیست. وانگ هسی، گفت:

«وقتی افسران و افراد فقط در اندیشه مال دنیا باشند، زندگی را بیش از هر چیز دیگر دوست می‌دارند.»

۳۶- روزی که لشکر فرمان حرکت را دریافت می‌کند اشک کسانی که نشسته‌اند بر بالای چکمه‌شان می‌ریزد و گونه‌های کسانی که دراز کشیده‌اند، غرق در اشک میشود. تومو، گفت:

«همه آدمیزادگان با مرگ پیمان بسته‌اند پیش از روز جنگ صلا در می‌دهند: «کسی که امروز وارد کارزار می‌شود وارد این بازی منحصر بفرد است بدن کسانی که زندگی خود را در این بازی نمی‌گذارند، کود مزارع میشود و به صورت مرداری درمی‌آید که به چنگال یرندگان و حیوانات درنده می‌افتد.»

۳۷- همین افراد را در وضعیتی بی‌برگشت بگذارید، شجاعت جاوید «شوان شو» و «تسائو کوئه‌ئی» را نشان خواهند داد.

۳۸- باری لشکریان سردارانی که در هنر جنگ خیره‌اند، بسان مار کوه «شانگ» که «در آن واحد تمامی حلقه‌های بدنش عکس‌العمل نشان

۱- این مطلب در خصوص افراد فرماندهی صادق است که در تغذیه آنها تواناست و همرا با یک روحیه بار می‌آورد و از نیرویشان با ملاحظه و مدارا استفاده می‌کند و در عین حال نقشه‌های کشف‌ناشدنی طرح می‌نماید.

می‌دهد. مورد استفاده قرار می‌گیرند. هنگامیکه بر سر این مار می‌کوبند، با دم حمله می‌کند و وقتی که دمش را می‌کوبند با سرش حمله می‌کند و وقتی به کمرش می‌کوبند با سر و دمش حمله می‌نماید. (۱)

۳۹- اگر از من بپرسند: «آیا میتوان افراد لشکر را آماده چنین هم‌آهنگی آتشی نمود؟» پاسخ می‌دهم: «امکان دارد.» زیرا هرچندکه مردان جنگی «وو» و «یوئه» از یکدیگر متنفرند ولی اگر در یک کشتی طوفان زده گرفتار شوند، همانند دست راست و دست چپ با همدیگر همکاری میکنند. ۴۰- بنا بر این اعتماد ورزیدن به اشیای بسته و چرخ ارابه‌های فرو کرده در خاک، کفایت نمی‌کند. (۲)

۴۱- موضوع فرماندهی نظامی، بی‌باکی را در یک سطح متحدالشکل و همسان نگهداشتن است. (۳) با استفاده درست از زمین، قوای ضربتی و نیروهای چالاک و تکاور به‌بهترین وجه مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۴)

۱- نام «کوه» «شانگ» «سابقاً» «کوه» «هنگ» بوده است. در دوره امپراطوری «ون» (لیوهنگ) از سلسله هان (۱۲۹-۱۵۹ قبل از میلاد) به نام شانگ خوانده شد تا به اسم امپراطور بی‌احترامی نشود. در تمامی آثار موجود نام «هنگ» چه «شانگ» بدل شده است.

۲- خیل‌هایی از اینگونه و به‌سبک «خط مازینو» به‌خودی خود نمی‌توانند مانع فرار افرادی شوند که در موضع دفاعی قرار داده شده‌اند.

۳- ترجمه تحت‌اللفظی این قسمت چنین است: «هم سطح کردن شجاعت همه، تا بصورت یک فرد واحد درآیند. بدینگونه است که باید فرماندهی کرد.»

۴- شانگیو، دلائل توجه به زمین را هنگامی که لشکر در اختیار باشد، تصریح می‌کند، تنوع کیفی افراد را میتوان با استقرار اندیشیده آنها در مواضع جبران کرد. گروه‌های ضعیف میتوانند یک زمین قوی را حفظ کنند، اما اگر در موضعی ضعیف قرار گیرند، احتمال «دزهم شکستشان» هست.

شانگیو، گفت:

«اگر از امتیاز زمین برخوردار باشیم، حتی با افراد ضعیف و ناستوار نیز می‌توان پیروز شد. در اینحال افراد جنگ آزموده و کارکشته و نیرومند بطریق اولی غالب می‌شوند. علت استفاده مؤثر از افراد در هردو مورد اینستکه هریک از این دو گروه با توجه به شرایط زمین استقرار یافته‌اند.»

۴۲- فرمانده موظف است که آرام، نفوذناپذیر، بی‌طرف و مسلط به خود باشد. (۱)

وانگ‌هسی، گفت:

«اگر آرام باشد، درمقابل موانع و مشکلات حساسیت نشان نمیدهد و اگر نفوذناپذیر باشد، نمی‌توان از کنه خاطر وی آگاه شد. اگر عادل باشد، به‌شایستگی عمل می‌کند و اگر به‌خود مسلط باشد، آشفته خاطر نمی‌شود.»

۴۳- فرمانده باید بتواند افسران و افراد را نسبت به نقشه‌های جنگی خود را بی‌اطلاع نگهدارد.

تسائو تسائو، گفت:

«... افراد لشکر میتوانند در شادی زائیده از عمل انجام یافته شرکت جویند ولی نمی‌توانند در طرح و استقرار نقشه‌های جنگی فرمانده شرکت داشته باشند.»

۴۴- فرمانده کارهای خرافه‌آمیز را در لشکر ممنوع می‌کند و بدین ترتیب لشکریان را از دست شک و تردید نجات می‌دهد و در نتیجه تا لحظه مرگ

۱- ترجمه ژیل چنین است: «فرمانده موظف است سکوت کند و بدین ترتیب اسرار را حفظ کند، عادل باشد و در نتیجه نظم را حفظ نماید... مفسران درباره این بند با یکدیگر توافق ندارند ولی هیچکدام از آنها این بند را مطابق ترجمه ژیل درنیافته‌است و متن نیز این تفسیر را تأیید نمی‌کند. در ترجمه ما نظر، «تسائو تسائو» و «وانگ‌هسی» مورد توجه بوده است.

با مشکلی روبرو نمی‌شود.

تسائو تسائو، گفت:

«پیشگویی و تفأل‌ات نامبارک را منع کنید و شک و تردید و عدم

قطعیت را از نقشه‌ها بزدانید.»

شانگیو، گفت:

«سومافا می‌گوید: خرافات را از میان بردارید.»

۴۵- فرمانده در روش‌های خود تغییر ایجاد می‌کند و نقشه‌های

خویش را دگرگون می‌سازد تا به آنچه می‌کند، آگاهی حاصل نشود.

شانگیو، گفت:

«روش‌هایی که قبلاً» بکار رفته‌اند و نقشه‌های قدیمی که در گذشته

به خوبی به مرحله اجرا در آمده‌اند بایستی تغییر و تبدیل بیابند.

۴۶- فرمانده جای اردوهای خود را تغییر می‌دهد و از راه‌های انحرافی

بیش می‌رود و بدین ترتیب طرح‌های خود را نفوذناپذیر می‌سازد. (۱)

۴۷- جمع کردن لشکر و او را در وضعیتی یأس‌آمیز افکندن کار و

وظیفه‌ء فرمانده است.

۴۸- فرمانده، لشکر خود را عمیقاً " در سرزمین دشمن وارد می‌کند

و در آنجا، ماشه را می‌چکاند. (۲)

۱- و یا «دشمن را در وضعیتی قرار می‌دهد که به نقشه‌های وی آگاهی نیابد.»

در این صورت بنظر «مه‌ئی یا گوشن» دشمن نمی‌تواند نقشه طرح کند. از فحوای

کلام «ژیل» برمی‌آید که فرمانده با تغییر جای اردوهای خود و با پیشروی

از راه‌های انحرافی می‌تواند مانع شود که «دشمن مقاصدش را حدس بزند»

و این ظاهراً «بهترین تفسیر است». مفسران دربارهٔ این نکته، مطلب روشنی

عرضه نمی‌کنند.

۲- معنی کلمه چینی «فاشی» که در اینجا بکار رفته است. «بهراه انداختن»

۴۹- فرمانده کشتی‌هایش را می‌سوزاند و دیک‌هازا می‌شکند و لشکر را نظیر شبانان، گاه در یک‌جهت و گاه در جهت دیگر به پیش می‌راند و در اینحال هیچکس نمی‌داند که وی به کجا می‌رود. (۱)

۵۰- فرمانده تاریخی را برای گردهم‌آئی معین می‌کند و پس از آنکه انصال حاصل شد، راه بازگشت افراد لشکر را قطع می‌کند، درست مثل اینکه نردبانی را از زیر پای آنها بکشد.

۵۱- کسی که نقشه‌های دولت مجاور را نداند نمی‌تواند به موقع عقد اتحاد ببندد. اگر از شرائط جغرافیائی مربوط به کوهها و جنگلها و گردنه‌های خطرناک و باطلاقتها و مردابها آگاه نباشیم، نمی‌توانیم لشکر را راهبری کنیم. و اگر از مراجعه به راهنمایان محلی غفلت ورزیم نمی‌توانیم از زمین استفاده کنیم. کافی است فرمانده یکی از این سه عامل را نادیده بینگارد تا شایستگی فرماندهی ارتش یک پادشاه مسلط را نداشته باشد، تسائو تسائو، گفت:

« این سه نکته قبلا " مورد بحث قرار گرفته است، اما علت آنکه سون تزو دوباره بدانها می‌پردازد اینستکه وی شدیداً " کسانی‌راکه نمیتوانند

→
یک‌فتر یا یک‌مکانیسم است. این کلمه قبلا " به موقع اجرا گذاشتن نقشه‌های خاص فرمانده " ترجمه شده است. "وانگ‌هسی " می‌گوید: وقتی که مکانیسم به حرکت درآمد "بازگشت ممکن نیست " (تیری که پرتاب می‌شود). ترجمه " تحت‌اللفظی این بند اینست: "فرمانده لشکر را عمیقاً " درس‌زمین‌سنیورهای فتودال وارد می‌کند و در آنجا مکانیسم را براه می‌اندازد " (و یا نقشه‌های خود را به مرحله اجرا در می‌آورد ") ژیل اصطلاح مورد بحث را اینطور ترجمه می‌کند: " بازوی خود را نشان می‌دهد " یعنی، تصمیمات برگشت‌ناپذیر می‌گیرد.

۱- نه افراد خودش و نه دشمن وی نمی‌توانند از طرح‌نهایی وی مطلع شوند.

از افراد لشکر، بطور مناسب استفاده کنند تقبیح می‌نماید. . . .
 ۵۲- وقتی پادشاه مسلط، به دولتی قوی حمله می‌کند، وی را در
 وضعی قرار می‌دهد که قادر به تمرکز قوای خود نباشد و با تحمیل این عدم
 تمرکز مانع می‌شود که متحدان دشمن به وی ملحق شوند. (۱)
 مه‌ئی یا ثوشن، گفت:

« وقتی به دولتی مهم حمله می‌کنید، اگر بتوانید نیروهای دشمن
 را تقسیم کنید، امکانات و وسائل شما بیش از حد کفایت خواهد بود.
 ۵۳- نتیجه بحث آنستکه فرمانده قابل با ائتلافهای قدرتمند مبارزه
 نمی‌کند و راه را براظهار قدرت دولتهای دیگر نمی‌گشاید و به منظور رسیدن
 به هدفهای خود این امر را به رقبای خویش تحمیل می‌کند و بدین ترتیب
 می‌تواند شهرهای دشمن را بگیرد و حکومتش را سرنگون سازد. (۲)
 تسائو تسائو، گفت:

۱- بنظر شانگیو، معنی این بند اینست که اگر لشکر پادشاه مسلط (و یا
 حاکمان دیگری که می‌خواهند مسلط شوند) با شتاب (یا گستاخانه و یا به
 نحوی برگشت‌ناپذیر) حمله کنند متحدانش به یاری وی نمی‌آیند. مفسران
 دیگر این بند را نظیر آنچه در متن ترجمه شده است، معنی کرده‌اند.
 ۲- قدما در تفسیر این بند توافق ندارند. ترجمه ژیل چنین است: «بنابراین
 وی نمی‌کوشد تا با همه، بدون استثنا متحد شود و نیز راه را براظهار قدرت
 دولتهای دیگر نمی‌گشاید، طرحهای سری خود را در عین رعایت معارضان
 خود به مرحله اجرا در می‌آورد و بدین ترتیب در وضعی قرار می‌گیرد که
 قادر است شهرهای آنان را تصرف کند و امپراطوریشان را سرنگون سازد. «اما
 به نظر من سون تزو می‌خواهد بگوید که «پادشاه مسلط» نیازی به مبارزه با
 ائتلافهای قدرتمند ندارد، زیرا دشمنان خود را از هم جدا می‌کند و
 نمی‌گذارد که «ائتلافهای قوی» تشکیل دهند.

۱- مقصود از پادشاه مسلط، کسی است که با سنیورهای فئودال متحد نمی‌شود. و پیمانها و اتحادهایش را با امپراطوری می‌گسند و حاکمیت را متصرف می‌شود و حیثیت و اعتبار و شجاعت را برای رسیدن به اهداف خود مورد استفاده قرار می‌دهد. (۱)

تومو، گفت:

« این بند می‌گوید که اگر از طریق عقد پیمان به کمک دولت‌های مجاور مطمئن نباشیم، و نقشه‌های جنگی را بطور متناسب و با توجه به وضع و موقع تنظیم نکنیم و در تعقیب اهداف خود و تحمیل آنها به دشمن منحصرآ نیروی جنگی و نظامی خود را به حساب بیاوریم، این خطر هست که شهرهایمان را در تسخیر دشمن ببینیم و حکومت خود را واژگون بیاوریم. (۲)

۵۴- بدون توجه به رسوم جاری جاززه بدهید و تشویق کنید و دستورات خود را بدون توجه به رسوم گذشته صادر نمایید. (۳) بدین ترتیب می‌توانید تمامی لشکر را بصورتی که گوئی یک فرد است بکار بگیرید.

شانگیو، گفت:

«... اگر مجموعه مقررات مربوط به تشویق‌ها و تنبیه‌ها دقیقاً تدوین شده باشد و به سرعت اجرا شود میتوان عده بیشتری از افراد را چنانکه گوئی یک مشت آدمیزاده هستند به کار گرفت.»

۱- شاید ژیل تفسیر خود را از این تفسیر گرفته است.

۲- این تفسیر نیز ممکن است موجه باشد و نشان می‌دهد که قداما تاچه اندازه با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند.

۳- این بند که مسلماً در جای اصلی خود نیست روشن می‌کند که فرمانده برای تشخیص خدمات ارزنده افراد در عرصه کارزار مجبور به پیروی از شیوه‌های معمول به نیست و باید جوایز و تشویق‌های نظامی را بطور تقریب اعطا کند. یعنی فرمانده در اداره لشکر خود ملزم به رعایت عرف معمول نیست.

۵۵- افراد لشکر را بی‌آنکه طرحتها و نقشه‌هایتان را به اطلاعشان برسانید، بکار بگمارد. از آنها برای بدست آوردن امتیاز استفاده کنید بی‌آنکه از خطرات عملیات مورد اجراء پرده بردارید. آنها را در وضعیتی خطرناک بیفکنید، از وضعیت مذکور خواهند درست؛ آنها را در زمین مرگبار قرار دهید جان سالم بدر خواهند برد. زیرا هنگامیکه لشکر در چنین وضعیتی قرار می‌گیرد با آنکه شکست را قبول کرده است ممکن است به پیروزی دست یابد.

۵۶- بهر حال آنچه در عملیات نظامی و جنگی مهم است، باوراندن این مطلب است که خود را با طرحها و نقشه‌های دشمن منطبق کنیم. (۱)

۵۷- قوای خود را برضد دشمن متمرکز سازید، از فاصله هزارلی می‌توانید فرمانده وی را به قتل برسانید «رسیدن به هدف با حيله و زبردستی همین است». (۲)

۵۸- روزی که سیستم حمله به راه افتاد، معا بر را سد کنید، و اجازه‌های عبور را لغو کنید. (۳) کلیه روابط را با فرستادگان دشمن قطع

۱- احتمالاً "ترجمه بالا ترجمه‌ای آزاد است ولی مفسران در اینکه فکر سون-تزو همین است اتفاق نظر دارند، در این ترجمه از تومو پیروی شده است.

۲- من در گزارش این بند از تسائوتسائو پیروی کرده‌ام استراتژی به معنی واقعی، با حدس زدن نقشه‌های دشمن از فاصله هزارلی، وی را مغلوب می‌کند.

۳- ترجمه تحت‌اللفظی این بند چنین است: «اجازه‌های عبور لغو شود... اصولاً "مسافران اجازه عبور همراه داشته‌اند و پاسانان در معا بر این اجازه‌ها را بررسی می‌کرده‌اند. بدون اجازه عبور بی‌عیب و نقص، هیچکس نمی‌توانسته است بطور قانونی به یک کشور وارد شود و یا از آن خارج گردد.

نمائید و شورای معبر را تشویق کنید تا نقشه‌ها را به مرحله اجرا درآورد. (۱)
 ۵۹- هنگامی که دشمن به شما فرصتی عرضه کرد، این فرصت را بدون فوت وقت مغتنم بشمارید. (۲) با تصرف چیزی که وی برایش اهمیت قائل است بر او پیشی بگیرید و در تاریخ معینی که مخفی نگه می‌دارید، دست به عمل بزنید.

۶۰- مطابق تعلیمات دکترین نظامی، برای اخذ تصمیم دربارهٔ نبرد وضعیت نظامی دشمن را از نزدیک پی‌جویی کنید. (۳)

۶۱- پس به همین دلیل، ابتدا نظیر یک دختر باکره، سر بزیر باشید. و وقتی دشمن شکاف و رخنه‌ای نشان داد بسان خرگوش، فرزند و چابک دست بکار شوید. وی از مقاومت در برابر شما عاجز خواهد بود.

۱- متن روشن نیست. ظاهراً منظور اینست که «از فراز منبر معبد»، «ارتش؟»، «مردم؟» را تشویق کنید که «نقشه‌ها را پیاده کنند». مفسران در این باب توضیحی نیفزوده‌اند.

۲- دریافت این بند نیز دشوار است. بنظر برخی از قداما، بایستی این بند را چنین فهمید: «هنگامی که دشمن جاسوسانی به کشور شما می‌فرستند. بگذارید وارد شوند. مشکل در مفهوم اصطلاحی است که ترجمه تحت‌اللفظی اش «بازکردن یک لنگه در» است، یعنی «فرصت دادن برای ورود». بنظر تسائو تسائو این تعبیر به معنی «یک شکاف» یا «یک منفذ» یا «یک فضا» است. تسائو تسائو اضافه می‌کند: «بایستی فوراً وارد شوید». بنظر مفسران دیگر، اصطلاح مورد بحث به معنی «جاسوس» یا «مامور مخفی» است در ترجمه از تسائو تسائو پیروی شده است.

۳- مفسران در اینجا نیز با هم توافق ندارند: بندهای ۶۱-۵۸، پذیرای ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف است.

فصل دوازدهم

حمله با آتش

سون تزو، گفت:

- ۱- حمله با آتش پنج روش دارد. اول سوزاندن پرسنل، دوم سوزاندن ذخائر، سوم سوزاندن مواد، چهارم سوزاندن زرادخانه و پنجم استفاده از مواد پرتابی آتشزا. (۱)
- ۲- برای استفاده از آتش بایستی به برخی از وسائل توسل جست. تسائو تسائو، گفت:

« از خیانتکارانی که در صف دشمن وجود دارند، استفاده کنید.

۱- در متن اشتباهی وجود دارد. تویو، تغییری در آن داده است و بیان می‌کند که تیرهایی که نوک آتشین دارند با تیر پرتاب‌های قوی بسوی اردگاهها و قرارگاههای دشمن پرتاب می‌شوند. مفسران دیگر، تفسیرهای دیگری عرضه کرده‌اند، لکن تغییری که تویو در متن داده است، منطقی است.

۲- تعبیر «در صف دشمن» به متن اضافه شده است. شن‌هاو متذکر است که منحصرًا «به خیانتکاران اتکاء نمی‌شود».

«شانگ یو» گفت :

«حمله با آتش در گرو شرایط جوی است .»

۳- وسائل و مواد سوختنی همواره باید در دسترس باشد .

شانگ یو ، گفت :

همیشه ابزار و وسائل و مواد سوختنی باید از پیش آماده شده باشد .

۴- برای روشن کردن آتش دوره‌های مساعد و ایام مخصوص وجود

دارد .

۵- مقصود از «دوار» «هنگامی است که گرمای سوزان وجود دارد»

و مقصود از «ایام» «هنگامی است که ماه در صورت فلکی قوس ، آلفاراز ،

«ئی» یا «شن» است . زیرا در این لحظات باد برمی خیزد . (۱)

۶- بهر حال به هنگام حمله با آتش ، بایستی در برابر تغییرات

عکس العمل نشان داد .

۷- هنگامی که حریق در داخل اردوی دشمن در گرفت ، بلافاصله

مجموع عملیات خارجی را هماهنگ کنید لکن اگر افراد لشکروی آرامش را

حفظ کردند صبر کنید و حمله نکنید .

۸- هنگامیکه حریق به منتهی درجه خود رسید چنانچه ممکن است

کار را تعقیب کنید و الا منتظر بمانید .

۹- اگر میتوانید حریق را از خارج اردوی دشمن روشن کنید ، لازم

نیست که وجود حریق مذکور در داخل اردو نمایان شود . حریق را در موقع

مقتضی روشن کنید . (۲)

۱- سون هسینگین ، متن اصلی را تغییر داده است . لکن متن اصلی مرجح

است و در اینجا از آن پیروی شده است . نمی توان صور فلکی «ئی» و «شن»

را معین کرد .

۲- جمله آخر حاوی این هشدار است که : با حریقی که راه انداخته ایم خود

نسوزیم .

- ۱۵- هنگامی که باد با آتش همراه باشد، حمله نکنید.
- ۱۱- هنگامی که در روز باد می‌وزد، شب بند می‌آید. (۱)
- ۱۲- پس لشکر باید پنج مورد مختلف حمله با آتش را بشناسد و علی‌الدوام دقیق و مراقب باشد. (۲)
- ۱۳- کسانی که حریق را برای پشتیبانی حملات خود بکار می‌برند، از همدستی و ارتباط مخفی برخوردارند و کسانی که طغیان آب را مورد استفاده قرار می‌دهند از نیرو برخوردارند.
- ۱۴- آب می‌تواند دشمن را منزوی کند، لکن نمی‌تواند ذخائر غذایی و مواد وی را از بین ببرد. (۳)
- ۱۵- پیروزی در نبردها و تصرف اهداف مورد نظر و عدم توفیق در استفاده از این نتایج نامبارک است و «حرام کردن وقت» نام دارد. (۴)
- ۱۶- و به همین دلیل گفته شده است که حاکمان روشن بین درباره نقشه‌های جنگی به مشورت می‌پردازد و فرماندهان عالی این نقشه‌ها را اجرا می‌کنند.
- ۱۷- اگر کاری به نفع دولت نباشد، دست به آن نزنید. اگر نمی‌توانید موفق شوید، به نیروی مسلح متوسل نشوید. اگر در خطر نباشید، به کارزار نپردازید. (۵)
- ۱۸- حاکم نمی‌تواند لشکری را زیر سلطه خشم و غضب بسیج کند

۱- ترجمه مطابق نظر «شانگ‌یو».

۲- ترجمه مطابق نظر «تومو».

۳- ترجمه مطابق نظر «تسائو تسائو».

۴- «مه‌ئی یاوشن» تنها مفسری است که منظور سون تزو را دریافته است.

از وضعیت‌ها باید بهره‌برداری و استفاده کرد.

۵- قدما نتیجه گرفته‌اند که باید بعنوان آخرین علاج دست به جنگ زد.

و فرمانده نمی‌تواند تحت تأثیر کینه و ناراحتی دست به جنگ بزند. زیرا ممکن است که آدمیزاده خشمگین بار دیگر آرامش بدست آورد و آدمیزاده زخم خورده، از نو احساس رضایت کند اما دولتی که از میان برده می‌شود بار دیگر نمی‌تواند استقرار یابد و مردگان به زندگی باز نمی‌گردند.

۱۹- به همین دلیل حاکم روشن بین محتاط است و فرمانده خوب مواظب و مانع حرکات بی‌ملاحظه و لاقیدانه است. (۱) بدینسان دولت محفوظ و لشکر مصون می‌ماند.

*

۱- «حرکات بی‌ملاحظه و لاقیدانه» به متن اضافه شده است. خشم و کینه آدمی را به عمل بی‌ملاحظه و لاقیدانه سوق می‌دهد.

فصل سیزدهم

استفاده از مأموران مخفی (۱)

سون تزو، گفت:

۱- وقتی یک لشکر صد هزار نفره آماده و به جنگی دور دست فرستاده می‌شود هزینه‌ای که مردم تحمل می‌کنند، به اضافه مبالغی که خزانه می‌پردازد هر روز به هزار سکه طلا می‌رسد. در داخل و خارج کشور، هیجان و اضطراب و آشفتگی حاکم می‌شود و مردم در اثر ایجابات و اقتضات حمل و نقل از پای در می‌آیند و کارهای هفتصد هزار خانواده مختل می‌گردد. (۲)

-
- ۱- کلمه‌ای که عنوان این فصل است به معنی «فاصله میان» دوشی (مثلاً «شکاف بین دو در) و در نتیجه «رخه»، «تقسیم» یا «تقسیم کردن» و همچنین به معنی «جاسوس»، «جاسوسی کردن» و «جاسوسی» است.
- ۲- «هزارلی فاصله» به «جنگ دوردست» ترجمه شده است اعداد را درین مقام نباید مورد توجه قرار داد.

تسائو تسائو، گفت:

« در ایام قدیم هشت خانواده یک مجتمع تشکیل می دادند، وقتی یکی از آنها مردی را به ارتش می فرستاد، هفت خانواده دیگر به امور خانواده هشتمی می رسیدند. بنابراین وقتی یک لشکر صد هزار نفری بسیج می شود هفتصد هزار خانواده دیگر قادر نخواهند بود کار شخم زنی و بذرپاشی خود را بطور کامل به انجام رسانند.»

۲- کسی که چندین سال در برابر دشمن می ایستد تا در جنگی سرنوشت ساز، پیروز گردد ولی بدلیل آنکه برای دادن درجه و عناوین افتخار آمیز و پرداختن چندصد سکه طلا رو ترش می کند، از وضعیت دشمن بی خبر می ماند، کاملاً "از انسانیت بدور است. چنین آدمی یوئی از فرماندهی تبرئه است و بهیچوجه پشتیبان حاکم خود نیست و هر پیروزی دست دست نمی یابد.

۳- بنابراین، شهریار روشن بین و فرمانده آگاه هر بار که دشمن دست به عفل می زند او را شکست می دهند. و اگر اهمیت کارهای انجام یافته از حد معمول فراتر می رود علت آن وجود اطلاعات قبلی است.

«هوین هسی» گفت:

«در کتاب "شعائر سلسله شو" در فصل "افسران نظامی" عنوان "مدیر جاسوس ملی" ذکر شده است. افسر مذکور عملیات سری را در خارج از کشور اداره می کرده است» (۱)

۴- آنچه با عنوان "اطلاعات قبلی" معنون می شود، از ارواح، الهگان، و از قیاس با حوادث گذشته و از محاسبه استخراج و استنباط نمی شود. بایستی این اطلاعات را از آدمیزادگانی گرفت که وضعیت دشمن را می شناسند.

۱- در اینجا احتمالاً "به سندیت سنت استناد شده است تا مشروعیت جاسوسی و خرابکاری را که با روح مذهب کنفوسیوس مغایر است به کرسی بنشاند.

- ۵- بنا بر این از پنج نوع مأمور مخفی میتوان استفاده کرد: مأموران بومی، داخلی، دوجانبه، از سرباز کردنی و متحرک (برنده). (۱)
- ۶- وقتی این پنج نوع مأمور همگی همزمان در حال عمل باشند و هیچکس به طرز کار آنها آگاه نباشد، «کلاف مقدس» خوانده می‌شوند و گنجینه^۲ حاکم را می‌سازند. (۲)
- ۷- مأموران بومی مورد استفاده، از اتباع کشور دشمن هستند.
- ۸- مأموران داخلی مورد استفاده، از کارمندان دستگاه دشمن هستند.
- «تومو»، گفت:

«در طبقه^۳ کارمندان، افراد شایسته‌ای هستند که عزل شده‌اند، افراد دیگری هستند که در اثر ارتکاب خطا و اشتباه به مجازات رسیده‌اند، وجاسوسانی هستند که در آرزوی مال و منال اند، و کسانی هستند که به اشتباه، مدتی مدید در کارهای کوچک نگاه داشته شده‌اند، و کسانی هستند که به‌پست‌ها و مقامات مسوءولیت‌دار نرسیده‌اند و کسانی هستند که تنها خواستشان استفاده از دوره‌های شلوغی و آشفتگی به منظور توسعه^۴ قدرت شخصی شان است. و افرادی هستند که دو چهره دارند: متلون و دورو و حيله‌گرند و همواره منتظرند ببینند باد از کدام طرف می‌وزد. در همه این موارد شما می‌توانید مخفیانه وضعیت مادی آنها را مورد تحقیق و تجسس قرار دهید و به آنها طلا و ابریشم عطا کنید و بدین ترتیب آنها را به خود وابسته سازید، آنگاه برای اطلاع از وضعیت واقعی دشمن و آگاهی از نقشه-

۱- کلمه «از سرباز کردنی» ترجمه^۵ کلمه‌ای چینی است که به معنی «مرده» است.

۲- بایستی به این نکته توجه کرد که میتوان اطلاعات را نظیر جمع‌آوری ماهی، گردآوری کرد؛ یعنی با کشیدن یک طناب و با تنگ کردن و جمع نمودن شبکه‌های تور ماهیگیری.

هائی که در این کشور علیه شما ریخته است از آنها استفاده کنید .
علاوه بر این افراد مذکور می‌توانند موجب نفاق و اختلاف میان
حاکم و وزیران وی شوند ، و کاری کنند که در میان آنها ، تفاهم کامل
برقرار نباشد .

۹- ما مور دو جانبه مورد استفاده^۶ ما ، از میان جاسوسان دشمن
برگزیده می‌شوند ،
لی‌شوآن ، گفت :

« هنگامیکه دشمن جاسوسانی می‌فرستد تا در باره^۷ کارهای که
می‌کنم یا نمی‌کنم کاوش و جستجو نماید من با دست و دل بازی تمام بدانها
رشوه می‌دهم و آنها را بازمی‌گردانیم و بدینسان به مأموران ویژه خود مبدلشان
می‌کنم . »

۱۰- ماموران « از سرباز کردنی » از زمره جاسوس‌های خود ما هستند ،
ما عمداً^۸ به این گروه اطلاعات ساختگی می‌دهیم ،
تویو ، گفت :

« اطلاعاتی را که در واقع غلط هستند ، از زیر دست خود برد
می‌کنیم و کاری می‌کنیم که ماموران ما به این اطلاعات آگاهی بیابند ، هنگامیکه
این ماموران در سرزمین دشمن کاری می‌کنند ، توسط دشمن دستگیر می‌شوند
و مسلماً^۹ ، این اطلاعات غلط را به دشمن می‌دهند . دشمن این اطلاعات
را باور می‌کند و در نتیجه آمادگی‌های بوجود می‌آورد . ولی طبیعی است
که ما در جهت دیگری عمل خواهیم کرد ، در نتیجه دشمن جاسوسان را
خواهد کشت . »
شانگ‌یو ، گفت :

« در سلسله ما ، تسائو ، رئیس ستاد کل ، روزی ، محکومی را بخشید
و وی را به صورت راهب درآورد و یک گلوله کوچک ، شمع بوی خوراند و او را
به نزد « تانگوها » فرستاد . به محض ورود ، راهب دروغین را بزدان افکندند ،

وی با کسانی که وی را دستگیر کرده بودند از این گلوله شمع‌ی سخن گفت . گلوله نیز در مدفوع وی پیدا شد . « تانگوها » پس از بازکردن نامه‌ای را که تسائو رئیس ستاد کل به مدیر برنامه‌ریزی‌های استراتژیک خود نوشته بود خواندند (و براساس آن عمل کردند و . . .) رئیس وحشیان که از خود بیخود شده بود ، وزیر و راهب جاسوس را کشت . روش اینست . ولی مأموران از سربازکردنی تنها در یک جهت به کار گرفته نمی‌شوند گاه نیز مأمورانی را میفرستم تا بمنظور امضای قرارداد صلح با دشمن ملاقات کنند و سپس دست به حمله می‌زنم .

۱۱- ماموزان متحرک (پرنده) مامورانی هستند که اطلاعات می‌آورند .

تویو ، گفت :

« مردانی با هوش ، مستعد و محتاط را برمی‌گزینیم که بتوانند با کسانی که در اردوی دشمن هستند و با حاکم و اشراف کشور صمیمی‌اند ، رفت و آمد داشته باشند . این افراد میتوانند تحرکات دشمن را ملاحظه کنند و از عمل و نقشه‌های وی مطلع شوند . وقتی که از وضعیت واقعی خبر گرفتند بازمی‌گردند و ما را آگاه می‌سازند . به این مناسبت آنها را « مأموران متحرک » می‌نامند .

تومو ، گفت :

« اینها مامورانی هستند که می‌توانند بروند و بیایند و گزارشهایی تسلیم کنند ، برای جاسوسان متحرک ، بایستی ، افرادی را استخدام کرد که با هوشند ولی قیافه‌ای ابله دارند و علی‌رغم قیافه‌مظلوم خود بی‌پروا می‌باشند و مردانی اند چابک ، جدی ، جسور و دلیر که با کارهای پست قطع رابطه کرده‌اند و قادرند گرسنگی و سرما و چرک و کثافت و تحقیر را تحمل کنند .

۱۲- در میان تمامی کسانی که در ارتش جزو اطرافیان فرمانده کل

هستند ، هیچکس به اندازه ماموران مخفی بها و نزدیک نیست و میزان مزد و پاداش هیچکدام به اندازه پاداش ماموران مخفی زیاد نیست و از میان

مسائل، هیچکدام محرمانه‌تر از مسائل مربوط به عملیات مخفی نمی‌باشد.
مه‌ئی یاوشن، گفت:

« ماموران مخفی تعلیمات خود را در زیر چادر فرمانده دریافت می‌کنند، به او نزدیکند هو یا وی در حد صمیمیت می‌باشند.
تومو، گفت:

« مسائل، مسائل محرمانه‌ای هستند که وسیله انتقالشان از راه دهان به‌گوش است. »

۱۳- کسیکه آگاه و محتاط و انسان و عادل نباشد، نمی‌تواند ماموران مخفی را مورد استفاده قرار دهد. و کسیکه ظریف و چابک دست نباشد نمیتواند حقیقت را از زیر زبان آنها بیرون بکشد.
تومو، گفت:

« قبل از هر چیز بایسته است که خصلت جاسوس ارزیابی شود. و تعیین گردد که آیا وی صادق و قابل وثوق است و واقعا "باهوش‌است یا نه. پس از آن میتوان وی را به کار گرفت. در میان ماموران، هستند کسانی که تنها هدفشان ثروتمند شدن است، بی‌آنکه حقیقتاً در صدد شناسائی وضعیت دشمن باشند. این افراد به‌خواستهای من با حرفهای تو خالی پاسخ می‌گویند (۱) در این سنخ موارد بایستی زرنگی و حیل‌گری را به‌کار ببندازم. پس از این مرحله است که میتوانم حقیقت و یا کذب گفتارهای جاسوس را ارزیابی کنم و میان آنچه مطابق با واقع است و آنچه منطبق با واقع نیست، فرق بگذارم. »
مه‌ئی یاوشن، گفت:

« در برابر جاسوسی که آلت دست دیگری شده است، احتیاطات لازم را بکار ببرید. »

۱۴- در حقیقت موضوع ظریفی است و حقیقتاً "ظریف‌است. هیچ‌جا نیست که در آن جاسوسی مورد استفاده قرار نگیرد.

۱- اکنون چنین مامورانی را به‌حق «آسیاب کاغذ» می‌نامند.

نیست که در آن جاسوسی مورد استفاده قرار نگیرد .

۱۵- اگر نقشه‌های مربوط به عملیات مخفی ، پیش از موقع کشف

شود . مأمور و تمامی کسانی که وی با آنها حرف زده است بایستی به قتل برسند . (۱)

شن هائو ، گفت :

« ... میتوان آنها را کشت تا دهانشان بسته شود و دشمن سخن

آنها را نشنود . »

۱۶- بطور کلی ، اگر می‌خواهید ، نیروهای مسلح را بکوبید ، و به

شهرها حمله کنید و اشخاص را بکشید ، بایستی که نام فرمانده پادگان ،

افسران ستاد ، مأموران اجراء ، دربانان و محافظان را بدانید . بایستی به

مأموران خود دستور دهید که در این باب به تفصیل کسب اطلاع کنند .

تومو ، گفت :

« اگر بخواهیم حمله کنیم باید افراد مورد استفاده دشمن را

بشناسیم . و بدانیم که آیا این افراد آگاهند ز یا ابله ، ملائمت

یا خشن ؟ وقتی این صفات و خصوصیات ارزیابی شد ، مقدمات

را فراهم می‌کنیم . هنگامی که پادشاه «هان» ، «هان هسین» ،

«تسائوتسائو» و «کوان‌ینیک» را می‌فرستاد تا به «وئی پائو» حمله کنند .

پرسید که «فرمانده کل دولت «وئی» کیست ؟ . جواب داده شد : «پوشیه» .

پادشاه گفت : «دهانش هنوز بوی شیر می‌دهد . «وی نمیتواند یا «هان هسین»

کوس برابری بزند . سپس پرسید چه کسی فرمانده سواره‌نظام است ؟ جواب

داده شد ، «فنگ‌شینگ» پادشاه گفت : «وی پسر زنیال فنگ و وشه» وابسته

۱- ترجمه ژیل چنین است : «اگر پیش از وقت جاسوس پرده از سر تازه‌ای

بردارد . «سون تزو از «تازه» حرفی نمی‌زند ، بلکه سخن وی از واقعه ، امور

و یا نقشه‌های مربوط به جاسوسی است .

به شین است ، هر چند که مرد با ارزشی است ولی با «کوآن یینگ» برابری نمی‌کند . و باز پرسید : فرمانده پیاده نظام چه کسی است ؟ پاسخ دادند ، «هسیانگ تو» . پادشاه گفت : فرق میان وی و تسائوتسائو از زمین تا آسمان است بنابراین هیچ دلیلی ندارم که نگران باشم . . .

۱۷- شناختن ماموران دشمن که به منظور جاسوسی علیه شما می آیند و اجیر کردن و به خدمت خود در آوردنشان اهمیت فراوان دارد . تعلیمات لازم را به آنها بدهید و مواظب آنها باشید (۱) بدین ترتیب ماموران دوجانبه استخدام می‌شوند و مورد استفاده قرار می‌گیرند .
شانگیو ، گفت :

« مامور دوجانبه در میان هموطنان خود کسانی را که مال پرستند و کارمندانی را که بابی مبالغاتی انجام وظیفه می‌کنند می‌شناسند . ما میتوانیم این اشخاص را به خدمت خود در آوریم . . .»

۱۹- بدین ترتیب مامور از سربازکردنی با اخبار غلط به نزد دشمن فرستاده می‌شود تا این اخبار را به وی منتقل کند .
شانگیو ، گفت :

« نظر به اینکه ماموران دوجانبه می‌دانند که دشمن در چه موارد و زمینه‌هایی ممکن است فریب بخورد ، ماموران از سربازکردنی را میتوان برای انتقال اخبار غلط در همین زمینه‌ها فرستاد .

۲۰- و باز به همین ترتیب ماموران متحرک در موقع مقتضی مورد استفاده قرار می‌گیرند .

۲۱- حاکم باید از فعالیت پنج نوع مامور ، بطور کامل آگاه باشد این آگاهی می‌بایست از طریق مامور دوجانبه برسد و به همین سبب لازم

۱- مطابق ترجمه ژیل ، این ماموران را بایستی با زشوه تطمیع کرد و بفراه دیگر انداخت و در جای مناسبی پذیرائیشان کرد .

است که با این افراد با نهایت دست و دل‌بازی رفتار شود .

۲۲- روی کارآمدن سلسله «بین» مدیون فعالیت «شی شیه» بود که به «هسیا»ها خدمت می‌کرد. و «شو»ها به کمک «لویو» که در خدمت «بین»ها بود به قدرت رسیدند . (۱)
شانگیو ، گفت :

«شی شیه» وزیر «هسیا»ها بود و به خدمت «بین»ها درآمد . لووانگ وزیر «بین»ها بود و به خدمت «شو» درآمد . .

۲۳- از این رو تنها حاکم روشن بین و فرمانده ارزنده‌ای که می‌توانند اشخاص هوشمند را مورد استفاده قرار دهند ، در اجرای کارهای بزرگ موفقند . اهمیت عملیات سری در جنگ ، اساسی است و برپایه این عملیات ارتش یک یک حرکات خود را سامان می‌دهد .
«شیلین» ، گفت :

«ارتشی که فاقد مأموران مخفی است درست نظیر آدمیزاده‌ای است که چشم و گوش ندارد . .»

* *
*

پایان

۱- برخی از مفسران از اینکه سون تزو این اشخاص برجسته را «جاسوس» یا «مأمور» خوانده است خشمگین اند ولی مسلماً "حقیقت همین است .

پیوست

(رسالہ "ووشی" دربارہ جنگ)

مختصری در باره «ووشی»

«ووشی» که نامش با نام «سون تزو» همراه است بسال ۲۳۰ قبل از میلاد متولد و در سال ۳۸۱ قبل از میلاد در «شو» اعدام شد. در جوانی شاگرد «تسنگ تسیان» بود اما، استاد نسبت به وی خشمگین شد و ویرا از میان هواداران خود راند.

«ووشی» پس از عزیمت به کشور «لو» به مطالعه در باره هنر جنگ پرداخت و بزودی بعنوان کارشناس این فن شناخته شد. هنگامیکه میان دو دولت «لو» و «شی» منازعه در گرفت، وی در آتش شوق فرماندهی ارتش «لو» میسوخت. اما شهریار بدلیل آنکه همسر «ووشی» اهل «شی» بود در سپردن فرماندهی بوی دودل بود. «ووشی» برای اثبات وفاداری خود همسرش را به قتل رساند و آنچه را میخواست بدست آورد و در کار خود بنام آور شد. آنگاه به خدمت دولت «ووشی» درآمد و از مساعدت و همراهی «مارکی دو وو» برخوردار شد. یکی از روزها که «مارکی» بر روی رودخانه نرب، قایق میراند، به اهمیت و ارزش دفاع طبیعی منطقه اشاره کرد.

«ووشی» در پاسخ گفت: ارزش حاکم یک دولت بلحاظ دفاع و حمایت دولت، بیشتر از مرزهای مرتفع غیر قابل دسترس است. در ۲۸۷ قبل از میلاد مورد غضب قرار گرفت و چون احساس کرد جانش در خطر است، فرار کرد

و به «شو» رفت و در آنجا صدراعظم شد و به تجدید سازمان اداری دست یازید و با سختگیری تمام باکلیه افراط‌کارها در افتاد و این امر موجب دشمنی فراوان خانواده‌های متنفذ با وی گردید و در نتیجه پس از مرگ «تائو» شاه که حامی وی بود به قتل رسید. وی در وظائف فرماندهی دقیق و سختگیر بود اما چون در سختی و مشقت‌های افراد خود شرکت می‌جست موفق شده بود دل آنان را بدست آورد. بی‌شک اثری که بوی نسبت می‌دهند تألیفی است که پس از مرگ وی فراهم آمده است.

* *

*

فصل اول

چگونگی طرحریزی عملیات یک دولت

بخش اول

۱- «ووشی» که به لباس کنفوسیوس قاپان ملین بود، از اطلاعات خود درباره مسائل نظامی استفاده کرد تا بتواند نزد «مارکیون» از دولت «وئی» باز یابد.

۲- «مارکیون» به وی گفت: «من درغم مسائل نظامی نیستم.»
«ووشی» پاسخ داد:

من به مدد گذشته قادرم از آنچه پنهان است مطلع شوم و جریان حوادث و آینده را حدش بزنم. آقای من، چرا گفتار شما با فکرتان تا این حد متفاوت است؟

۳- «آقای من، در حال حاضر، حیوانات را تکه تکه می‌کنید و پوستهایشان را لاک می‌نمائید و شکر قندی و آبی شان می‌کنید و با شاخ کرگدن و عاج تزئینشان می‌نمائید.

«این پوستها در زمستان گرمی و در تابستان خنکی ندارند. نیزه‌هایی هم به طول بیست و چهار پا و نیزه - تبرزین‌هایی نصف آنها

می‌سازید چرخها و درهای ارابه‌هایتان را با چرم می‌پوشانید اما این ارابه‌ها زیبا نیستند و برای شکار نیز سبک نباشند .

« اقا ، نمیدانم که منظور از ساختن آنها چیست ؟ »

۴- « اگر این لوازم را برای جنگ‌های تهاجمی و تدافعی آماده کرده باشید ولی برای استفاده از آنها در صدد یافتن افراد قابل نباشید، وضعتان قابل‌قیاس باوضع مرغی است که در برابر روباه می‌ستیزد و یا سگی که در مقابل ببر ایستاده است این هردو با وجود مبارزه جوئی از میان می‌روند . »

۵- « در گذشته ارباب قبیله « شنگ شنگ » تمامی هنر خود را در شجاعت خلاصه کرده و از کارهای نظامی چشم پوشیده بود . نتیجه آن شد که دولتتش از میان رفت . سنیور « یوهو » نیز که یکسره به افراد نظامی و شجاعت آنها اعتماد ورزیده بود ، زمین‌های مرتفع خود را از دست داد . « مسلما » - حاکم روشن‌بینی که از این سوابق پند می‌گیرد ، در مرکز باید راه مطالعه و دیلاوری و در میدان جنگ مقدمات کار دفاع را هموار سازد . از این رو حاکمی که بهنگام برخورد با دشمن نمیتواند پیشروی کند ، جزو عادلان محسوب نمیشود و کسی که تنها بر روی اجساد کشته‌شدگان نبرد خم میشود و می‌گیرد ، خیر پیشه نکرده است . »

۶- بدنبال این کلمات « دوکون » سفرهای بر زمین افکنید و از ووشی

پذیرائی شد .

در معبد نیاگان قربانی کردند و « ووشی » به فرماندهی کل منصوب گردید . وی از رودخانه‌های غرب دفاع کرد و با سنیرهای فتودال هفتادوشش نبرد نمود ، در شصت و چهار زدو خورد پیروز گردید و مابقی هم به نتیجه قطعی نرسید . وی در تمامی جهات سرزمین‌های تازه‌ای را فتح کرد و مرزها را هزار « لی » آنسوتر برد . کارهای بزرگ « ووشی » چنین بود .

بخش دوم

«ووتزو» گفت :

۱- در قدیم کسانی که علیه دولتی طرحریزی می کردند ، کار خود را با تعلیم و تربیت «صد قبیله» آغاز می کردند و آنگاه اقوام متعدد دیگر را به خود وابسته می کردند .

۲- در چهار مورد ممکن است تفاهم موجود نباشد :

هنگامی که عدم توافق در داخل کشور است . ارتش نمی تواند بسیج شود . زمانی که در خود ارتش اختلاف است وی نمی تواند به جنگ دست یازد . وقتی که تفاهم در عرصه کارزار موجود نباشد ، ارتش نمی تواند حمله کند ، و موقعی که در نبرد تفاهم نباشد ، ارتش نمیتواند قطعاً پیروز شود . از این رو فرماندهان حاکمی که به «راه عدل» میروند ، بهنگام استفاده از مردم نخست اتحاد و یکدلی را برقرار می کنند و پس از آن به اقدامات مهم دست می یازند .

۳- حاکم عادل مدعی اتکاء به نقشه های شخصی خود نیست . و پس از تقال و تدبیر در معبد نیاکان راجع به فصول مساعد از گفتگو درباره نقشه های غفلت نمی ورزد و اگر پیشگوئی ها مساعد بودند ، ارتش را به پیش می راند .

۴- وقتی اتباع دولت بدانند که حاکم در اندیشه زندگی آنهاست و از مرگ آنان متأثر میشود و به همراهی آنها با بحران مقابله می کند ، افسران پیشروی و مرگ را افتخار و با عقب نشینی جان بدر بردن را ننگ تلقی میکنند .

*

بخش سوم

«ووتزو» گفت :

۱- آنچه «راه حق» نامیده میشود بازگشت به اصول اساسی است .

«حق و عدالت» چیزی است که امور را به پیش میبرد و شایستگی را به کرسی می‌نشانند. بهمدد «برنامهریزی» از شر اجتناب میشود و خیر و فائده حاصل می‌گردد. «اصول اساسی» حافظ کار و حامی اقدامات است اگر سلوک و رفتار شما با «راه حق» مطابق نباشد و عمل شما با «عدالت» منطبق نگردد. ولو موضعی مهم و افتخارآمیز را اشغال کرده باشید، سایه بدبختی بر سر شما خواهد افتاد...

۲- از این رو، خردمند، قدرت و سندیتش را به مدد عالی‌ترین اصول نسبت به اتباع خود اعمال می‌کند و با عدالت حکومت می‌نماید. و اتباع را با شعائر به شوق می‌آورد و با رفتار انسانی آرامشان می‌کند. باتوجه به این چهار خصلت مردم در آسایش و راحتی هستند و زمانی که این چهار خصلت مورد غفلت قرار گیرند مردم به مخاطره و انحطاط می‌افتند. از این رو هنگامی که «تانگ فاتح» به «شیه» حمله کرد. مردم «هسیا» شادمان شدند. و هنگامی که «وو» از سلسله «شو» به «شو هسین» از سلسله «شانگ» حمله کرد «بین»ها در برابر وی مقاومت نکردند. در این موارد فاتحان موافق با اراده عالم بالا و اراده انسان عمل کردند و در به انجام رساندن این اقدامات به خوبی موفق شدند.

*

بخش چهارم

«ووتزو» گفت:

۱- بطور کلی به هنگام حکومت بر یک کشور و فرمانروایی بر یک ارتش لازم است که مردم را باتوسل به شعائر تعلیم دهند و با عدالت تشجیع و تشویق کنند بطوریکه روح شرف و افتخار را در آنها بدمند. در نتیجه اگر مردان جنگی حس شرف و افتخارشان در مرتبه‌ای بالا باشد قادر به جنگ تهاجمی هستند و اگر این حس در مرتبه کمتری باشد، قادر به دفاع خواهند

بود. فتح کردن آسان است ولی نتایج آن را نگهداری کردن، دشوار است. از این رو می‌گویند: وقتی «امپراطوری» در جنگ است کسی که پنج فتح می‌کند، به بدبختی افتاده است. کسی که چهار فتح می‌کند خسته و فرسوده است. کسی که سه فتح می‌کند مسلط است و کسی که دو فتح می‌کند پادشاه است و کسی که یک فتح می‌کند امپراطور می‌گردد.

*

بخش پنجم

«ووتزو» گفت:

۱- برای دست‌زدن به عملیات نظامی پنج انگیزه وجود دارد: اول، شرف و افتخار. دوم، تحصیل نفع. سوم، انباشت خشم و کینه. چهارم، اغتشاشات داخلی و پنجم قحطی.

۲- هم‌چنین پنج نوع جنگ وجود دارد: اول، جنگ عادلانه و به حق. دوم، جنگ تعرضی. سوم، جنگ کینه‌توزانه. چهارم، جنگ برای جنگ. پنجم، جنگ شورشگرانه. جنگ‌هایی که هدفشان خاموش کردن قهر و خشونت و سرکوب بی‌نظمی است، جنگ‌های عادلانه اند. جنگ‌های متکی به قدرت، جنگ‌های تعرضی هستند، وقتی لشکر بسیج می‌شود چون خشم و غضب موجب برانگیختن حاکمان شده است، جنگ، جنگی کینه‌توزانه است. جنگی که در آن در اثر حرص و آرزو، ملاحظات راستی و درستی به‌کناری نهاده می‌شود جنگ به خاطر لذت جنگ است. وقتی دولت از بی‌نظمی داخلی رنج می‌برد و مردم خسته و فرسوده‌اند، برانگیزندگان اغتشاشات و محرکان انبوه خلق جنگ‌های شورشگرانه را راه می‌اندازند.

۳- برای مقابله هر یک از این جنگ‌ها روش مخصوصی وجود دارد: جنگ عادلانه و به حق را با داشتن حکومت شایسته می‌توان چاره کرد. کنارنهادن غرور علاج جنگ تعرضی است. با توسل به عقل سلیم جنگ

و بایزقزاری قدرت و سندیت، جنگ شورشگرانه را چاره می‌کنند.
 ۴- «مارکی دو وو» پرسید: «میخواهم بدانم چگونه باید به کار
 فرماتدهی افراد لشکر پرداخت و دشمن را ارزیابی کرد و دولت را قوی
 ساخت.»
 «ووشی» پاسخ داد:

«در گذشته حاکمان روشن‌بین، مواظب بودند که میان شهریان
 و وزیران و بین افراد عالیرتبه و زیردست روابط شایسته موجود باشد.
 کارمندان و مردم را در صلح و صفا جمع می‌کردند و مطابق عرف و عادت
 تعلیم می‌دادند. اشخاص لایق و با استعداد را برمی‌گزیدند و دعوت می‌کردند
 تا آنها را برای مقابله با هرگونه احتمالی مهیا سازند.

۵- «در گذشته «هوان» از دولت «شی» پنجاه هزار مرد جنگی
 را بسیج کرد و در میان دولت‌های فتودال به صورت «مسلط» قرار آمد. «ون»
 از دولت چین، چهل هزار مرد جنگی جلودار بسیج کرد و جاه‌طلبی‌های
 خود را به کرسی نشاند. «مو» از دولت «شین» با کمک سی هزار مرد جنگی
 دلیر دشمنان موجود خود را در دولت‌های مجاور مطیع کرد. در نتیجه
 راهبران یک دولت قوی باید بتوانند افراد خود را ارزیابی کنند. افراد
 متهور و پرشور و قوی را در گروهی گرد آورند. کسانی را که با ورود در نبرد
 شادی می‌کنند و برای اثبات وفاداری و شجاعتشان از خویش مایه می‌گذارند
 در گروه دیگری جمع کنند. کسانی را که در هجوم و پرش قابل و چابک و
 تیزپاه هستند در گروه سومی گرد هم آورند. شهریان و وزیرانی که مرتبه
 خود را از دست داده‌اند و می‌خواهند باز دیگر در چشم مافوق‌های خود
 قدر و مرتبه‌ای بدست آورند در گروه چهارم گرد آورند. کسانی را هم که
 شهرهای نیازمند دفاع را ترک کرده‌اند و می‌خواهند رفتار ننگ‌آمیز خود را
 جبران کنند، در گروه پنجم جمع نمایند. این پنج گروه لشکری تربیت یافته
 و دقیق تشکیل می‌دهند. سه هزار مزد از این‌گونه می‌توانند یک مانور محاصره

را در داخل کشور درهم بشکنند و یا در خارج به قتل عام مدافعان شهرهای دشمن بپردازند . . .»

✱

بخش ششم

۱- «مارکی دو وو» پرسید «مایلم بدانم چگونه آرایش‌های جنگی خود را تزلزل‌ناپذیر و مواضع دفاعی خود را مستحکم گردانم و به چه ترتیب از پیروزی مطمئن باشم .

«ووشی» پاسخ داد :

این امور در همان نظر اول دیده می‌شود . چطور شما مایلید که از آن سخن گفته شود؟ اگر حضرت شما بتواند وظائف برجسته را به افراد ارزشمند بسپرد و مقامات فرعی را به افراد ناشایسته بدهد، گروه‌ها بطور استوار مستقر میشوند . اگر مردم در مزارع و مساکن خود در امنیت باشند و روابطشان با قضات و مأموران عالی رتبه خوب باشد . در اینصورت مبنای دفاع شما استوار و مستحکم است اگر قبیله‌ها حاکم خود را تأیید کنند و حاکم دیگران را نپسندند در اینصورت نبردها، به پیروزی رسیده است .

۲- روزی «مارکی دو وو» در بارهٔ امور دولتی مشورت می‌کرد و هیچیک از آراء وزیرانش هم ارزش رأی وی نبودند وی جلسه را با حالت رضایت ترک کرد . «ووشی» پیش رفت و بوی گفت : «در گذشته : «شوانگ» حاکم «شو» در بارهٔ امور دولتی مشورت می‌کرد و هیچیک از اظهارنظرهای وزیرانش به بلندی رأی وی نبودند . وی جلسه را با حالتی نگران ترک کرد . سنئیور «شن» پرسید «چرا حاکم نگران است؟» حاکم پاسخ داد «شنیده‌ایم که می‌گویند عالم هیچگاه خالی از عاقل نیست و هیچ کشوری هرگز فاقد مردان آگاه و مطلع نمی‌باشد . کسی که موفق شود مرد عاقلی را بعنوان استاد داشته‌باشد، شاه‌میشود و کسیکه موفق شود مرد آگاهی بعنوان

دوست داشته باشد، مسلط می‌گردد.

اکنون این منم که با وجود آنکه هیچ استعدادی ندارم. وزیرانی
بی‌استعدادتر از خود دارم، از اینرو بنظر من دولت «شو» در معرض خطر
است. این امر که «شانگ دوشو» را نگران کرده بود شمارا خشنود ساخته
است. اما خدمتگزار شما در هراس است. پس از شنیدن این گفتار چهره‌ء
«مارکی دووو» درهم رفت.

* *

*

فصل دوم

چگونگی ارزیابی دشمن

بخش اول

۱- «مارکی دو وو» به «ووشی» گفت: «اکنون «شین» در غرب مرا تهدید میکند و «شو» در جنوب احاطه‌ام کرد و «شائو» در شمال برابرم ایستاده‌است و «شی» بر مرزهای شرقی فرمانرواست و «یین» جاده را بر عقبه بسته و «هان» مواضع خود را در پیش روی من مستقر ساخته‌است و من می‌باید در تمامی جهات علیه افراد لشکر این شش کشور دفاع کنم. این وضعیت بسیار سخت است. چگونه میتوان از این بابت فکر و خیالی آسوده یافت؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«وسيله تأمين، امنیت کشور حزم و دوراندیشی است. فعلا " که شما به خطرات آگاهید، فاصله گرفتن، بدانها نپرداختن بدبختی آوراست. ۲- «اجازه بدهید که به این شش کشور نظری بیفکنیم: در حال حاضر ارتش «شی» بی شمار است ولی هیچ‌گونه قوام و ثباتی ندارند. ارتش «شین» نیز پراکنده‌است و در آنجا هرگز برای خود می‌جنگد. ارتش «شو» به خوبی

سازمان یافته‌است ولی طاقت و تحمل ندارد. ارتش «یین» به دفاع می‌پردازد، اما به جنگ دست نمی‌یازد. ارتش «سه چین» فرماندهی عالی دارد ولی از آن بد استفاده می‌شود.

مردان جنگی «شی» جسورند و دولتی ثروتمند دارند. حاکم و وزیرانشان متفرعن و ولخرجند و مردم را تحقیر می‌کنند حکومت با رأفت است ولی مزدها غیر عادلانه است. از لحاظ اعتقادی در ارتش تفرقه هست. و بیشتر نبرد در پیشقراولان متمرکز است نه عقبه ارتش. در نتیجه هرچند تعدادشان زیاد است، از قوام و ثبات برخوردار نیستند. طریقه حمله به ارتش «شی» چنین است که باید آنها را به سه قسمت تقسیم کرد. و سپس به جناح راست و جناح چپ حمله برد و او را ناگزیر به تسلیم کرد و احتمالاً" نایب ساخت.

«ویژگی دولت «شین» قدرت و ارتفاعات ناهموار و حکومت دقیق و جدی آنست. در آنجا تشویق و تنبیه حرف مفت نیست مردم سرسخت و با استقامت و همگی مصمم به جنگ‌اند. آرایش جنگی پراکنده‌ای دارند و هرکس برای خود می‌جنگد. طریقه حمله به «شین» اینست که نخست چند امتیاز ظاهری بوی بدهید، آنگاه با عقب‌کشیدن خود وی را به پیشروی تحریک و ترغیب کنید. افسران برطعمه طمع می‌ورزند و از فرماندهان جدا میشوند. از این اشتباه‌انان استفاده کنید و عناصر پراکنده و متفرقشان را تعقیب نمائید، کمینگاه‌هایی درست کنید و فرصت را مغتصب بشمارید. فرماندهان نشان دستگیر خواهند شد.

«ویژگی دولت «شو» ناتوانی و ضعف اوست سرزمینش وسیع، حکومتش مردد و مردمش خسته و فرسوده‌اند. بنابراین، هرچند این دولت به خوبی سازمان یافته‌است اما بی طاقت و تحمل است. طریق حمله به «شو» اینست که ناگهان ویرا بکوبیم و در اردویش آشفتگی بوجود آوریم. نخست، روحیه‌اش را خراب کنید و با گروه‌هایی که تجهیزات سبک دارند پیشروی کنید، سپس

به سرعت خود را پس بکشید، و بدین ترتیب دشمن را خسته و فرسوده سازید. بی آنکه از لحاظ اسلحه با آنها قابل مقایسه باشید، میتوانید بر وی مسلط شوید.

«ویژگی «ین» ها ساده دلی و درستی آنهاست. متین و ملاحظه کارند. و شجاعت و دلیری و عدالت را تحسین می کنند ولی فاقد حيله گری و حقه بازی هستند. بنابراین از خود دفاع می کنند ولی دست به جنگ نمی زنند. طریق حمله به «ین» تحریک و بستوه آوردن آنهاست. به سویشان حرکت کنید، بعد اندکی عقب بنشینید و سپس با چالاکي به پشت جبهه آنها حمله کنید. در این حال مافوق ها، گیج و حیران میشوند زیر دست ها میترسند و میخواهند خود را در مقابل ارا به ها و سواره نظام ما حفظ کنند اما جلوی آنها سر در می آورند و بدینسان فرماندهان شان دستگیر و اسیر میشوند.»

«سه چین، امپراطورهای مرکزی را تشکیل می دهند مردشان دارای روحیه ای مسالمت آمیزند. و از جنگ، خسته و فرسوده شده اند. در عرصه حکومت نیز نظم برقرار است، گرچه افراد لشکر از لحاظ جنگی تربیت دیده اند، ولی از فرماندهان خود متنفرند حقوق کارمندان بسیار کم است افسران نمی خواهند که تا سرحد مرگ بجنگند بنابراین گرچه فرماندهی ارتش خوب است، اما قابلیت استفاده اش کم است. طریق حمله به آنها اینست که آرایش آنها را از نزدیک محاصره و لشکر را پی کنیم. وقتی جلو می آیند در برابر شان مقاومت نمائیم و هنگامی که عقب می نشینند، تعقیب شان نمائیم. به این ترتیب آنها را خسته و فرسوده می سازیم.»

۳- «طبیعة در ارتش چند افسر شجاع ببرآسا وجود دارد، اینان بدون کوشش قادر به برداشتن یک وزنه بسیار قوی هستند و مانند اسبان وحشی تیز روند این افسران بیرق های جنگ را بدست می گیرند و فرماندهان را اسیر می نمایند.

این افراد که جان لشکرند باید برگزیده و مشخص کردند و مورد

توجه و احترام قرارگیرند و این وجودهای استثنایی در استعمال پنج نوع اسلحه چالاکند، مستعد وجدی و چابکند و آرزوی قلع و قمع دشمن را دارند. در مراتب افتخار باید بدانها درجات عالی عطا کرد، فتوحات اینان تعیین‌کننده است، به والدین، همسران و فرزندانشان با دست و دل‌بازی برسید و خودشان را با تشویق و جایزه تشجیع کنید، و در بیم مجازات نگهدارید، زیرا در جنگ طاقت و تحمل دارند. اگر بتوانید استعدادهایشان را دقیقاً ارزیابی کنید خواهند توانست به دو برابر تعداد خود حمله کنند. «مازکی دو وو» گفت: «عالی است».

*

بخش دوم

۱- «ووشی» گفت:

«وقتی قرار بر ارزیابی دشمن است در هشت مورد بدون توسل به غیبگوئی می‌توانید به جنگ بپردازید. اول، بهنگام باد شدید و سرمای سخت، وقتی که مردان جنگی دشمن صبح زود تر از خواب برخاسته‌اند تا اردوها را برچینند و یخ رودخانه را بشکنند و از گدازها عبور کنند. سپس در گرمای سخت تابستان، هنگامی که این مردان دلیر از خواب برخاسته، شتابزده هستند و بایستی راهپیمایی درازی را به انجام برسانند و از گرسنگی و تشنگی رنج می‌کشند.

سوم، هنگامی که ارتش دشمن مدتی مدید است که اردوزده است و اکنون در مقابل کمبود مواد غذایی قرار گرفته است و مردم در کینه و خشم هستند و پیشگوئی‌ها و تفاللات بدفراوان است و افسران عالی‌رتبه از خفه کردن سرو و صداها عاجزند.

چهارم، وقتی که وسائل نظامی، فرسوده شده و هیزم سوخت و علیق هم نایاب است و افراد لشکر در مه غلیظ و باران شدید به سر می‌برند و

بدون آنکه امکان داشته باشند، میل به غارت دارند .
 پنجم ، هنگامی که تعداد افراد لشکر زیاد نباشد و زمین و مواد
 غذائی ذخیره، نامناسب باشند و مردان جنگی و اسبها بیمار باشند و دولت‌های
 مجاور به وی کمک نکنند .

ششم ، هنگامی که راه طولانی آفتاب در حال غروب باشد و افسران
 و افراد خسته و وحشتزده فرسوده و غذانخورده و زره از تن نیکننده باشند .
 هفتم ، هنگامی که فرمانده بی‌عرضه است و جانشینانش بی‌مبالات
 و افسران و افرادش فاقد عزم و تصمیم‌اند و لشکر مرتباً " در حال آماده‌باش،
 منزوی و بی‌کمک و بدون حامی است .

هشتم ، هنگامی که دشمن هنوز آرایش جنگی خود را مرتب نکرده
 و اردوهایش کاملاً " مستقر نشده‌اند و یا هنگامی که افرادش در پیشروی
 کوهستانی و یا بالارفتن از دیوارهای تیز نیمی پیدا و نیمی پنهانند . در
 تمامی این موارد بی‌تردید میتوان به دشمن حمله کرد ."

۲- شش مورد هست که بدون غیبگوئی بایستی از حمله به دشمن
 اجتناب کرد . اول هنگامی که کشور دشمن وسیع و جمعیتش فراوان است و در
 راحتی بسر میبرد . دوم ، هنگامی که در این کشور زبردستان زبردستان را
 دوست می‌دارند . و کارهای نیکویشان شکوفا و همه‌جانبه‌است . سوم ، هنگامی
 که تشویق به عمل می‌آید و مجازات و تنبیه با دقت مورد توجه است . چهارم،
 هنگامی که باثبات لیاقت ، افراد به مقامات شایسته منصوب میشوند، به افراد
 عاقل مسوولیت داده میشود و کارها را به افراد کاردان می‌سپارند . پنجم ،
 هنگامی که تعداد افراد ارتش بسیار و ساز و برگشان مجهز است . . ششم ،
 هنگامی که از هرسو دشمن را یاری می‌کنند و دولت‌های قوی به‌وی کمک می-
 نمایند . بطور کلی در این موارد - هنگامی که در مقام مقایسه با دشمن -
 در وضع فروتری هستید ، بی‌شک بعنوان حمله باید از رو در رو شدن باوی
 بپرهیزید . بهر حال اگر فرصتی پیش آمد میتوان پیش رفت ، و وقتی کار

دشوار بود باید بازپس بکشید . . .

*

بخش سوم

۱- «مارکی دو وو» پرسید: «میخواهم با ملاحظه^۱ ظواهر خارج، از وضعیت داخلی دشمن مطلع شوم. و با بررسی نحوه پیشروی او بدانم که چه زمانی متوقف خواهد شد و بدین ترتیب پایان تعارض را پیش بینی کنم آیا میتوان، چگونگی این امر را از شما شنید؟»

«ووشی» پاسخ داد: «هنگامیکه دشمن بی خیال و بی نقشه نزدیک میشود، هنگامی که پرچمها و بیرقهایش پراکنده و بی نظم هستند و غالباً اسبها و مردان جنگی اش باز میگردند، میتوان به نیروی دشمن (ولو ده برابر بیشتر از نیروی خودی باشد)، حمله کرد و مطمئن بود که وادار به هزیمت میشود.

«وقتی هنوز نیروی سنیورهای فتودال جمع نشده اند و حاکمان و وزیران با یکدیگر توافق ندارند و ساختمان خندقها و باروها هنوز پایان نیافته است و امر ونهیها هم معلوم نیست و ارتش تماماً در بی نظمی و آشفتگی است، و هنگامی که دشمن مایل به پیشروی است اما نمی تواند، و میخواهد عقب بنشیند و جرأت نمی کند، میتوان بوی حمله کرد و لو از لحاظ عددی دوبرابر باشد و درصد نبرد از اینگونه نباید از هیچ مضیبتی هراس داشت . . .»

۲- «مارکی دو وو» پرسید: «در چه اوضاع و احوالی میتوان با اطمینان به دشمن حمله کرد؟»
«ووشی» پاسخ داد:

«تصمیم در به کار گرفتن افراد باید در رابطه تابعی با نقاط قوت و نقاط ضعف دشمن، صورت پذیرد. پس از آن به چالاکي میتوان به مواضع

آسیب‌پذیر حمله کرد .

هنگامیکه دشمن از راه دور نزدیک می‌شود، اما هنوز آرایش خود را مرتب نکرده است میتوان بوی حمله نمود . هنگامیکه افراد لشکر وی غذا خورده‌اند و آماده نیستند، وقتی دشمن در حال فرار است و هنگامیکه خسته و فرسوده است ، زمانی که وقت‌گذرانی کرده و یا فرصت را برای تعقیب مقتنم نשמوده است و هنگامیکه از راه دور می‌رسد و استراحت نکرده است . وقتی که در موقع عبور از یک رودخانه ، فقط نیمی از افرادش به ساحل دیگر رسیده‌اند و در حالی که راه ناهموار و باریک است و هنگامی که پرچم‌ها و بیرق‌های دشمن با بینظمی جا بجای می‌شوند و یا آرایش وی مرتباً " تغییر و تبدیل می‌یابد میتوان به دشمن حمله کرد . هنگامیکه فرماندهان از افراد جدا شده‌اند ، و زمانی که افراد دشمن وحشترده‌اند میتوان بوی حمله کرد . بهر حال در کلیه این موارد افراد نخبه برای نفوذ در لشکر دشمن به کار گرفته می‌شوند . و سپس برای تعقیب بی‌امان وی افراد را بایستی تقسیم کرد و سریع و بی‌تردید حمله نمود .

* *

*

فصل سوم

فرماندهی بر افراد

بخش اول

۱- «مارکی دو وو» پرسید: «مهمترین مطلب در استفاده از نیروی مسلح چیست؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«نخست باید مفهوم روشن از چهار صفت زیر داشت: «آسان»
«سنگین یا سخت»، با توجه به دو مورد اعمال آن، و «مطمئن».
مارکی گفت: تعریف این صفات و مقصود از آنها چیست؟»
«ووشی» پاسخ داد:

«زمین باید برای اسبها آسان باشد. اسبها بایستی ارابه‌ها را به آسانی بکشند. و ارابه‌ها بایستی افراد را به آسانی حمل و نقل نمایند و افراد، سهل و آسان وارد میدان کارزار شوند. باید بتوانید زمین دشوار را از زمین آسان تمیز دهید تا زمین برای اسبها آسان باشد. چنانچه علوفه و علیق و دانه‌های غذایی به موقع رسیده‌باشد، اسبها، ارابه‌ها را به آسانی می‌کشند و اگر روغن برای روغنکاری چرخهای ارابه فراوان باشد، ارابه‌ها

به آسانی مردان جنگی را حمل و نقل می‌نمایند و اگر سلاحی تیز و برنده و زره و کلاه خودها محکم باشند، مردان با آسانی می‌جنگند.

«برای کسی که پیشروی می‌کند تشویق‌های مهم و برای کسی که عقب می‌نشیند و می‌جنگد تنبیه‌های جدی وجود دارد.

«و مسلماً تشویق‌ها و تنبیه‌ها باید به موقع اجرا درآیند.

«کسی که بتواند این مسائل را بررسی و مطالعه کند و به خوبی آنها را هضم نماید به پیروزی می‌رسد.»

۳- «مارکی دو وو» پرسید: «چه چیزی سبب پیروزی افراد میشود؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«انضباط».

مارکی سپس پرسید: «آیا پیروزی بر تفوق عددی استوار نیست؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«چنانچه مقررات و دستورات واضح و مجازات‌دارای ضمانت اجرا

نباشند، لشکریان، با صدای سنج نمی‌ایستند و با صدای طبل به پیش نمی‌روند.

یک میلیون نفر هم به این وضع موجود باشد چه فائده‌ای دارد؟ انضباط موجب

رفتار منظم و صحیح در اردوگاه و در راه است. در صورتی که بهنگام پیشروی

هیچ چیز نتواند با لشکر مقابله کند و در وقت عقب‌نشینی هیچ چیز نتواند

تعقیبش کند، ترس و وحشت در دلها می‌افکند و در هر دو حال منظم باقی

می‌ماند و جناح چپ و جناح راستش به علامت بیرق‌ها پاسخ می‌دهند و اگر

از هم جدا شوند باز می‌توانند جمع شوند و آرایش بیابند. و حتی در حال

پراکندگی، اعم از اینکه در موضع مطمئن یا خطرناک قرار داشته باشند،

صفهایشان بهم نمی‌خورد. افراد لشکر جمع می‌شوند و نمی‌توان آنها را

در انزوا گذاشت. این افراد مورد استفاده قرار می‌گیرند، خسته نمی‌شوند

و در هر جهتی قادر به حرکتند و هیچ چیز در زیر آسمان کبوت نمی‌تواند با

آنها مقابله و مخالفت کند. لشکری که بدینگونه است یک «لشکر پدر»

فرزندی « است .

✱

بخش دوم

۱- «ووشی» گفت :

«باری، بدینگونه باید حرکت یک ارتش را رهبری کرد فرمانی که برای پیشروی و ایست صادر میشود نبایستی نقض شود، ساعت‌های مناسب را نباید در خوردن و نوشیدن تلف کرد. و قوای مردان جنگی و حیوانات را نباید به تحلیل برد. در این سه مورد افراد لشکر باید بتوانند به فرمان رؤسای خود اعتماد بورزند. این دستورها سرچشمه انضباط است. چنانچه پیشروی و ایست نظم و قرارش نیکو نباشد و اگر خوردنی و آشامیدنی بدانسان که باید، نباشد اسبها فرسوده و مردان جنگی خسته می‌شوند در اینحال افراد لشکر به فرمان مافوق‌های خود اعتماد نمی‌ورزند و اگر دستورات مافوق بی‌اثر باشد، در اردو بی‌نظمی برقرار می‌شود و در جنگ، شکست به سراغ لشکر می‌آید.

۲- «ووشی» گفت :

«بهر حال، عرصه کارزار کشوریست، با اجساد ایستاده، کسانیکه تصمیم به مردن گرفته‌اند، زنده خواهند ماند و کسانیکه امیدوار زنده بدر رفتن از این عرصه‌اند، خواهند مرد.

«ژنرالی که در صدد فرماندهی است شبیه مردی است که در کشتی سوراخ شده نشسته و یا مانند کسی است که در زیر سقف آتش گرفته‌ای خوابیده است. در اینجا مرد عاقل وقت اندرزگویی ندارد و مرد دلیر نصیحت نمی‌یابد که عصبانی و خشمگین شود. همه باید تن به تن با دشمن بجنگند. از این رو مهمترین خطری که ملازم با استفاده از قوای مسلح است کم‌جراتی است و بدبختی لشکر ناشی از تردید اوست.

✱

بخش سوم

۱- ووشی " گفت :

" عموماً "وقتی مردم کار دیگری نمی‌توانند بکنند و گرفتار وضعیتی نامساعدند می‌میرند. از این رو در فرماندهی لشکر مهمترین کار، تعلیم دادن و هشیار نمودن افراد است. اگر مردی هنر جنگ را مطالعه کند، با موفقیت می‌تواند ده نفر را تعلیم دهد. و اگر ده تن این هنر را مطالعه کنند، با موفقیت میتوانند صد نفر را تعلیم دهند، صد نفر، هزار تن و هزار نفر، ده هزار نفر را با موفقیت تعلیم می‌دهند و ده هزار نفر قادرند تمامی لشکر را آموزش دهند.

" نزدیک میدان جنگ منتظر دشمنی باشید که از دور می‌آید و با افراد تازه نفس منتظر دشمنی خسته و فرسوده بمانید و با افراد سیر خود به انتظار دشمنی که گرسنگی کشیده است، بنشینید.

" موقع تعلیم تمرین، افراد خود را وادارید تا از مبدا یک‌دایره بصورت مربع به صف شوند، بنشینند و برخیزند و جابجا شوند و توقف کنند، از چپ به راست و از خط مقدم به صف آخر بروند. آنها را تقسیم کنید و متمرکز سازید، جمعشان کنید و متفرقشان گردانید. پس از به پایان رسیدن این حرکات، اسلحه‌هایشان را به آنها بدهید این کار، کار فرمانده است.

۲- "ووشی " گفت :

مطابق قواعد آموزش نظامی، افراد کوتاه، نیزه و نیزه - تبرزین، حمل می‌کنند و افراد قد بلند با کمان و کمانهای پرداز مسلح می‌شوند و افراد نیرومند بپرق‌ها و پرچم‌ها را در دست می‌گیرند و شجاعان سنج و طبل و ضعیفان وظائف امربری و تهیه خوراک را بعهده دارند و افراد باحزم و تدبیر نقشه می‌کشند.

" مردان یک روستا را با هم جمع کنید. دسته‌های ده نفری و گروه‌های پنج نفری متقابلاً " حامی یکدیگرند.

« بایک ضربه طبل همه مسلح می شوند با دوضربه به تمرین می پردازند با سه ضربه به سرعت به غذاخوری میروند با چهار ضربه آماده عمل میشوند با پنج ضربه به حرکت در می آیند . پس از آنکه طبل نواخته و دستورات شنیده شد ، بیرق ها باز می شوند .»

۳- « مارکی دووو » پرسید :

« بزای فرمان دادن به لشکر در هنگام حرکت و در زمان ایست چه روشهایی وجود دارد ؟ »
« ووشی » پاسخ داد :

در مقابل « تنور آسمان » و « سرازدها » قرار بگیرید . مقصود از « تنور آسمان » محل ورود به یک دره بزرگ و غرض از « سرازدها » قله یک کوه بلند است .»

« برفراز جناح چپ بیرق اژدهای سبز و برفراز جناح راست بیرق بجز سفید و برفراز پیشقراولان بیرق پرنده سرخ و برفراز عقبه بیرق لاک پشت سیاه و برفراز فرمانده کل بیرق خرس بزرگ در اهتزاز است . و در اطراف بیزق اخیر ستاد کل وی مستقرند . وقتی آماده جنگ هستید بدقت جهت باد را بررسی کنید پشت به باد حرکت کنید و هنگامی که باد شدیداً از جلو می وزد منتظر بمانید تا جهت باد تغییر کند .»

« مارکی دووو » پرسید : « برای تیمار اسبها چه باید کرد ؟ »

« ووشی » پاسخ داد :

« بایستی محل استراحت اسبها آرام باشد در زمستان اصطبلشان گرم و در تابستان خنک و سایه دار باشد . یال و دمشان بریده و سم هایشان با دقت مرتب شده باشد . مراقب چشم و گوش آنها باشید و نگذارید آنها را باز کنند اسبها باید چهار نعل رفتن و پی کردن را تمرین داد . نحوه حرکت و توقف آنها باید آرام و بدون خشونت باشد وقتی که میان سوارکار و اسب وی وابستگی باشد ، از آنها میتوان استفاده کرد .»

« سازو برگ اسبهای ارابه و سواره نظام ، مرکب از زین و دهنه عنان و . . . است این اجزاء باید محکم باشند .

« اصولاً اسبها در پایان حرکت ، لطمه نمی بینند بلکه در ابتدای آن صدمه میخورند کم غذائی به آنها صدمه نمی زند ، پر خوری چنین می کند . پس از یک راه پیمائی طولانی و نزدیک غروب آفتاب سوارکاران مرتباً " باید از اسب به زیر آیند و سپس سوار شوند . زیرا بهتر است که افراد خسته شوند . مواظب باشید که اسبهارا خسته نکنید . همواره مراقبت کنید که اسبها نیروی ذخیره داشته باشند ، تا بتوانید در برابر حمله خائنانه دشمن آماده باشید در دنیا ، باکسیکه بتواند این امور را دریابد ، هیچ نیروئی نمی تواند مقابله نماید . . .

* *

*

فصل چهارم

فرمانده کل

بخش اول

« ووشی » گفت :

« فرمانده کل ارتش مردی است که تند ذهنی اش درخصوص مسائل کشوری بافراستش درباره مسائل نظامی هم عنان است . سختگیری و انعطاف لازمه جنگ است .

« معمولا » ، هنگامی که مردم از فرماندهان سخن می گویند ، فقط به شجاعت وی می اندیشند . شجاعت تنها یکی از صفات لازم فرمانده جنگ است . حال آنکه مرد شجاع ، ممکن است باری بهرجهت و بدون شناسایی فوائد و امتیازات یک امر عمل کند . و به این ترتیب کار درست نمی شود . فرمانده باید دقیقا " به پنج نکته توجه کند اول : فرماندهی ، دوم : آمادگی ، سوم : تصمیم ، چهارم : حزم و تدبیر ، پنجم : میانه روی کار فرماندهی مستلزم اینست که وی امر و قدرت خود را هم بر تعداد زیاد ، و هم بر تعداد کم افراد اعمال کند . آمادگی متضمن اینست که بهنگام عبور از دروازه ها طوری عمل کند ، که گوئی دشمن را می بیند . تصمیم ، مستلزم اینست که

وقتی به دشمن نزدیک می‌شود، در اندیشه زندگی نباشد. حزم و تدبیر متضمن اینستکه هرچند به فتوحائی نائل آمده است، طوری عمل کند که گوئی هم‌اکنون برای نخستین بار درگیر نبرد شده است. میانه روی مستلزم اینستکه از مقررات و دستورات سوءاستفاده نکند و طوری عمل نماید که این امور آزاردهنده نباشند.

«آنچه در خور یک سرفرمانده است اینستکه دستورات را دریافت نماید. نماینده از پذیرفتن آنها سرباز زند، و از بازگشت، تنها وقتی که دشمن شکست خورد سخن بگوید. از این جهت روزی که لشکر قدم در راه میگذارد، به یک مرگ افتخارآمیز می‌اندیشد نه به زندگی ننگین.

۲- «ووشی» گفت:

«در حال حاضر وقتی به قوای مسلح توسل می‌جوئیم چهارمسأله وجود دارد: که اولی به روحیه و دومی به زمین، سومی به وضعیت، چهارمی به قدرت مربوط میشود. در مسائل مربوط به افراد سانشکر، ولو تعدادشان یک میلیون نفر باشد، مطلب عمده سوءولیت یک فرد است. و این مطلب مربوط به مسأله اول یعنی روحیه است. جایی که راهها باریک و خطرناک باشند و کوههای مغروف و دهانه‌های بزرگ رودخانه موجود باشد، جایی که اگر ده تن به دفاع برخیزند، هزارتن نمی‌تواند از آن محل بگذرد مسائلی مطرح میشود که به مسأله زمین، برمیگردد. زبردستی در بکارگرفتن جاسوسان و مأموران و واداشتن افراد سبک و چالاک به مانور، به منظور تقسیم لشکر دشمن برانگیختن حاکم و وزیران هلیه همدیگر و جریان ایجادکردن تا مافوق‌ها و زیردستان، متقابلاً "از یکدیگر ایراد بگیرند و همدیگر را سرزنش کنند. مسائلی را بوجود می‌آورد که ناظر به موقعیت و وضعیت است. محکم بودن چرخهای اربابها و بیج و مهره‌های آنها، آمادگی پاروها و سکانهای کشتی‌ها و آموزش و تمرین دیده‌بودن افراد برای کار جنگ و اسبها برای پی‌کردن سریع، مسائل ناظر به قدرتند. کسیکه عمیقاً این چهار نکته را درمی‌یابد میتواند فرمانده

شود. اما علاوه بر اینها بایستی واجد وقار و تقوی و انسانیت و شجاعت کافی جهت رهبری افراد تحت فرمان و آرامش دادن به انبوه خلق باشد. فرماندهی از اینگونه دشمن را به هراس می‌افکند و او را حیران و آشفته میسازد. وقتی فرمان میدهد هیچکس جرأت نافرمانی ندارد و هر جا که حضور دارد، هیچ یاغی‌ای جرأت قذعلم کردن در برابرش را ندارد. در صورت پیدا کردن فرماندهی با این خصلت، کشوری قوی ساخته میشود. و اگر چنین فرماندهی عزل گردد کشور رو به ویرانی میرود. فرماندهی از اینگونه را «فرمانده کاری و تمام عیار» می‌گویند.

*

بخش دوم

۱- «ووشی» گفت.

«گوش از راه صدای طبل‌هایی که برآسب حمل می‌شود و طبل‌های عادی و سنج‌های با زبانه و بی‌زبانه متوجه مسائل میشود و چشم از طریق پرچم‌ها و بیرق‌ها و آتش‌ها و نوارها و ذهن و اندیشه با واسطه ممنوعیت‌ها و مجازات‌جرائم. وقتی گوش با صدا متأثر شد، نمیتواند از فهم کردن بپرهیزد و وقتی چشم متأثر گردید، ناگزیر از مشاهده است و هنگامی که ذهن با مجازات متأثر شد نمیتواند از اطاعت قدرتی سختگیر سرباز زند.

هرگاه در این سه مورد وضعیت نامعلوم باشد. تمامی کشور اطمینان دارد که شکست می‌خورد. از این رو گفته‌اند هر جا که بیرق‌های فرمانده وجود دارد همه آنها تعقیب می‌کنند و هیچکس نیست که در جهت مورد اشاره فرمانده بسوی مرگ گام به پیش نهد.

«ووشی» گفت:

«در جنگ اصولاً اطلاع از فرماندهان دشمن و بررسی عمیق قدرت عمل آنها، با توجه به اوضاع و احوال، بسیار مهم است. پس از کسب

اطلاع بی آنکه خود را خسته کنید ، امورتان جزبان خود را طی می کند .
 « اگر فرمانده دشمن ، ساده دل و مطمئن به خود باشد ، میتوان
 ویرا به اشتباه افکند و بدام انداخت . اگر خریص و طماع باشد و دربند شهرت
 و ننگ و نام نباشد میتوان ویرا خرید .
 « اگر فرمانده سریعاً " رأی عوض می کند و فاقد نقشه است میتوان
 ویرا درهم شکست و فرسوده اش ساخت .

« چنانچه مافوقها ثروتمند و متفرعن و زیردستان فقیر و خشمگین
 باشند میتوان بین آنها تفرقه انداخت و از هم جدایشان ساخت .
 « چنانچه فرمانده در پیشروی یا عقب نشینی مردد باشد ، افرادش
 هیچگونه اعتمادی بوی ندارند و ممکن است کارش به هزیمت و فرار بکشد .
 « اگر افسران دشمن ، از فرمانده خود متنفرند و آرزوی بازگشت
 به خانه و کاشانه خود را در دل می پرورند ، راههای آسان را سد کنید و
 راههای دشوار را باز کنید . با گرفتن جلوی جاده میتوانید آنها را به اسارت
 بکشید .

« هنگامیکه راه پیشروی دشمن آسان و راه عقب نشینی اش دشوار
 است می توانید آنها را تا خط جبهه خود پیش بیاورید . وقتی جاده پیشروی
 دشمن خطرناک و جاده عقب نشینی اش آسان باشد ، میتوان به دشمن نزدیک
 شد و بدانها حمله کرد .

« اگر اردوی دشمن در زمین مرطوبی است که در پستی قرار گرفته
 و آب از آنجا به سختی خارج می شود و باران فرو می بارد می توان وی را
 به آب بست و غرقش نمود . اگر در نيزار و یا در محلی که بادهای سخت
 جاروبش می کنند اردو زده است ، میتوان برای سوزاندنش آتش روشن کرد .
 « اگر دشمن مدتی مدید در یک محل بماند و جابجا نشود ،
 فرماندهان و افسرانش بی قید و بی مبالات می شوند و لشکرش آمادگی نخواهد
 داشت . بنابراین میتوان پنهانی بوی نزدیک شد و او را کوبید .

بخش سوم

۱- «مارکی دو وو» پرسید: «وقتی دو لشکر حاضر در صحنه با یکدیگر برخورد می‌کنند، اما چیزی از فرمانده دشمن نمی‌دانیم به چه وسیله میتوان به صفات فرمانده آگاهی یافت؟
«ووشی» پاسخ داد:

«به شمشیر زنان زبردست که در رأس گروهی از افراد زبده قرار می‌گیرند دستور دهید تا ویرا امتحان کنند. هدف این گروه بدست آوردن چیزی نیست، بلکه تنها کارش ملاحظه چگونگی عکس‌العمل دشمن و فرار است. اگر دشمن هم آهنگ و منضبط عمل کرد و در حال تعقیب تظاهر به فاصله گرفتن نمود و بهنگام دیدن امتیاز و نمود ساخت که بدان توجه ندارد معلوم میشود که فرمانده آگاه است و نباید به وی حمله برد.

«لکن اگر لشکر دشمن از جنجال و هیاهو پر شد و پرچم‌ها و بیرق‌ها بطور بی‌نظم به حرکت درآمدند و افراد لشکر بدون دستور میدویدند و متوقف میشدند و اسلحه خود را گاه در یک جهت و گاه در جهت دیگر می‌گرفتند و با وجود تعقیب فراریان قادر به گرفتن آنها نبودند و از بدست آوردن امتیاز عاجز ماندند. در اینصورت فرمانده ابله است و شما میتوانید ویرا اسیر کنید.»

* *

*

فصل پنجم

عکس العمل در مقابل تغییر اوضاع و احوال

بخش اول

۱- « مآرکی کو وو » پرسید :

« هنگامیکه ارا بهما خوب و اسبها سریع ، فرماندهان دلیر و افراد نیرومند باشند اما در برخورد ناگهانی دشمن قوای ما نامنظم و صفها بهم خورده باشند چه باید کرد ؟
« ووشی » پاسخ داد :

« در روز نظم و ترتیب لشکر با استفاده از بیرقها و پرچمها و نوارها و مشعلها و در شب با صدای زنگ و سنج و طبل و نی و نی لبک برقرار میشود هنگامیکه مشعلها ، « چپ » را نشان داد . افراد به طرف چپ جابجا میشوند و وقتی راست را نشان دادند ، به طرف راست میروند . با صدای طبلها ، افراد پیشروی می کنند و با صدای سنج متوقف می شوند ، با نخستین صدای نی لبک ، صف می بندند و با صدای دوم جمع میشوند . کسانی که از دستورات سرپیچی کنند تنبیه می گردند .

۲- « اگر همه لشکر تحت فرمان و امر باشد و در کارزار افسران و

افراد به بهترین وجه از خود مایه بگذارند برای مقاومت در برابر لشکری از اینگونه هیچ دشمنی نیرومند نیست و بهنگام حمله اش هیچ آرایشی استوار نمی ماند ..

✱

بخش دوم

«مارکی دو وو» پرسید: «در صورت برتری کامل نیروی دشمن و حمله وی چه باید کرد؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«در زمین آسان، از دشمن بیرهیزید. در تنگه با وی مقابله کنید. چون گفته اند اگر یک به ده بخواهیم حمله کنیم بهتر از تنگه جایی نیست و برای حمله ده به صد جایی بهتر از گردنه نیست. وقتی نیروی کمتری در اختیار شماست ناگهان در جاده باریک به دشمن حمله کنید و سنجها و طیلها را به صدا درآوردید، لشکر دشمن هرچند پرشماره باشد، وحشت زده خواهد شد.

«از این رو گفته اند کسیکه دارای افراد فراوان است، زمین آسان جستجوی کند و کسیکه افرادش معدوداند، زمین محدود و باریک را می طلبد.

✱

بخش سوم

۱- «مارکی دو وو» پرسید: «فرض کنید لشکری پرشماره بارو حیه ای عالی و در عین حال دلیر داریم در پشت سر معابری تنگ وجود دارد و درست راست کوه و درست چپ رودخانه قرار دارد و لشکر باخندق های عمیق و باروهای بلندی که مدافعش تیراندازان ماهرند حمایت می شود. وقتی که باز پس می نشینند، نظیر کوهی در حال حرکت است و هنگامی که

پیش می‌رود بسان طوفانی شدید و سرد است، چنین لشکری را بدشواری
میتوان متوقف ساخت. در این حالت چه باید کرد؟

« ووشی » پاسخ داد:

« در این اوضاع و احوال نتیجه کار در گرو قدرت ارابه‌ها و یا
سواره‌نظام نیست بلکه در گرو نقشه‌هایی است که مرد عاقل طرح می‌کند. بایستی
هزار ارابه و ده هزار سواره نظام و همین اندازه پیاده نظام فراهم کرد و
آنها را به پنج ستون تقسیم نمود. و برای هریک از ستون‌ها مسیری مشخص
کرد. در نتیجه پنج ستون در پنج راه مختلف واقع میشوند و دشمن حیران
و سرگردان نمی‌داند با کدامیک از آنها وارد کارزار گردد اگر دشمن با استواری
در حالت تدافعی و در اندیشه تقویت موضع خود باشد فوراً "مأموزان
تحریک‌کننده و جاسوسانی را برای کشف نقشه‌های وی بفرستید. اگر دشمن
پیشنهادهای ایشان را بپذیرد. احتمالاً "از حالت درگیری خارج میشود و
در ضمن عقب‌نشینی می‌جنگد. اگر چنین نکند فرستادگان ما را خواهد کشت
و نامه‌هایمان را به آتش خواهد کشید.

« در نتیجه پنج لشکر ما متقارناً "بوی حمله خواهند کرد. اگر
پیروز شدیم دشمن را تعقیب نمی‌کنیم و در صورت عکس به سرعت با تظاهر
به فرار باز پس می‌نشینیم اما از پیشروی دست نمی‌کشیم و در عین حال
هر لحظه آماده نبرد هستیم. یکی از ستون‌ها، پیشقراول دشمن را از حرکت
می‌اندازد و در همان حال دیگری جاده پشت سر او را سد می‌کند. دوستون
نیز ناگهان و بی سروصدا، دست به حمله‌ای برق‌آسا به یک نقطه آسیب‌پذیر
می‌زنند. و این حمله گاه به چپ و گاه به راست است. اگر پنج ستون حمله
خود را هم‌آهنگ سازند بی‌شک عملیات مذکور به نفع ما خواهد بود. حمله
به یک دشمن قدرتمند بدین‌گونه صورت می‌گیرد.

بخش چهارم

۱- «مارکی دو وو» پرسید: «اگر دشمن که خیلی نزدیک نشده است، به من فشار آورد و من بخواهم که در حال عقب نشینی بجنگ ولی راهی نباشد و لشکر من نیز آشفته و نگران باشد، چگونه میتوان از این وضع خارج شد؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«تاکتیک مورد استفاده بدین شرح است: اگر تعداد ما زیاد و تعداد افراد دشمن کمتر باشد، نیروهای خود را تقسیم می کنیم و دست به حمله میزنیم. اگر تعداد افراد دشمن زیاد و تعداد ما کم باشد باید برای بستن آوردنش وسیله ای یافت. به کمک عملیات ایذائی مستمر هر قدر لشکر دشمن مهم باشد ممکن است مغلوب گردد.»

*

بخش پنجم

۱- «مارکی دو وو» پرسید: «اگر در گذشته یا دره ای با سراسیمگی تند تا گهان در برابر دشمنی قرار گیریم که از لحاظ عددی بسیار بزرگتر از ما باشد چه باید کرد؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«در کلیه موارد بایستی سریعاً "پیشروی کنید تا از محل هایی چون کوه و جنگل و دره و با طلاق دور شوید نمی توانید مزاحل را کوتاه کوتاه طی کنید. وقتی در کوهستان مرتفع و یا دره های عمیق، تا گهان در برابر دشمن قرار گرفتید بایستی طبل ها را بصدأ در آورید، فریاد بکشید و فرصت را مغتنم بشمارید و با تیر کمان و تیرهای پردار، تیراندازی کنید و مجروح و اسیر بگیرید. با دقت مواظب نحوه استقرار خطوط دشمن باشید. و اگر این خطوط از هم پاشید، بدون تأمل ویرا بکوبید.»

بخش ششم

۱- «مارکی دووو» پرسید: وقتی در دره‌های تنگ و باریک که دو طرف فتن کوه‌های بلند وجود دارد ناگهان در برابر دشمن قرار گیرم اما جرأت حمله به‌وی را نداشته باشم و چون بخواهم در حال عقب نشینی بجنگم امکانش را دارا نباشم، چه باید بکنم؟

«ووشی» گفت:

این وضع را «نبرد در دره» می‌گویند:

در این مورد برتری عددی بدرد نمی‌خورد. باید مستعدترین افسران را جهت برخورد با دشمن گرد آورد، و برای پیشروی، پیشقراولان لشکر را که مجهز به اسلحه سبک هستند فرا خواند. ارابه‌ها و سوار نظام را در چند گروه تقسیم نمود این گروه‌ها در فاصله چند «لی» از یکدیگر خود را از همه طرف پنهان می‌کنند تا دشمن نتواند آنها را ببیند. در این حال دشمن مسلماً "سنگر می‌گیرد و پیشروی یا عقب نشینی نمی‌کند. آنگاه بیرق‌ها و علامتهای خود را بردارید و منطقه کوهستانی را ترک کنید و اردو بزنید. دشمن مسلماً به هراس خواهد افتاد. وی را به کمک ارابه‌های خود تحریک کنید و بوی مهلت ندهید. در دره‌ها بدین ترتیب می‌جنگند.

✱

بخش هفتم

۱- «مارکی دووو» پرسید: «فرض کنید که ناگهان در باطلاقی آب افتاده مقابل دشمن قرار گیریم. چرخهای ارابه‌ها در لجن فرو رفته و برانکارها در زیر آب ناپدید شده باشند، و آب ارابه‌ها و سواره نظام را نیز فرا گرفته باشد، کشتی و بلم پارویی هم نباشد و نتوان، نه پیشروی کرد و نه عقب نشست، چه باید کرد؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«این وضع راجنگ در آب» می‌گویند: «ارابه‌ها و سواره نظام هیچ فائده‌ای ندارند باید آنها را کنار گذاشت و به بالای یک بلندی برآمد و افق را در چهار جهت با دقت ملاحظه کرد. مسلماً می‌توان وسعت و عمق آب را معین ساخت. سپس می‌توان چند نقشه غیرعادی برای مغلوب کردن دشمن اندیشید.

«هنگامیکه دشمن از رودخانه‌ای عبور می‌کند منتظر باشید تا نیمی از نیروهای وی به ساحل دیگر برسند، آنگاه بوی حمله کنید.»

*
*
*

بخش هشتم

۱- «مارکی دووو» پرسید: وقتی لاینقطع، باران می‌بارد و اسبها در گل فرو می‌روند و وسائل حمل و نقل در لجن فرو رفته‌اند و دشمن از هر طرف حمله می‌کند و افراد لشکر ما آشفته و هراسناکند، چه می‌توان کرد؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«اصولاً» در هوای ابری و بارانی ارابه‌ها قابل استفاده نیستند بلکه وقتی که هوا روشن و خشک است ارابه‌ها را می‌توان به کارزار فرستاد. زمین‌های مرتفع را باید مرجح داشت و از زمین‌های پست پرهیز کرد. با بهترین ارابه‌های خود، سریعاً پیشروی نمود برای حرکت و توقف باید یک مسیر را تعقیب کرد، اگر دشمن به حرکت درآمد ویرا تا پایان کار تعقیب نمود.

*
*
*

بخش نهم

۱- «مارکی دووو» گفت: «فرض کنید که باغیان بیرحم دست به غارت روستا میزنند و حیوانات خانگی را می‌برند چه می‌توان کرد؟»

«ووشی» پاسخ داد:

«با نزدیک شدن این افراد به رحم بایستی خود را در مقابل آنان مصونیت بخشید. در آغاز، بهترین کار موضع تدافعی گرفتن و از آنها اجتناب کردن است، اما در طلوع فجر وقتی غنیمت‌ها را بار کرده‌اند و دست و پایشان گرفته شده و در صدد عزیمت‌اند، از وحشت و ترس خالی نیستند، چون راه بازگشت طولانی است و بایستی که به سرعت جا بجا شوند. مسلماً چند تنی هستند که عقب می‌مانند، آنها را تعقیب کنید و بکوبید، خواهید توانست. که وادار به هزیمتشان کنید.»

✱

بخش دهم

۱- «ووشی» گفت:

«اصولاً، روش حمله به شهرهای دشمن به شرح زیر است. پس از آنکه دروازه مدینه‌ها و شهرهای مستحکم را به زور باز کردید. در تمامی اردوگاههای دشمن نفوذ کنید، ثروتها و سازمان اداری و وسائل و حیواناتش را تصرف کنید.»

«در جائیکه اردو می‌زنید نبایستی درختان را بپندازید و خانه‌ها را ویران سازید و خرمن‌ها را بگیرید و حیوانات خانگی را بکشید و انبارها را آتش بزنید.»

«بدین ترتیب به مردم ثابت می‌کنید که بهیچوجه مایل به مقهور کردن آنها نیستید. کسانی که مایل هستند باید امکان تسلیم و زندگی در صلح و آرامش داشته باشند.» (۱)

۱- فصل ششم (حاوی یک بخش) راجع به تشویق افسران است چون قسمتی از مطالب آن در فصول قبل آمده است و قسمت دیگر اهمیت قابل ملاحظه‌ای نداشت از آوردن آن در این چاپ صرف‌نظر شد.